

ماخوذ من
اعتراف
تفتوا خطبه بها



آیت الله سید حسن اچلی مدظلہ العالی

پانچ بہ سوالات

تقویٰ، اعتصام و خطبہ ہمام

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴

پاسخ به سؤالات تقوی، اعتصام و خطبه همام / نوشته سید حسن ابطحی.

تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۵.

۱۹۲ ص. ۹۰۰۰۰ ریال - شایک ۰ - ۷۳ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. خطبه همام -- نقد و تفسیر.

۱۳۹۵ پ ۲۴ الف / ۵۵ / ۲۵۰ BP

۶۳۲ / ۲۹۷

۳۳۸۱۹۲۴

شناسنامه کتاب

نام کتاب: پاسخ به سؤالات تقوی، اعتصام و خطبه همام
از سخنان: سید حسن ابطحی رحمته الله
ناشر: سیمای دوست
تعداد صفحات: ۱۹۲
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۵
چاپخانه: باقری
شمارگان ۳۰۰۰
قطع وزیری

تلفن ناشر ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵

شابک ۰ - ۷۳ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸



قیمت ۹۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ بْنُ الْحَمْدِ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى

پیشگفتار

حمد خدایی را که ما را موفق به گفتن مطالبی برای عموم مردم در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود، و تشکر از دوستانی که این مطالب را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و آنچه مربوط به تقوی، اعتصام و خطبه همام و این کتاب و این موضوع بوده را جدا کرده و آن‌ها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند، من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آن‌ها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانی‌ها و پاسخ سؤالات دخالت نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند و کار مشکل‌تر این دوستان آن بوده که سؤال و جوابی که در کتاب‌های اینجانب قبلاً چاپ شده آنها را از این سؤال و جوابها حذف نموده و تنقیح و تصحیح فرموده‌اند که از همه آنها کمال تشکر را داریم.

امید است خدای تعالی همه ما را زیر سایه امام زمان (عج) محفوظ نگه دارد.

آمین

سید حسن ابطحی

بخش اول

تقوی

۱ - معنی تقوی

سؤال اوّل:

تقوی یعنی چه و در خصوص مرحله تقوی توضیحاتی

بفرمائید؟

پاسخ ما:

یکی از مباحثی که در راه سیر و سلوک و تزکیه نفس باید بحث شود و اکثر قریب به اتفاق هم در این مساله باید توجه کامل داشته باشند و در روایات بسیار به آن توجه شده است، چون اکثریت مردم راهشان همین راه تقوی است. تقوی ماخوذ از وقی یقی که به معنای نگه داشتن و نگه داشت و نگه می دارد، هست. تقوی به معنای نگه داشتن هر چیزی است. وقتی انسان می خواهد چیزی که فرّار است را نگه بدارد، اوائلش بسیار سخت است و با زحمت انجام می شود مثلاً یک اسب وحشی را شما می خواهید نه تنها زیر پایتان بلکه در خانه آن را نگه دارید بسیار

مشکل است. نگه داشتن دل و نفس از گناه کردن در ابتدا خیلی مشکل است و لذا از کلمه تقوی استفاده شده است. اگر انسان استقامتش کامل باشد و صراط مستقیم را حفظ کند پنجاه درصد تقوی برایش آسان می شود یعنی با استقامت و در صراط مستقیم می تواند خودش را از گناه نگه بدارد. معنای استقامت همین است معنای صراط مستقیم همین است این که در نمازهای جمعه ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند توصیه به تقوی بکنید^(۱) در آیات و روایات زیادی آمده که تقوی داشته باشید این برای این است که باید انسان به هر صورتی که ممکن است خودش را از گناه نگه بدارد. اگر بخواهیم به چیزی مثل بزیم گناه مثل ناله کردن مریض است. مریض وقتی که دردی دارد ناله می کند و گاهی واقعا نمی تواند خودش را نگه بدارد. بیمار در وقتی که بیدار است ممکن است که به هر زحمتی که هست خودش را از ناله کردن حفظ کند اما وقتی که خوابش برد ناله می کند. انسانی که روحش مریض است خواهی نخواهی تا وقتی که حواسش جمع است و از غفلت بیدار است خودش را از گناه حفظ می کند، اما به مجرد اینکه غافل شد و به خواب غفلت رفت، می بینید ناله اش بلند شد می گوید فلانی در خواب ناله می کند یعنی اختیار از دست خودش خارج شده و دیگر نمی تواند خودش را کنترل بکند، ناله می کند. اینها نشانه هایی است که عرض می کنم باید توجه داشته باشید آنهایی که روحشان مریض است وقتی که غافل می شوند فوراً مشغول گناه می شوند معصیت می کنند تا از خواب غفلت بیدار می شوند می گویند چرا ما ناله کردیم یا چرا ما معصیت کردیم و این غفلت و این خواب باعث شد که ما ناله کنیم یا گناه بکنیم، پس بنابراین تا وقتی که برایتان ممکن است باید خودتان را بعد از استقامت و صراط مستقیم که پنجاه

درصد این دو مرحله اگر آن را نگه دارید، آن را حفظ کنید و از آن به اصطلاح خودتان نگذیرید که بعضی می‌گویند ما از استقامت گذشتیم از صراط مستقیم گذشتیم، اگر نگذیرید بلکه آنها را در خود پیاده کنید می‌توانید پنجاه درصد یعنی خود به خود پنجاه درصد تقوی را داشته باشید پنجاه درصد دیگر هم باید با هر فشاری هست حفظ کنید. شما در یک بیمارستان بسیار بزرگی واقع شدید یک بیمارستانی که همه تخت‌هایش پهلوی هم است شما ناله کردید تمام مریض‌ها را ناراحت کردید همچنین اگر معصیت کردید تمام مردم مریضی که در جامعه هستند اینها را همه تشویق به گناه کردید.



سؤال دوم:

از نظر خدای تعالی برتری به چه چیزی است؟

پاسخ ما:

قرآن مجید تفوق و برتری را به دو کس داده است:

۱- به کسانی که دارای علم هستند.

۲- به کسانی که دارای پاکی و تقوی هستند.

درباره متقین فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^(۱) و درباره علماء

فرموده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۲) یا «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».^(۳)

لذا تنها فردی که بعد از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام مؤمنین عالم حتی حضرت

۱ - سوره حجرات آیه ۱۳.

۲ - سوره زمر آیه ۹.

۳ - سوره مجادله آیه ۱۱.

امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام و نه فرزندش علیه السلام می تواند امر کند و تفوق دارد، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. حضرت امام حسن علیه السلام بر تمام مؤمنین تفوق دارد، اما بر خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تفوق ندارد به جهت اینکه او پدر است و این فرزند و هم چنین سایر ائمه اطهار علیهم السلام.



سؤال سوم:

لطفاً دربارهٔ این آیه که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»^(۱) توضیح دهید؟

پاسخ ما:

این آیات در مورد انبیاء و بالخصوص حضرت نوح علیه السلام که محور واقعی استقامت در مقابل فشارهایی که از ناحیه مردم نادان و جاهل و کم فکر که هیچ گاه حساب در دستشان نیست و عقل شان را بکار نمی‌اندازند، می‌باشد. لذا در آیات قرآن خدای تعالی مکرر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»^(۲) تقوی داشته باشید و اطاعت کنید همه ارزش انسان در دنیا به همین دو چیز است.

یک: تقوی و دوم: بندگی.

عموم مردم دنیا حتی در زمان ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام باید دارای تقوی باشند. تقوی به معنای نگهداری خود از گناه و اعمال زشت و از بروز صفات رذیله‌ایی که ممکن است در باطن باشد، است.^(۳) لذا در آیات زیادی از قرآن به

۱ - سوره شعراء آیه ۱۰۸.

۲ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۵۰ و سوره مبارکه شعراء آیات ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و سوره مبارکه زخرف آیه ۶۳ و سوره مبارکه نوح آیه ۳.

۳ - قال الصادق علیه السلام: التقوی علی ثلاثة اوجه تقوی بالله و هو ترک الخلاف فضلا عن الشبهة و هو تقوی خاص الخاص و تقوی من الله تعالی و هو ترک الشبهات فضلا عن الحرام و هو تقوی الخاص و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام. (مصباح الشریعه صفحه ۳۸).

تقوی توصیه شده است و در کلمات خاندان عصمت علیهم السلام تقوی را مایه همه خوبی‌ها منظور کرده‌اند.^(۱) ائمه جمعه مستحب است در خطبه‌ها و سخنرانی‌های نماز جمعه مردم را به تقوی توصیه کنند.^(۲) حضرت علی علیه السلام فرمود: «اوصیکم بتقوی الله»^(۳) همه شما را توصیه می‌کنم به تقوی.

وقتی تزکیه نفس کردید و تقوی را پیشه کردید و بعد از تقوی جهاد کردید و بعد بندگی را کامل کردید، شروع می‌کنید به اینکه یک یک از خیرات و خوبی‌ها و کمالات و صفات حمیده پروردگار را در وجود خود پیاده کنید و به یک ذره و مختصر اکتفا نکنید. هرچه بیشتر صفات فعل پروردگار را در خود ایجاد کنید^(۴) بهتر است تا به کمالات و مقام خلیفه اللهی برسید.

بندگی و اطاعت ظاهری کم کم انسان را به تقوای قلب می‌رساند و اگر قلب با تقوی و خود نگهدار شد و معصیت و کارهای زشت نکرد آن شخص از بندگی استقبال کرده است.

۱ - عن علی علیه السلام فیما کتب لجاریة بن قدامه فی حدیث: و تقوی ربنا جماع کل خیر و راس کل امر.. (بحار الانوار جلد ۳۴ صفحه ۱۶).

۲ - وسائل باسناده عن سماعة فی حدیث قال قال ابو عبد الله علیه السلام یخطب یعنی امام الجمعة و هو قائم یحمد الله و یشنی علیه ثم یوصی بتقوی الله (وسائل الشیعه جلد ۷ صفحه ۳۴۲ و الکافی جلد ۳ صفحه ۴۲۱).

۳ - در نهج البلاغه جمله اوصیکم بتقوی الله در سه مورد آمده است.

۴ - در مورد صفات فعل و صفات ذات توضیحاتی در کتاب «پاسخ ما» صفحات ۲۷۱ و ۲۷۲ از همین مولف آمده است.



۲- مراحل تقوی

سؤال چهارم:

لطفاً مراحل تقوی را توضیح دهید.

پاسخ ما:

طبق فرمایش حضرت صادق علیه السلام به نقل از کتاب مصباح الشریعه تقوی سه مرحله دارد^(۱) یک مرحله اش ترک محرمات و انجام واجبات است. یعنی طوری خودت را ساخته باشی که محرمات را خود به خود ترک کنی و واجبات را خود به خود انجام بدهی، نه این که خودت را مجبور کنی، این وادار کردن مثل این است که کسی چیزی را اهلش نیست خودش را به زور وادار به آن کار کند شما یک غذایی را میل ندارید ولی به زور بخورید این کار آدم‌های مریض است. اگر باطن مریض نباشد

۱ - قال الصادق علیه السلام التقوی علی ثلاثة اوجه تقوی بالله و هو ترک الخلاف فضلا عن الشبهة و هو تقوی خاص الخاص و تقوی من الله تعالی و هو ترک الشبهات فضلا عن الحرام و هو تقوی الخاص و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام (مصباح الشریعه صفحه ۳۸).

انسان هیچ وقت میل به گناه پیدا نمی‌کند، قطعه قطعه‌اش بکنند و به تمام معنا شهوت غلبه کرده و جز حرام چیز دیگری در اختیارش نیست، مانند کسی است که شهوت ندارد هر وقت اینجور شدید بدانید از نظر روحی سالمید و در مرحله اول تقوی هستید. در روایت تقوای قلب دارد چون به زور وادار کردن جلوگیری است پس آن تقوای عمل است. مرحله دوم تقوی بالاتر از این است که اشتیاق به کار خوب پیدا کنید، مستحبات را انجام بدهید و مکروهات را ترک کنید در این مرحله عشق و علاقه کار می‌کند خیلی‌ها به زور خود را وادار می‌کنند که مستحبات را انجام دهند و فکر می‌کنند در عبادت سبقت گرفته‌اند ولی در حقیقت باید باطن درست باشد با عشق و علاقه باید مستحبات انجام داده شود و مکروهات ترک گردد.

مرحله سوم این است که کارهایت برای خدای تعالی باشد غذا می‌خوری برای خدا باشد برای نفس‌ات غذا نخوری مانند دوا خوردن که برای معالجه است. انسان به جایی برسد که کاری به رنگ و بو و مزه نداشته باشد بتواند هر کاری می‌کند قربه الی الله باشد. اینجا نفس کشیدن هم تسبیح است^(۱) در حقیقت خدای تعالی انسان را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید بارک الله.

پس نتیجه می‌گیریم که تقوی درجاتی دارد اول واجباتان را باید رعایت کنید و محرمات را ترک کنید. اگر این کار را نکردید بدانید کوچکترین قدمی به طرف کمالات نمی‌توانید بردارید. حتی اگر جوری فرزندانان را تربیت کنید که اینها اهل تقوی نباشند و ارتباط با شما داشته باشند انتساب به شما داشته باشند شما نمی‌توانید به سوی کمالات حرکت بکنید. رعایت تقوی در همه چیزها خیلی

۱ - انفاکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادۃ، قسمتی از خطبه پیامبر اکرم ﷺ درباره ماه مبارک رمضان. (وسائل الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۳).



اهمیت دارد. در زندگی تان باید رعایت تقوی را بکنید در خانه همه جور گناه بکنید، اما بیرون نه، در مقابل مردم آدم متقی خودتان را نشان بدهید. در خانه مثلاً فرض کنید زیاد اتفاق افتاده که موسیقی های حرام را گوش می دهید نوار می گذارید ولی بیرون هم می آیند یک آدم متقی خودتان را نشان می دهید.

سؤال پنجم:

آیا تقوی و بندگی همه مردم یکسان است یا از جهات مختلف طبقه‌بندی می‌شوند؟

پاسخ ما:

تقوی و بندگی گاه توأم با محبت به پروردگار نیست که مردم در این مسئله چند حالت دارند.^(۱)

در زمان‌های قدیم بردگانی بودند که به خاطر ترس از مولایشان اطاعت می‌کردند عده‌ای از مردم مانند بردگان هستند که از خوف عذاب و ترس جهنم اطاعت می‌کنند که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرمودند اینها عبادت عبید و بردگان است این بسیار بد است، یعنی انسان به هیچ وجه نباید اینطور باشد که روحیه حیوانی داشته باشد. اگر خدای تعالی را اینطور عبادت کردید مقام و منزلت خود را پائین آورده‌اید. دسته بعدی افرادی هستند که عبادت می‌کنند ولی به خاطر ثواب و طمع به بهشت و نعمت الهی که این نوع عبادت، عبادت تجار و

۱ - عن نهج البلاغه قال اميرالمؤمنين عليه السلام ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار. (بحار الانوار جلد ۴۱ صفحه ۱۴).

کارگراهاست یک تاجر مسافرتها می کند یا یک کارگر در محلی مشغول به کار می شود هدفش این است که فایده ای ببرد مزدی بگیرد حال صاحب کار هر کس باشد به او کاری ندارد شخصیت و اهمیت صاحب کار برایش مطرح نیست. لذا این افراد برای مزدی که خدای تعالی می دهد کار می کنند و طبعاً مزدشان را می گیرند. خدا هم تشویق کرده به این نوع عبادت و این راهی است از راههای رسیدن به ثوابهای الهی و وارد بهشت هم می شوند و در بهشت مشغول خوردن میوه های بهشتی هستند خدای تعالی در قرآن می فرماید: «مُتَكِّينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَاطِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ»^(۱) در آیات زیادی از قرآن خدای تعالی می فرماید که به آنها مرزدهای حسابی می دهد که هیچ قابل مقایسه با مرزدهای دنیا نیست.

اگر شبانه روز برای خدا در دنیا کار کنید و خود را صد درصد در اختیار پروردگار بگذارید خدا به شما بهشتی می دهد که «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۲)، چنین بهشتی به شما می دهد «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^(۳) بهشتی که همیشه در آن هستید و مردن ندارد.

دسته بعدی افرادی هستند که شاگرد یعنی در مقابل نعمت های که خدای تعالی در گذشته به آنها داده عبادت می کنند یعنی مزد را جلوتر قبول می کنند وقتی از مادر متولد شدند یا قبلش در رحم مادر، نه ماه در ظلمات ثلاثه بودند و خدا اینها را نگه داشته وقتی هم که متولد شدند قبل از اینکه گرسنه بشوند خدا فکر غذایشان را کرده و مهیا نموده است خلاصه خدای تعالی لحظه به لحظه به او نعمت داده و او

۱ - سوره الرحمن آیه ۵۴.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۳۳.

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۵.

را حفظ کرده است. این افراد شکر می کنند، بندگی می کنند به خاطر شکر نعمت های خداوند. از حضرت امام سجاد علیه السلام پرسیدند چقدر شما عبادت می کنید؟ حضرت فرمودند: آیا من بنده شکور نباشم؟ ^(۱) ولو حضرت امام سجاد علیه السلام برای این مسئله عبادت نمی کردند ولی حداقل به اندازه فهم سؤال کننده جواب داده اند. به قول سعدی

هر نفس که فرو می رود ممد حیات و چون بیرون می آید مفرح ذات پس در هر نفس دو شکر لازم از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید ^(۲).

عده دیگر که ان شاء الله تلاش کنید جزو این دسته باشید چون خدای تعالی در همه افراد محبت قرار نداده محبت خیلی مهم است.

دوستی آمده منزل شما منتظر است ببیند شما چکار دارید تا فوراً انجام بدهد نه مزدی می خواهد نه شما برایش کاری کرده اید و نه از شما می ترسد.

این چنین افراد وقتی نصفه های شب برای نماز شب بر می خیزند هیچ فکر نمی کند که آیا خدا از او خواسته یا نه همین اندازه می داند که خدا دوست دارد او عبادت کند از خواب برمی خیزد نشاط عجیبی هم دارد.

۱ - عن الامامی للشیخ الطوسی باسناده عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام ان فاطمه بنت علی بن ابی طالب لما نظرت الی ما یفعل ابن اخیها علی بن الحسین علیه السلام بنفسه من الدأب فی العبادۃ أتت جابر بن عبد الله بن عمرو حرام الانصاری فی حدیث طویل، فاقبل جابر علیه یقول یا ابن رسول الله اما علمت ان الله تعالی انما خلق الجنه لکم و لمن احبکم الی ان قال له علی بن الحسین علیه السلام یا صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله اما علمت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر فلم یدع الاجتهاد و نعبد بابی هو و امی حتی انتفخ الساق و ورم القدم و قيل له اتفعل هذا و قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک و ما تاخر قال افلا اکون عبدا شکورا (بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۶۰).

۲ - مقدمه گلستان سعدی.



یک کسی می گفت از وقتی که برای نماز شب بلند می شوم تا نماز صبح سه چهار دفعه وضو می گیرم فکر کردم شاید کسالتی دارد ولی او گفت نه به خاطر اینکه چرت می زنم.

عجبا من محب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام^(۱)

عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان حرام بود البته نمی گویم نخوابید آن که عاشق است و محبت به خدای تعالی و حضرت امام عصر علیه السلام دارد وقتی بیدار است آنها در مقابل چشمش هستند وقتی هم می خوابد خواب همین طور چیزها را می بیند خواب آنها را هم می بیند ولی وقتی که باید بلند شود، بیدار می شود.

این دسته از راه تقوی و شوق به ثواب یا لا اقل از راه شکر وارد شده اند محبت در دل کسی که تمرین ندارد به وجود نمی آید اما در اثر تمرین و تمرکز محبت به جایی می رسند که عشق حضرت امام زمان علیه السلام به سرش می افتد یکی از خصوصیات عاشق این است که صفات معشوق را در اسرع وقت به خودش می گیرد این جریان طبیعی است و خدای تعالی قرار داده اگر معشوق وجه الله الاکبر باشد تمام خصوصیات این محبوب در انسان پیدا می شود. البته اینجا یک فکر مشترک بین محبین پروردگار و آنهایی که به ثواب پروردگار محبت دارند پیش می آید که هر دو به فکر ثواب هستند منتهی دسته اول از ثواب عبادت پی به محبوبیت عمل نزد پروردگار می برند و آن را چون خدای تعالی بیشتر دوست دارد انجام می دهند اما دسته دوم مقدارش را در نظر می گیرند.

لذا کسی که اهل محبت است نماز جماعت می خواند چون خدا نماز جماعت را

بیشتر دوست دارد و آنکه به فکر مزد است چون ثواب و مزد زیادی می دهند، نماز جماعت را می خواند.^(۱)

هر چهار دسته فوق وارد بهشت می شوند سه دسته اول از نعمت ها و فرش ها و حورالعین ها استفاده می کنند اما اهل محبت «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^(۲) و آن قدر مبهوت جمال وجه الله الاکبر هستند که وقتی وارد بهشت می شوند در محضر حضرات معصومین علیهم السلام می نشینند حورالعین صدایشان می زنند که ما هم حقی داریم به خانه خودت سری بزن ابداً تکان نمی خورد این کلام برای عشاق روشن است عاشقی که به معشوقش رسیده باشد مگر بلند می شود هر جا

۱ - عن الشهيد الثاني في روض الجنان نقلا عن كتاب الامام و الماموم للشيخ ابي محمد جعفر بن احمد القمي باسناد متصل الى ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل مع سبعين الف ملك بعد صلاة الظهر فقال يا محمد ان ربك يقرؤك السلام و اهدى اليك هديتين لم يهدهما الى نبي قبلك قلت ما الهديتان قال الوتر ثلاث ركعات و الصلاة الخمس في جماعة قلت يا جبرئيل و ما لامتي في الجماعة قال يا محمد اذا كانا اثنين كتب الله لكل واحد بكل ركعة مائة و خمسين صلاة و اذا كانوا ثلاثة كتب الله لكل منهم بكل ركعة ستمائة صلاة و اذا كانوا اربعة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة اربعة آلاف و ثمانمائة صلاة و اذا كانوا سبعة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة تسعة آلاف و ستمائة صلاة و اذا كانوا ثمانية كتب الله تعالى لكل واحد منهم تسعة عشر الفا و مائتي صلاة و اذا كانوا تسعة كتب الله تعالى لكل واحد منهم بكل ركعة ستة و ثلاثين الفا و اربعمائة صلاة و اذا كانوا عشرة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة سبعين الفا و الفين و ثمان مائة صلاة فان زادوا على العشرة فلو صارت بحار السماوات و الارض كلها مدادا و الاشجار اقلاما و الثقلان مع الملائكة كتابا لم يقدروا ان يكتبوا ثواب ركعة يا محمد تكبيرها يدركها المومن مع الامام خير له من ستين الف حجة و عمرة و خير من الدنيا و ما فيها سبعين الف مرة و ركعة يصلها المومن مع الامام خير من مائة الف دينار يتصدق بها على المساكين و سجدة يسجدها المومن مع الامام في الجماعة خير من عتق مائة رقبة. (مستدرک الوسائل جلد ۶ صفحه ۴۴۳).

۲ - سورة قمر آیه ۵۵.



می خواهد باشد در زندان، سیاهچال یا کاخ ...

خدای تعالی هم یک امتیازاتی برای محبین قرار داده «الهی من ذا الذی ذاق
حلاوة محبتک فرام منک بدلا»^(۱) خدایا کیست که لذت محبت تو را چشیده باشد و
چیز دیگری از تو بخواهد؟

۱ - فرازی از مناجات محبین مناجات نهم از مناجات خمسه عشره امام سجاد علیه السلام بحار الانوار
جلد ۹۱ صفحه ۱۴۸.

سؤال ششم:

لطفاً درباره آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۱) توضیح دهید؟

پاسخ ما:

تقوی از چیزهایی است که همه باید داشته باشند، هر کس که ایمان دارد و به اصطلاح اسمش مسلمان است، باید آن را داشته باشد. قوانین الهی باید انجام بشود. در مملکت اسلامی چهار راهی هست که از دو طرف ماشین می آید و چراغ را هم سر چهار راه نصب کرده اند که گاهی قرمز و گاهی سبز می شود، یهودی بگوید من که یهودیم به این قانون عمل نمی کنم خیر باید رعایت کنید. یا کسی بگوید من قوم و خویش رئیس جمهورم نباید این قانون را رعایت کنم نه، باید عمل کنید. قانون الهی بالاتر از این قوانین است. بالاخره اگر مسلمانند باید عمل کنند نمی توانید بگویید من نمی خواهم این قوانین را عمل کنم. تقوی معنایش این است که واجبات را انجام بده و محرمات را ترک کن.^(۲) اگر خواستیم از این مرحله بالاتر

۱ - سوره توبه آیه ۱۱۹.

۲ - مصباح الشریعه صفحه ۳۸.



برویم چه کنیم؟ «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» پیرو صادقین باشید با صادقین باشید، صادقین ائمه اطهار علیهم السلام هستند.^(۱) در دعای ندبه می خوانید «این صادق بعد صادق این السبیل بعد السبیل»^(۲)

همه ائمه اطهار علیهم السلام صادق هستند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تنها صادق نبود. در روایات به حضرت امیر المومنین علیه السلام و حضرت امام هادی علیه السلام هم صادق گفته اند.

۱ - عن بصائر الدرجات باسناده عن بريد العجلي قال سالت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» قال ايانا عنى و عن المناقب لابن شهر آشوب عن جابر الانصارى عن الباقر عليه السلام فى قوله وكونوا مع الصادقين اى مع آل محمد عليهم السلام (بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۳۱).

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۴ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۷، قسمتی از دعای ندبه.

۳ - تزکیه نفس و تقوی

سؤال هفتم:

آیا ملازمه‌ای بین تقوی و رسیدن به کمالات روحی وجود

دارد؟

پاسخ ما:

خدای تعالی به مؤمنین خطاب می‌کند که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^(۱) ای مؤمنین تقوی داشته باشید. تقوی خیلی مهم است تقوی مسئله‌ای است که برای همه مردم باید باشد. تقوی به کمالات روحی کاری ندارد. شما کمالات روحی داشته باشید و نداشته باشید باید تقوی داشته باشید. تقوی یعنی انسان خودش را از گناه کردن نگه دارد و واجبات اسلامی را انجام بدهد حالا چه قلبت بخواهد یا نخواهد بخوابی یا نخوابی باید نماز بخوانی، روزه را بخوابی یا نخوابی باید بگیری، مگر می‌شود انسان نماز را نخواستہ باشد بخواند؟ بله بعضی تنبل‌اند و نمی‌خواهند که نماز بخوانند ولی باید بخوانند و به خودشان تحمیل می‌کنند که

۱ - سوره بقره آیه ۲۷۸ و سوره مائده آیه ۳۵.



نماز بخوانند و این نماز خواندن تحمیلی است ولی بعضی روی عشق نماز می خوانند بعضی ها در نماز دائمون هستند^(۱) خوشا آنان که دائم در نمازند. همیشه با توجه به خدا هستند. بعضی عبادات شان روی عشق و محبت است واقعاً عشق به خدا دارند و عبادت می کنند.

۱ - «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» سوره معارج آیه ۲۳.

سؤال هشتم:

آیا تقوی مربوط به تزکیه نفس است؟

پاسخ ما:

خیر تقوی مربوط به تزکیه نفس نیست. تزکیه نفس یعنی معالجه روح، ولی تقوی یعنی ناله بکنی یا نکنی، البته وظایف این است که در بیمارستان ناله نکنی خیلی هم قرص و محکم پایش ایستاده‌اند اما باید قلبت را در بیمارستان معالجه کنی. در این دنیائی که این همه انبیاء و اولیاء را فرستاده‌اند تنها تقوی را از شما نخواسته‌اند که متقی باشید. خیلی از افراد هستند که متقی‌اند و تقوی دارند اما باطن‌شان خراب است. اگر انسان شب و روز و ماه و سال با آنها زندگی کند یک گناه نمی‌کند اما به مجردی که به مالی از اموال دنیا برسند آن چنان به آن دلبستگی پیدا می‌کند که نمی‌شود از آن مال جداایشان کرد چرا؟ به جهت اینکه روح‌شان مریض است مرضهای روحی را باید با تزکیه نفس معالجه کرد.^(۱)

۱ - درباره تزکیه نفس و مراحل آن، در کتاب «سیرالی الله» از همین مولف توضیحات کاملی بیان شده است.

سؤال نهم:

توبه ابتدائی و رابطه اش را با تقوی بیان بفرمائید؟

پاسخ ما:

به وسیله توبه ابتدائی در انسان تقوی ایجاد می شود و توبه قبل از حرکت به سوی خدا، توبه تقوائی است یعنی توبه ای که برای شما فقط تقوی را به وجود آورد که این اول کار است و بعد باید به وسیله استقامت محکم گردد.

تقوی یعنی انسان خودش را از گناه نگه دارد. قوانین الهی را رعایت کند. در میان مردم که زندگی می کند رعایت حال مردم را بکند که بدترین گناهان ظلم و آزار و اذیت مردم است.^(۱) گناهان فردی و جمعی هم هست. اگر رعایت دستور الهی را کردی هر چه هم درد داشته باشی و مرضت سخت باشد و ناله ات بیاید، بروز نمی دهی.

یک نفر ممکن است حسود، بخیل، محب دنیا باشد و یا حتی اعتقاداتش خیلی

۱ - کافی باسناده عن سلیمان بن خالد عن ابی جعفر علیه السلام قال قال ابو جعفر علیه السلام یا سلیمان أتدری من المسلم قلت جعلت فداک انت اعلم قال المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده ثم ثال و تدری من المومن قال قلت انت اعلم قال ان المومن من ائتمنه المسلمون علی اموالهم و انفسهم و المسلم حرام علی المسلم ان یظلمه او یخذله او یدفعه دفعة تعنته (الكافی جلد ۲ صفحه ۲۳۴).

صحیح نباشد. اما اهل تقوی باشد شما اگر به بیمارستانی بروید می بینید مریض های مختلفی خوابیده اند ولی سرپرست بیمارستان اعلام کرده که کسی ناله نکند مزاحم دیگران نشود. لذا بیماران خودشان را از ناله کردن نگه می دارند چرا؟ به خاطر اینکه مدیر بیمارستان گفته ناله نکنید. پس نظام بیمارستان ایجاب می کند که بیماران حرکتی که موجب مزاحمت برای یکدیگر شود نداشته باشند. خدای تعالی دو تا برنامه برای روی کره زمین ما که یکی از آنها برنامه تقوی است، قرار داده است.

سؤال دهم:

آیا اظهار نکردن امراض روحی در تقویت تقوی مؤثر می باشد؟

پاسخ ما:

تقوی یعنی خود نگهداری یعنی انسان حسود از حسد می سوزد ولی حسادت اظهار نمی کند و این اظهار نکردن کم کم سبب می شود یک مقداری از آن صفات و شدت آنها کاسته شود ولی اگر اظهار شود زیاد می شود همان طوری که محبت چه محبت معنوی و چه مجازی اگر انسان کسی را دوست داشته باشد و محبتش را اظهار نکند و به او نگوید و حتی با چشم محبت آمیز به او نگاه نکند کم کم محبتش به او کم می شود. لذا تمام صفات درونی انسان چه بد و چه خوب همین طور است هر چه که اظهار کند بیشتر می شود و اگر اظهار نکند و آن را کنترل کند کم می شود.

سؤال یازدهم:

چه چیز باعث می شود که انسان تقوی نداشته باشد؟

پاسخ ما:

چون ایمان نداریم و چون آرامش و اتکای به پروردگار نداریم تقوی نداریم و الا ایمان از قلب به تمام اعضای وجود انسان سرایت می کند و همه را تحت کنترل قرار می دهد. چشمتان تحت کنترل قرار می گیرد تا می خواهی نگاه به زن نامحرم از روی شهوت کنی از قلبت فوراً فرمان می گیری که چشمت را کنترل کن! خدای تعالی در قرآن می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^(۱) بگو به مومنین که چشمهای شان را بپوشانند و خودشان را حفظ کنند. تا گوشت می آید غیبت بشنود فوراً از مجلس بلند می شوی که ایمانم به من اجازه نمی دهد غیبت کسی را بشنوم. البته شخص مومن هیچ وقت قلبش به زبانش دستور نمی دهد که غیبت کن اینکه من گوش را گفتم برای این است که ممکن است از خارج وارد شود گوش باز است و صدا را می شنود و الا شخص با ایمان لبش به غیبت باز نمی شود



لبش به فحش و بدگوئی باز نمی شود که امام علیه السلام فرمود: «المومن لایکون فحاشاً و لا سباً»^(۱) شخص با ایمان هیچ وقت فحاش نمی شود. ایمانتان را تقویت کنید که دارای تقوی شوید و زیاد هم سفارش شده که تقوی داشته باشید اقبالاً ما در این زمان تقوایی نداریم که یک مقدار لیاقت پیدا کنیم با حضرت امام زمان علیه السلام ارتباط روحی پیدا کنیم یا اینکه یک عده زیادی همت کنند و تزکیه نفس کنند بگویند آقا ما آماده هستیم اگر تو قیام کنی و بخواهی یک عده ای در رکابت باشند حاضریم چون صفات رذیله را از خودمان دور کرده ایم.

سؤال دوازدهم:

آیا همه مردم باید تقوی داشته باشند؟

پاسخ ما:

بله تمام مردم باید تقوی داشته باشند لذا در نمازهای جمعه و عید هر کجا ائمه اطهار علیهم السلام می رسیدند و در آیات شریفه قرآن زیاد اصرار شده و گفته شده که «اتقوا الله» تقوی داشته باشید^(۱) این تقوی داشتن یعنی ناله نکنید چون مریض که باطناً مریض است طبعاً ناله اش می آید مثل کسی که باطناً اهل گناه و شهوت جنسی و غیر جنسی است. یک آدم عصبانی و تندخو مریض است انسانی که خدا را اصلاً منظور نمی کند و بیشتر شیطان را در نظر دارد این مریض است مریض نباید اظهار مرضش را در جامعه بکند یعنی وقتی که این شخص که قلباً مریض است شهوتران است اگر این را علنی بکند خوب برای جامعه فساد دارد. لذا گفته اند تقوی داشته باشید.

۱ - وسائل باسناده عن سماعة فی حدیث قال قال ابو عبد الله علیه السلام یخطب یعنی امام الجمعة و هو قائم یحمد الله و یشنی علیه ثم یوصی بتقوی الله (وسائل الشیعه جلد ۷ صفحه ۳۴۲ و الکافی جلد ۳ صفحه ۴۲۱).



سؤال سیزدهم:

چرا خاندان عصمت علیهم السلام این قدر به تقوی سفارش کردند؟

پاسخ ما:

خاندان عصمت علیهم السلام در بسیاری از سخنان شان فرموده اند: «اوصیکم بتقوی الله»^(۱) سفارستان می کنیم به تقوی آن هم تقوای خدا چون هر چیزی یک تقوایی دارد تقوای معاشرت، تقوای زندگی، تقوای زن داری، تقوای بچه داری، تقوای کشاورزی، تقوای تجارت و در رأس همه اینها تقوای خداست تقوای الهی است یعنی خودتان را زیر سایه خدا در دین خدا نگه دارید تکان نخورید هر چیزی شما را نلغزاند جزء هیچ رعاع هایی که باد این طرف و آن طرفشان می کند نباشید کف روی آبی که آب این طرف و آن طرفش می کند شما نباشید^(۲) بلکه آن مومنی باشید که «کالجبل الراسخ» مثل کوه پا بر جا و هیچ عواصفی هیچ باد و بارانی او را از جا تکان

۱ - وسائل الشیعه جلد ۸ صفحه ۳۰۱ و بحار الانوار جلد ۲۱ صفحه ۵۹.

۲ - عن الخصال باسناده عن کمیل بن زیاد قال خرج الی علی بن ابی طالب علیه السلام فاخذ بیدی و اخرجنی الی الجنان و جلس و جلست ثم رفع راسه الی فقال یا کمیل احفظ عنی ما اقول لک الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجات و همج رعاع أتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضئوا بنور العم و لم یلجئوا الی رکن الوثیق. (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۷).

نمی‌دهد^(۱) این معنای تقوی است اکثر ما متاسفانه در تمام مسائل زندگی مان رعایت تقوی را کمتر داریم. این را بدانید که تقوای هر چیزی را باید در همان چیز رعایت کرد و تقوای الهی یعنی آن نگه داشتن زیر سایه پروردگار در راه رسیدن به خدا یعنی خودتان را از گناهی که شما را منحرف می‌کند نگه دارید خودتان را از گناهی که شما را به لقاء پروردگار نمی‌رساند و مانع لقاء شما می‌شود خودتان را نگه دارید هر چیزی در همین ارتباط یک تقوایی دارد.

۱ - لما توفي امير المؤمنين عليه السلام جاء شيخ يبكي و هو يقول اليوم انقطعت علاقة النبوة حتى وقف بباب البيت الذي فيه امير المؤمنين عليه السلام فاخذ بعضادتي الباب فقال رحمك الله فلقد كنت اول الناس اسلا ما الى ان قال كنت كالجبل الراسخ لا تحرك العواصف و لا تزيلك القواصف. (المناقب جلد ۲ صفحه ۳۴۷).

۴- ایمان و تقوی

سؤال چهاردهم:

ایمان چه تاثیری در به وجود آمدن تقوی دارد؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^(۱) این آیه در مورد متقین است. متقین این خصوصیات را دارند. چون اگر نداشته باشند متقی و یا اهل تقوی نمی‌شوند. مخصوصاً در زمان غیبت حضرت امام زمان علیه السلام. چون زمانی است که خیلی مشکل است انسان اهل تقوی شود. تقوی به معنای ترک محرمات و انجام واجبات خیلی سخت است. زیرا تمام وسایل گناه و فساد فراهم است. فقط برای مؤمن نگه داشتن تقوی آسان است. در قرآن زیاد سفارش شده تقوی و ایمان خود را تقویت نمائید.^(۲) تا می‌توانید به هر وسیله‌ای که هست در هر کجا به

۱ - سوره بقره آیات ۲ و ۳.

۲ - مانند آیه ۱۳۶ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ».

خصوص در مراکز علمی و فرهنگی که می‌روید کوشش کنید ایمان شما تقویت شود و تقوی به وجود آید.

در دنیای پر از فساد امروز به خصوص در ممالک اروپا و آمریکا که داد از تمدن می‌زنند آن چنان فساد همه را شامل شده که نمی‌توانند به غیر از فساد اخلاق چیز دیگری را فکر نمایند.

یکی از ناراحتی‌های ما باید این باشد چرا گناه می‌کنیم؟ و گناه آن‌قدر از نظر حضرت علی علیه السلام اهمیت دارد که می‌فرماید «من نظر الی غلام من ریب فکانما قتل علیا سبعین مرّه» انجام یک گناه مثل این است که علی را هفتاد مرتبه کشته باشند. همه دوست داریم گناه نکنیم. انسان شرافتمند ولو مسلمان نباشد دوست ندارد خودش و زندگیش به فساد آلوده باشد. یکی از آرزوهای ما این است که متقی باشیم آن تقوایی که حضرت علی علیه السلام در خطبه همام می‌فرماید: «المتقون هم اهل الفضائل و منطقمهم الصواب»^(۱)

وقتی حرف می‌زنند حرف‌شان خوب و صحیح است و حرف بیهوده ندارند و یک پارچه پاکی روح و یک دنیا فضیلت هستند. اگر می‌خواهید اهل تقوی باشید ایمان‌تان را تقویت کنید در قرآن در یک آیه صریحاً می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ»^(۲) ای کسانی که ایمان دارید. شما مومن هستید. «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»^(۳) این‌ها که به همه چیز توکل می‌کنند بر خدا هم توکل نمایند. وقتی شما در اتاق هستید اگر کسی به شما بگوید سقف روی سر شما فرود می‌آید به آهن

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره نساء آیه ۱۳۶.

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۲۲ و سوره مائده آیه ۱۱.



توکل کرده‌اید و می‌گوئید نه اینطور نیست آهن محکم است و سقف تکان نمی‌خورد و طبعاً روی سر من نمی‌آید. وقتی در اتوبوسی که راننده‌ای حرفه‌ای دارد نشسته‌اید به او توکل دارید که شما را درون دره نمی‌اندازد. به غذای سالمی که می‌خورید توکل می‌کنید و می‌گوئید غذا مرا اذیت نمی‌کند و به طبیب توکل می‌کنید و می‌گوئید این طبیب مرا از مرض نجات می‌دهد، به خدا هم توکل کنید. ما کجا به خدا این چنین توکلی داریم؟ به اندازه آهنی که در سقف است و به اندازه ماشین سالم که لاستیکش سالم است! خیلی حرف است. ببینید خدا چقدر مظلوم و غریب است؟!

می‌گوید همانطور که به همه چیز توکل می‌کنی به من هم توکل کن، و متأسفانه ما این توکل را نداریم.^(۱) چون ایمان و تقوی نداریم، چون آرامش و اتکاء به پروردگار نداریم و گر نه ایمان از قلب به تمام اعضاء بدن انسان سرایت می‌کند و همه را تحت کنترل قرار می‌دهد. چشم را تحت کنترل قرار می‌دهد تا می‌خواهی به زن نامحرم از روی شهوت و گناه نگاه کنی فوراً قلبت فرمان می‌دهد که چشمت را پائین بیاورد خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^(۲) به مومنین بگو که چشم‌های خود را بپوشانند و خودشان را حفظ نمایند.

تا گوش می‌خواهد غیبت بشنود فوراً از مجلس خارج می‌شود و می‌گوید ایمانم به من اجازه نمی‌دهد که غیبت کسی را بشنوم.

شخص با ایمان هیچ وقت فحاش نمی‌شود «المومن لا یكون فحاشاً و لا

۱ - کافی جلد ۲ صفحه ۶۳ و وسائل الشیعه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۲.

۲ - سوره نور آیه ۳۰.

سبأاً»^(۱) نه اینکه خودش را کنترل کند تا فحش ندهد اصلاً نمی تواند فحش بدهد به جهت اینکه انسان اول فحش را در قلب اراده می کند و بعد به زبان جاری می شود. اصلاً قلبش، قلب مهربانی است که تزکیه نفس نموده و پاک است که این قلب به او اجازه نمی دهد که از زبان او فحش جاری شود. شخص با ایمان هیچ وقت دستش به طرف خیانت دراز نمی شود چون باید با اراده باشد. بدون اراده که انسان خیانت نمی کند. ایمان خود را تقویت نمائید تا دارای تقوی باشید.

۱ - عن ابی عبد الله علیه السلام قال قام رجل الى امیر المؤمنین علیه السلام و هو یخطب فقال یا امیر المؤمنین علیه السلام صف لنا صفة المومن کاننا ننظر الیه فقال علیه السلام المومن هو الکیس الفطن الی ان قال علیه السلام عالم حازم لا فحاش و لا طیاش (اعلام الدین صفحہ ۱۱۵).

سؤال پانزدهم:

ایمان و تقوی چه ارتباطی با هم دارند کدام یک از اینها مقدم

است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^(۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در عمل‌تان دارای تقوی باشید خودتان را از بدی‌ها حفظ کنید تقوی بیشتر در عمل است و ایمان در قلب.

اول قلب و روح را درست کنید تزکیه کنید بعد عمل‌تان را صحیح و واجبات و محرمات را ترک کنید به خلاف آنکه عده‌ای می‌گویند اول اعمال را درست کنید در حقیقت تزکیه نفس را با تزکیه عمل اشتباه گرفتند. مثل اینکه انسان آنقدر شیر به پشت کوزه بمالد تا کوزه شیرین شود. از کوزه همان تراود که در اوست.

تو معصیت نکن کم کم دارای کمالات روحی می‌شوی انسان باید اول ایمان داشته باشد. خدای تعالی هر جا سخن از ایمان و عمل صالح بوده اول ایمان را مطرح کرده اول ایمان بعد لازمه ایمان آرامش دل و عمل صالح است. «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^(۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» اول ایمان بعد تقوی.^(۳)

۱ - سوره بقره آیه ۲۷۸ و سوره مائده آیه ۳۵.

۲ - سوره عصر آیات ۱ و ۲ و ۳.

۳ - در کتاب پاسخ به مشکل دینی در پاسخ سؤال ۳۱ صفحه ۹۶ مطلب حاضر و جنبه‌های دیگر تقوی را مطرح کرده است.

سؤال شانزدهم:

چه زمانی انسان به آرامش می‌رسد؟

پاسخ ما:

کم کم وقتی که تقوی را در همه چیز خوب رعایت کردید، آن وقت یک خورده‌ای آرامش پیدا می‌کنید ایمان وارد قلب‌تان می‌شود. تا رعایت تقوی نشود ایمان وارد قلب نمی‌شود. ایمان مثل یک کبوتری است که شما در جایی که کلی حیوانات درنده هستند می‌خواهید لانه‌اش دهید هیچ وقت حاضر نیست آنجا لانه نگه بدارد. یک چند روزی بال و پرش را می‌زنند در لانه جایش می‌دهند چون تا بالش در بیاید فرار می‌کند، مستقر در آنجا نمی‌شود. همین طور هم ایمان‌ها گاهی مستقر نیستند. ایمان مستقر و ایمان مستودع این است که گاهی انسان می‌بیند ایمان ندارد،^(۱) گناه هم می‌کند نمی‌شود انسان هم ایمان داشته باشد هم گناه کند محال است چرا؟

انسان ایمان به خدا داشته باشد و خودش را در محضر خدا و چهارده

۱ - روایات متعددی در خصوص معنی و کیفیت ایمان مستقر و مستودع در بحار الانوار جلد ۶۶ صفحه ۲۱۲ آمده است.



معصوم علیه السلام ببیند و گناه کند؟ ابداً گناه مثل نجاست است، مثل زهر است محال است شما نجاست را بشناسید و یا زهر را بشناسید و در عین حال بخورید. در عین اینکه ممکن است، اما شما چنین کاری نمی‌کنید. کم کم روحیه‌ای پیدا می‌کنید در رعایت تقوی که ایمان مستقر می‌شود. چون دیگر اینجا مثل آن کبوتری که می‌بیند هیچ درنده‌ای نیست آنجا آرامش پیدا می‌کند. حتی اگر آن را بیرون هم بیندازید باز به جای خودش برمی‌گردد، پس بنابراین کوشش کنید که تقوی‌تان را ولو یک سال دو سال رعایت کنید تا ایمان وارد بشود مستقر شود وقتی که ایمان مستقر شد آن وقت یک حالت اعتصامی پیدا می‌کنید.^(۱) اعتصام یعنی یک حالتی که انسان دیگر ناراحتی‌اش در این است که گناه کند یعنی یک جواری می‌شود که اصلاً نمی‌تواند گناه کند.

۱ - درباره مقام اعتصام در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۲۰۶ از همین مولف بطور کامل توضیح داده شده است.

۵ - تقوی در اعمال مختلف

سؤال هفدهم:

تقوای در تبلیغ چگونه است؟

پاسخ ما:

معنای تقوی در تبلیغ این است که در مرحله اول انسان خودش عامل باشد تا مشمول این جمله پروردگار که خطاب می‌کند «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۱) واقع نشود.

دوم اینکه از شرایط مبلغ این است افرادی که می‌خواهند موعظه کنند را بشناسد، عیوب آنها را درک کند مانند طبیبی که وقتی یک مریض را می‌خواهد معالجه کند اول او را معاینه کند مرض را تشخیص می‌دهد بعد داروی مناسب مرض را می‌دهد. بعضی از اهل موعظه و وعظ در خانه می‌نشینند با خود فکر می‌کنند چه بگویم مردمی که جمع می‌شوند نیز طالب مجهول‌اند نمی‌دانند واعظ برای آنها چه خواهد گفت.

اما باید مستمعین بدانند در مجلس چه مطالبی گفته می‌شود گوینده هم باید نیاز

مردم را بدانند والا مجلس کم فایده یا شاید بی فایده باشد.

سوم اینکه واعظ باید مردم را به صراط مستقیم دعوت کند. صراط مستقیم دین خدا و گفتارش، گفتار حضرت پیامبر اکرم ﷺ و سخنانش، سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و کلمات آنها است خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱)، «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲)، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۳).

۱ - سوره هود آیه ۵۶.

۲ - سوره یس آیات ۳ و ۴.

۳ - سوره فاتحه آیه ۶.

سؤال هجدهم:

تقوای نماز چیست؟

پاسخ ما:

تقوای نماز این است که لباس تان غصبی نباشد مکان تان غصبی نباشد مکان تان نجس نباشد و شرایطی که جایز نیست افرادی که نماز می خوانند آنها را داشته باشند، نداشته باشید. این معنای تقوای نماز است از غفلت از یاد خدا در نماز خودتان را نگه بدارید خدای تعالی در قرآن کریم از قول لقمان خطاب به پسرش می فرماید: «اذا كنت فى الصلوه فاحفظ قلبك»^(۱) وقتی که در نماز هستی دلت را حفظ کن حواست پرت نشود انسان باید خود را در نماز از تمام خاطراتی که ممکن است به سراغش بیاید و از یاد خدا غافل بشود حفظ کند.

۱ - سفارشات لقمان به پسرش. مواظب العدویه صفحه ۲۳۸.

سؤال نوزدهم:

تقوای انفاق را توضیح دهید؟

پاسخ ما:

تقوای انفاق مثلاً این است که از مال خودت انفاق کنی نه از مال غیر. در کتاب اصول کافی مرحوم کلینی نقل می‌کند که در مدینه یک شخصی پیدا شده بود که از نظر مردم خیلی با تقوی و زاهد، یک مرد بدون داشتن مال و بدون نظافت اسلامی و یک آدم به اصطلاح مردم منحرف، زاهد و عابد خیلی هم معروف شده بود مردم می‌رفتند از وجودش استفاده می‌کردند آن قدر تعریف او را پیش حضرت امام صادق علیه السلام کردند که حضرت فرمودند یک روز من در بازار عبور می‌کردم که این شخص را دیدم گفتم پشت سرش بروم ببینم این چکار می‌کند که این قدر به خوبی معروف شده، پشت سرش حرکت کردم رسیدم به یک جایی دیدم او وارد یک مغازه میوه فروشی شد و یکی دو تا انار وقتی که حواس میوه فروش پرت بود از روی میوه‌ها برداشت و آهسته آمد بیرون بعد هم رفت در مغازه نانویی چند تا نان هم همین طور بدون اطلاع نانوا برداشت و آمد و عبایش را کشید به سرش و رفت بعد حضرت می‌فرمایند که من دیدم برد آنها را توی یک خرابه‌ای به یک فقیری داد او را گرفتم گفتم تو چرا این کارها را کردی گفت مگر تو قرآن نخوانده‌ای؟ خدا در قرآن می‌فرماید: که اگر کار بد کردید «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»^(۱) جزای کار بد یک بدی در مقابلش است ولی «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^(۲) اگر یک کار خوبی

۱ - سوره شوری آیه ۴۰.

۲ - سوره انعام آیه ۶۰.

کردید ده برابر خوب ما اینجا ده تا ثواب از انفاق انار ده تا ثواب هم از انفاق نان می شود چند تا؟ می شود بیست تا دو تا گناه در مقابل داریم یکی دزدی نان یکی هم دزدی انار هیچده تا دیگر برای خودمان می ماند بعضی ها این جوری فکر می کنند آنهایی که اهل تقوی نیستند اینطور برنامه ریزی می کنند و در بین ما مردم خیلی این طوری هستند. اما حضرت اینجا فرمودند: مگر تو قرآن نخواندی تو این آیه را ندیدی که خدای تعالی در قرآن می فرماید: انما کلمه حصر است «إِنَّمَا يَسْتَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱) خدا انفاق را از متقین قبول می کند. (۲) تقوای انفاق را باید رعایت کنی تو نه خمس دادی نه زکات دادی نه واجبات مالیات را درست کردی حالا می خواهی انفاق می کنی؟ من خیلی از افراد را دیدم می آیند ما این جور پول خرج کردیم این جور دستگیری کردیم برای فلانی خانه ساختیم اما خمس ندادیم، سال نداریم، این افراد همه آنچه که کرده اند باطل است و خمس و حج به گردنشان هست. کارها باید روی حساب باشد، روی تقوی باشد، روی برنامه باشد. تا خدا از تو قبول کند تقوای انفاق حتماً باید از مال پاک شده از مال صاف از مال خودت باشد. من از جیب شما پول بدزدم بدهم به یک نفر بگویم این را انفاق کردم؟! تو انفاق نکردی، در هر چیزی تقوای آن چیز را باید رعایت کرد. حتی تقوای لباس به تن کردن را باید رعایت کرد. تقوای معاشرت تان را با مردم باید رعایت کنید. اگر اینها را رعایت کردید تقوی دارید و این کار بسیار مشکلی است. یعنی در اوائل که خیلی مشکل است بعد کم کم نفس رام می شود.

۱ - سوره مائده آیه ۲۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۷ صفحه ۲۳۸.

سؤال بیستم:

در مقام مقایسه آیا علم افضل است یا تقوی، توضیح دهید؟

پاسخ ما:

یکی از مسائل بسیار مهم انسان که در دوران زندگیش باید به آن توجه زیادی بکند تحصیل علم و دانش است روایات زیادی درباره تحصیل علم و دانش در کتب روایی وارد شده است^(۱) و تنها فضیلت برای انسان در مرحله اول داشتن علم و دانش است حتی تقوی که در آیه‌ای از آیات قرآن برای آن خیلی اهمیت داده شده است و خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^(۲) به اندازه علم و دانش اهمیت نداده‌اند چون در احادیث آمده است که فضل عالم بر عابد «که همان با تقوی باشد» مانند فضیلت ماه است بر سایر ستارگان یا «عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد»^(۳) عالمی که نفعی از علمش به مردم برسد از ۷۰ هزار عابد بهتر است. تقوای بی علم ارزش زیادی ندارد حتی در شب قدر روایت دارد که

۱ - الکافی جلد ۱ صفحه ۳۰ و بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۶۲.

۲ - سوره حجرات آیه ۱۳.

۳ - عن بصائر الدرجات باسناده عن الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادة سبعین الف عابد (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۱۸).

افضل اعمال تحصیل علم است^(۱) در حدیث دیگر حضرت پیغمبر اکرم ﷺ به جوانی که پای منبرشان نشسته بودند نگاه می‌کنند وقتی سؤال می‌کند که چرا به من این طور عمیق نگاه کردید؟ می‌فرمایند من الان متوجه شدم که تو هفت روز دیگر بیشتر زنده نیستی عرض کرد در این هفت روز چه کنم که دنیا و آخرتم تأمین شود؟ فرمودند تحصیل علم بکن. در احادیث زیادی آمده است شخصی که دنبال تحصیل علم می‌رود ملائکه بالشان را زیر پای این شخص پهن می‌کنند^(۲) «رضاً به» با رضایت هم پهن می‌کنند. شاید متجاوز از صدها حدیث درباره اهمیت تحصیل علم و دانش هست درباره اهمیت علم همین جمله قرآن کافی است که خدای تعالی می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۳) آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟ در ردیف این جمله خدای تعالی می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»^(۴) آیا کور با بینا مساوی است؟

۱ - من أحياها تین اللیتین بمذاکرۃ العلم فهو افضل (امالی صدوق صفحه ۶۴۹).

۲ - عن الامالی للصدوق باسناده عن القداح عن الصادق ع عن ابیه عن ابائه ع قال قال رسول الله ﷺ من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا الى الجنة و ان الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۶۴).

۳ - سوره زمر آیه ۹.

۴ - سوره انعام آیه ۵۰ و سوره رعد آیه ۱۶.

سؤال بیست و یکم:

معنای این جمله حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به سلمان فرمودند روزی خواهد آمد که ثواب گناه می شود و گناه ثواب چیست؟

پاسخ ما:

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک روز نشسته بودند سلمان هم خدمت شان بود حضرت فرمودند یک زمانی خواهد آمد که گناه ثواب می شود و ثواب هم گناه می شود سلمان گفت این طور خواهد شد؟ فرمودند از این بدتر یکدیگر را امر به گناه می کنند و نهی از ثواب می کنند^(۱) ما چون نظام ثواب و گناه از دستان در رفته حتی برای متدین ها نمی دانیم الان گناه چیست، ثواب چیست، کمتر کسی است که در دوران زندگیش امر به گناه نکند و نهی از ثواب نکند چون حقیقت گناه و ثواب برای مان مشتبه شده است حالا نمی خواهیم در این موضوع مثال هایی که هست و

۱ - عن تفسیر القمی باسناده عن عبدالله بن عباس قال حججنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله حجة الوداع فأخذ باب الكعبة ثم اقبل علينا بوجه فقال الا اخبركم بأشراط الساعة الى ان قال فقال سلمان و ان هذا لكائن يا رسول الله صلی الله علیه و آله قال ای و الذي نفسی بیده یا سلمان ان عندها يكون المنكر معروفًا و المعروف منكراً. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۰۵).

آنچه در وجود خودمان هست و آنچه در راه و روش ما هست را توضیح بدهم ولی اگر خوب خودتان را با روایات و آیات و تذکراتی که در مجالس داده می‌شود فکر کنید به این مساله خواهید رسید. در یک جامعه‌ای که به سوی گناه با یک شدتی می‌روند اگر تو هم گناه کردی مثل این است که ماشین وجودت را هل دادی به طرف سرازیری با سرعت می‌رود پس تقوی باید رعایت بشود اولش هم خیلی مشکل است و بلکه شاید موفق هم نشوید ولی کم کم با شدت عمل به خرج دادن با قاطعیت که در استقامت به شما تذکر داده شد، با صبر و بردباری در راه رسیدن به هدف که تذکر داده شد، با کنترل کامل که در صراط مستقیم تذکر داده شد، می‌توانید تقوی را رعایت کنید و خودتان را از گناهان عملی و جوارحی، گناهان روحی و فکری، گناهان اجتماعی که در زندگی اجتماعی‌تان ممکن است به وجود بیاید حفظ کنید.

سؤال بیست و دوم:

ارتباط تقوی با صراط مستقیم چیست؟

پاسخ ما:

ما وقتی که مرحله صراط مستقیم را تمرین کردیم و خودمان را کاملاً و صدردصد در صراط مستقیم انداختیم بعد اینجا دو راه می شود یکی راه تقوی و یکی راه محبت است. همه تقوی در صراط مستقیم است اما بعضی با بی تقوایی می خواهند اظهار محبت کنند. این را بدانید محبت عین تقوی است و تقوی عین محبت خداست. یعنی اگر کسی اهل محبت به خدا باشد نمی تواند این صفات را نداشته باشد و اگر اهل تقوی می خواهد باشد نمی تواند محبت به خدا نداشته باشد. اغلب دوستان اشتباه می کنند آدمی که محبت به یک چیزی دارد ولی رعایت بعضی جهات را نمی کند در حقیقت محبت ندارد. از سابق گفتند یک محبت هایی است که محبت خاله خرسه که حتما شنیده اید، می گویند یک خرسی را صاحبش به او گفت من می خوابم حواست جمع باشد کسی مزاحم من نشود، این نشسته بود داشت نگاه می کرد دید یک مگسی آمده روی چشم اربابش نشسته، هر چه با دستش زد این مگسه نرفت از خصوصیات مگس ذباب است می گویند ذب و آب است یعنی رفت و برگشت شما مگس را ده دفعه هم که بزنی باز برمی گردد همانجا می نشیند،

دید مگسه بلند نمی شود رفت یک سنگ بسیار بزرگ که مگس را بکشد و قصدی هم نداشت روی حماقت این سنگ را برداشت و کوبید توی سر اربابش و اربابش را کشت. از آنجا این قضیه معروف شد «اصل قضیه دروغ است» یعنی مثال است ولی از آنجا معروف شد محبت خاله خرسه، این جوری است که انسان می خواهد محبت کند به یک نفر و می خواهد خوشش بیاید اما اذیت بشود و بدش بیاید، هر جوری که می خواهد بشود من باید به تو اظهار محبت کنم این غلط است، این محبت غیر عقلانی است، همیشه جز آنهایی نباشید که خیلی عاشق بی عقل اند، خدای تعالی هیچ جا نفرموده که محبت تان را اظهار کنید فقط در صفات مومنین فرموده «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۱) هیچ جا از شما تقاضای اینکه شما به من محبت کنید نیامده است اما «اتَّقِ اللَّهَ»^(۲) «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^(۳) ببینید شاید چهل جا بیشتر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» دارد چرا تعقل نمی کنید محبت اگر با عقل توام نشود فساد به وجود می آورد من در مثال هایم گفتم که محبت مثل بنزینی است که ماشین مرتب شد درست شد بنزین باید با کنترل بیاید در موتور، اگر شما با آفتابه بنزین را در موتور بریزید نه تنها روشن نمی شود، بلکه آتش هم می گیرد و بعد از چند ساعت هم می بینید که شما اصلاً ماشین ندارید، باید با کنترل باشد. بنزین در شلنگ باریکی می آید و کمی از آن در محل سوخت ماشین ریخته می شود، به اندازه ای کنترل شده است که یک ذره گشاد بشود بد کار می کند، ذره ای هم بگیرد بد کار می کند. باید روی حساب بنزین در موتور ماشین بیاید. بعضی دوستان متاسفانه نادان ما همین

۱ - سوره بقره آیه ۱۶۵.

۲ - سوره بقره آیه ۲۰۶ و سوره احزاب آیه ۱ و ۳۷.

۳ - این جمله در قرآن کریم ۱۳ مورد آمده است.



کار را جلوی چشم من می کنند برای روح شان و من هم می بینم و حرص می خورم ولی کاری نمی توانم بکنم. در آفتابه بنزین می کنند و می گویند باید در ماشین بنزین ریخت و می ریزند و ماشین هم آتش می گیرد و می سوزد و از بین می رود و بعد نه به درد ما می خورد و نه به درد خدا و دین و به درد هیچی نمی خورند. یک وقت خدای نکرده این طور نباشید تقوی و عقل و عشق این سه را با هم توأم کنید ببینید چه معجون خوبی از کار در می آید، معجونی بسیار عالی می شود، عقل محبت را کنترل می کند و تقوی می آید اگر یک مشکلی بود رفع می کند و یک ماشین مرتب و بدون هیچ ناراحتی برای شما درست می شود که بتوانید حرکت کنید. متأسفانه من هر چه به بعضی ها عرض می کنم راه این است اما بعضی افراد که نمی دانم عقل شان کم است خیلی من را رنج می دهند و کارها را خراب می کنند و خیال می کنند بعضی ها که من گفتم اینجوری باشید منتهی به خواص و آنها هم جزء خواص هستند من الان دارم می گویم یا دروغگو هستم یا راستگو، اگر دروغگویم که یک پول نمی ارزم و اگر راستگو هستم از نزدیک ترین افراد پیش من بپرسید که من چه وقت گفتم مسئله عشق و محبت مهم تر از همه چیز است؟ اینها را برای سرگرمی ما می گویند، من اهل این حرف ها نیستم باید تقوی داشت، باید عقل را به کار انداخت، باید گوش به حرف داد و ایراد نگرفت. اگر می خواهید مثل حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام باشید حضرت موسی علیه السلام عقب سر حضرت خضر علیه السلام راه افتاد، خیلی به او عشق داشت محبت داشت ولی وقتی که دید دیگر نمی توانند با هم باشند «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ»^(۱) گریه هم برای همدیگر و جدائی شان نکردند. برای اینکه از حالا به بعد نمی کشد. سر سوزنی بدانید دل من

ناراحت که هیچ خوشحال هم می شوم که اگر بعضی از دوستانی که گوش به حرف نمی دهند و اهل تقوی نیستند و اهل تعقل نیستند و می خواهند اظهار محبت بی جا کنند حتی من یک سر سوزن راضی نیستم که با من باشند به شرط آنکه تقوی و تعقل داشته باشند و عقل شان را به کار اندازند عقل هم می گوید اول تقوی و صراط مستقیم و بعد توأم با اینها محبت اگر محبت تان با اینها توأم شد شما از راه محبت به مخلصین می رسید و به خلوص می رسید و اگر تقوای تان با محبت تان هماهنگی نداشت خوب به یک جای دیگر می رسید.

بخش دوم

اعتماد

۱ - معنای اعتصام

سؤال بیست و سوم:

معنای تحت الفظی «وَاَعْتَصِمُوا» را توضیح دهید؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در دو جای قرآن کریم امر به اعتصام فرموده: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»^(۱) و در سوره حج هم می‌فرماید: «وَاَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ»^(۲).

غالباً مفسرین اعتصام را اینطور معنی کرده‌اند که تمسک کنید و بعضی ترجمه کرده‌اند که چنگ بزنید به حبل خدا که این کلام معنای صحیحی برای جمله فوق نیست.

اعتصام، معصوم، عاصم همه از ریشه عَصَمَ به معنای مَنَعَ است که در کتاب لغت و

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - سوره حج آیه ۷۸.



کلمات معصومین علیهم السلام بیان شده است.^(۱) و اعتصموا یعنی طلب ممنوعیت کنید خودتان را مانع شوید. از چه چیز؟ در روایت است از گناه و معصیت خود را مانع شوید. «وَاَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» یعنی (اتقوا الله) در دو یا سه روایت اینطور معنا شده که خود را از گناه مانع شوید عاصم اسم فاعل است و عاصم خداست.^(۲) معصوم کسی است که نگه داشته شده و علت نگهداشته شدن معرفت خداست.

۱ - عصم: العصمة فی کلام العرب: المنع عصمه یعصمه عصما: منعه و وقاه (لسان العرب جلد ۱۲ صفحه ۴۰۳).

۲ - العاصم: المانع الحامی (لسان العرب جلد ۱۲ صفحه ۴۰۴).

سؤال بیست و چهارم:

اعتصام یعنی چه؟ چگونه به این مقام می‌توان رسید
خواهشمندم در این زمینه مرا راهنمایی بفرمائید؟

پاسخ ما:

یکی از مراحل کمالات انسان اعتصام است،^(۱) اعتصام یعنی طلب عصمت کردن، یعنی عصمت در خودتان به وجود بیاورید و معصوم باشید. توضیح اینکه الان شما نسبت به بعضی چیزها خودتان را معصوم می‌دانید. مثلاً یکی از دوستان شما را برای ناهار دعوت کرده خیلی ابراز محبت می‌کند، در یک اطاق سفره بزرگ و مفصلی انداخته و چند نوع خورشید درست کرده و هر چه فکر می‌کرده شما می‌خواهید سر سفره گذاشته شما را بالای اتاق نشانیده و پشت شما پستی گذاشته و خیلی شما را احترام می‌کند می‌گوید ما مخلص شما هستیم، ما شما را دوست داریم، الان شما نسبت به این صاحب‌خانه از یک چیز معصوم هستید، نگه داشته

۱ - در کتاب «در محضر استاد جلد ۲ صفحه ۲۰۶ از همین مولف درباره مقام اعتصام توضیحات کاملی بیان شده است.



شده‌اید. و آن این است که نزد خودتان بگوئید یک سیلی به صورت ایشان بزنم، از این حرف بدتان می‌آید و می‌گوئید این حرفها چیست؟ معنای این حرف این است که شما از باطن نسبت به این کار ننگه داشته شده‌اید.

در اینجا شما معصوم هستید از فکر و عملی که این صاحب‌خانه بدش می‌آید.

لذا انسان باید به این مقام برسد و بفهمد خدای مهربان در این دنیا هر چه شما دوست داشته‌اید یا احتمالاً لازم داشتید خلق کرده، خیلی چیزها را نمی‌دانید آیا لازم‌تان هست ولی خدای تعالی به شما داده است و خدا نعمتش را بر شما تمام کرده است. یکی از بزرگان می‌گفت حیوانات درنده بیابان هم به درد ما می‌خورند مثلاً اگر گرگ در بیابان نبود گوسفند در شهر به شما رام نمی‌شد، اگر خطر نبود اینجا نمی‌آمد و در بیابان می‌رفت. هر نعمتی را که شما بخواهید خدای تعالی به شما داده است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^(۱) اگر نعمت پروردگار را بخواهید حساب کنید به آخر آن نمی‌رسید هر چه که می‌خواستید خدای تعالی در این سفره گذاشته، داروها، خوراکی‌ها، چشیدن‌ها و حتی همه نوع گل درست کرده که هر وقت دوست داشتید بروید نگاه کنید، کیف کنید، لذت ببرید^(۲) یک چنین خدای به این مهربانی را ما به غضب در بیاوریم؟ محال است شما به صورت میزبان‌تان که ذکر شد یک سیلی بزنید، کسی که این قدر محبت به شما کرده است.

اگر بگویند شما که می‌توانید سیلی به صورت میزبان‌تان بزنید چرا نمی‌زنید؟ می‌گوئید مگر دیوانه شده‌ام؟

۱ - سوره ابراهیم آیه ۳۴.

۲ - «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» سوره بقره آیه ۲۹.

انسان معصیت کار بعد از گذراندن مراحل تزکیه نفس وقتی به مقام اعتصام می رسد اگر در مغزش فکر گناه بیاید به خودش می خندد به جهت اینکه آن شخص که میهمان است فکر سیلی زدن به صورت میزبانش اگر در مغزش بیاید می گوید چرا من این جور فکرها را می کنم مگر من دیوانه شده ام؟ و واقعا کسانی که معصیت خدا را می کنند دیوانه اند.



سؤال بیست و پنجم:

مقام اعتصام چیست لطفاً آن را توضیح دهید؟

پاسخ ما:

انسان به یک جایی می‌رسد (که خدا کند همه ما برسیم) که اعتصام پیدا می‌کند. خدا برای تان صلوات می‌فرستد «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ»^(۱) خدا آن کسی است که صلوات بر شما می‌فرستد و ملائکه‌اش صلوات بر شما می‌فرستند که شما را خدا از ظلمات از آن حجاب‌های ظلمانی و نورانی و هر چه حجاب هست خارج تان کند و به نور هدایت، نور الهی برساند: «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۲) پس تقوی نتیجه‌ش این است قدم اول با مشکل، قدم دوم کم کم عادی می‌شود قدم سوم طوری می‌شود که به هیچ وجه نمی‌توانید گناه بکنید و نمی‌شود گناه کرد. اولیاء خدا اینطورند که انسان محال است گناه کند. مانند این است که کسی بگوید من فلانی را دیدم داشت سر چهار راه مثلاً فحش‌های چارواداری می‌داد می‌گوید نه آقا او اهل این کارها نیست «هر چه او قسم می‌خورد می‌گویند تو اشتباه کردی» هر چه بگوید آقا خودم دیدم می‌گویند تو، نه کس دیگری بوده او اهلش نیست.

۱ - سوره احزاب آیه ۴۳.

۲ - سوره احزاب آیه ۴۳.

۲ - لزوم اعتصام

سؤال بیست و ششم:

ارتباط بین اعتصام و صراط مستقیم چیست؟

پاسخ ما:

طبق آیات و روایات یک ارتباطی بین اعتصام به خدا و صراط مستقیم وجود دارد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) کسی که اعتصام به خدا بکند به صراط مستقیم هدایت شده است. از آرزوهای هر عاقل در عالم این است که کاری کند که در صراط مستقیم باشد یعنی راه درست و صحیح را برود شما هر کاری بخواهید انجام بدهید دوست دارید درست انجام دهید معنای صراط مستقیم این است. حال اگر بخواهد در دین در راه درست حرکت کند باید اعتصام به خدا داشته باشد. طلب عصمت به وسیله معرفت خدا بکند تا به صراط مستقیم هدایت شود.

در سیر الی الله مهمترین مسئله برای سالک الی الله مسئله صراط مستقیم است.

تمام اختلافاتی که بین فرق اسلامی هست و در مسلک‌های مختلف متصوفه وجود دارد به علت عدم توجه به صراط مستقیم است.^(۱) خیلی از علما و دانشمندان و شخصیت‌های بزرگ که من به آنها ایمان دارم و مربی بودند غالباً به این نکته توجه نداشتند یعنی از کتاب‌ها و گفتارشان استفاده می‌شود که به این نکته مهم توجه نداشتند. لذا افرادی که نزد اینها مدتی بودند غالباً یا چیزی دستگیرشان نشد و یا خدای نکرده انحراف پیدا کردند.

حضرت امیر علیه السلام در وصایایشان به حضرت امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «واقصد فی عبادتک»^(۲) در عبادت میانہ رو باش نه آن قدر عبادت کن که خسته شوی و نه آنکه اصلاً عبادت نکنی که تاریکی دلت را بگیرد.

علت تمام انحرافات و مسائلی که در گذشته‌ها حتی در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و یا زمان غیبت صغری و کبری بوده و مردم را از رسیدن به کمالات باز داشته همین عدم توجه به صراط مستقیم است.^(۳) خدای تعالی به صراط مستقیم خیلی اهمیت داده است. در نماز تنها دعایی که دستور داده شده و برنامه زندگی باید باشد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۴) است. همه ارزش انسان به دو چیز است اول اینکه بنده باشد و بعد متکی به خدا باشد و این دو بدون صراط مستقیم امکان ندارد. در تفسیر

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱ صفحه ۲۴۹ تا آخر کتاب از همین مولف درباره صراط مستقیم و اهمیت آن در سیر الی الله به طور کامل توضیح داده شده است.

۲ - عن الامالی للشیخ الطوسی فی وصیه امیرالمومنین علیه السلام عند وفاته و اقتصد یا بنی فی معیشتک و اقتصد فی عبادتک و علیک فیها بالامر الدائم الذی تطیقه (بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۱۴).

۳ - در کتاب «مصلح غیبی» از همین مولف در جواب سؤالات ۲۶ و ۲۷ درباره غیبت صغری و کبری حضرت بقیه الله ارواحنا فداء و تاریخ و علت آن به طور کامل توضیح داده شده است.

۴ - سوره فاتحه آیه ۶.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» امام علیه السلام می فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» استرشاد به و اعتصام بحبله»^(۱) صراط مستقیم یعنی طلب رشد به وسیله خدا بکنید راهی بروید که به مقصد برسید. اعتصام به حبل خدا که ائمه اطهار علیهم السلام هستند^(۲) و امروز حضرت بقیه الله علیه السلام هستند، داشته باشید. یعنی راه کمال این است، صراط مستقیم این است که انسان اعتصام به حبل خدا کند. لذا کسی که می خواهد به نهایت صراط مستقیم برسد باید اعتصام به حبل خدا داشته باشد.

۱ - عن العلل و العیون فی حدیث طویل باسناده عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» استرشاد به و اعتصام بحبله و استزاده فی المعرفة بریه و بعظمته و بکبریائه (بحار الانوار جلد ۸۲ صفحه ۵۴).

۲ - عن العمدۃ باسناده عن ابان بن تغلب عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: نحن حبل الله الذی قال الله تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا. (بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۸۴).



سؤال بیست و هفتم:

به چه چیز معتصم بشویم تا از عالم ملک بیرون بیائیم؟

پاسخ ما:

یکی از راه‌هایی که خدای تعالی برای رفتن به عالم غیب و غیب الغیوب تعیین کرده اعتصام به حبل الهی است. ما مثل شخصی می‌مانیم که در چاه افتاده‌ایم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در بالای چاه ایستادند و ریسمان انداخته‌اند تا ما به کمر ببندیم و بالا برویم. او که در بالا ایستاده است باید ما را بکشد ما فقط باید دست به آن ریسمان بگیریم. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»^(۱) هیچ کس استثنا نیست. به حبل خدا و ریسمان خدا معتصم بشوید و حبل خدا در همه روایات معصومین علیهم‌السلام معرفی شده‌اند.^(۲) شما اگر تصویری از حقیقت آمدن ائمه اطهار علیهم‌السلام به کره زمین از جانب خدای تعالی بکنید این است که آنها «جعلکم

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - عن العمدۃ باسناده عن ابان بن تغلب عن جعفر بن محمد علیه‌السلام قال: نحن حبل الله الذي قال الله تعالى و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا. (بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۸۴).

الله انوارا فجعلکم بعرضه محدقین»^(۱) در عرش با خدا بودند و خدا آنها را نازل کرد و به زمین فرستاد تا ما به آنها متمسک شویم و این حبل و ریسمان محکم خدا ما را به خدا می‌خواهد برساند ائمه اطهار علیهم‌السلام به خصوص روح مقدس‌شان از عالم غیب هستند. ما نمی‌توانیم آنها را بشناسیم مگر اینکه از عالم ملک بیرون بیائیم و وارد غیب شویم. این ریسمان الهی از عالم غیب به عالم ملک آمده تا معتصمین به آن ریسمان را به عالم غیب ببرد. اگر شما این ریسمان‌ها را بشناسید و علاقه به آنها داشته باشید، بقیه مهم نیست، نجات پیدا می‌کنید. لذا بهترین راه برای از بین رفتن این حجاب ضخیم و ورود به عالم غیب الغیوب، توسل است. توسل یعنی از این صراط مستقیم باید به طرف خدا بروید. توسل یعنی کلمات‌شان را وسیله برای رسیدن به خدا قرار دهیم. توسل یعنی از روح آنها استمداد کنیم تا ترقی و تکامل پیدا کنیم. توسل یعنی آنها را بشناسیم نمی‌شود انسان به چیزی متوسل باشد و حقیقت آن را نشناسد. اگر به یک نخ باریک دست بزنید می‌بُرد. باید ریسمانی باشد که اگر همه بگیرند قدرت بر نجات داشته باشد. توسل یعنی شناخت ائمه اطهار علیهم‌السلام، توسل یعنی عمل کردن به دستورات آنها. یعنی آنها را ولی خدا بشناسد. و حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: کسی که حضرت رضا علیه‌السلام را در خراسان زیارت کند و شرط زیارت را «عارفاً بحقه» می‌فرماید سؤال می‌شود «قیل و ما عرفان حقه» عرفان حقش چیست؟ حضرت فرمودند: «العلم بانه امام مفترض الطاعة»^(۲) علم به اینکه او امام واجب‌الاطاعة است ولو این مرحله اول معرفت

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷ باب ۸ حدیث ۴ و من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۰۹.

۲ - عن الامالی للصدوق باسناده عن حمزه بن حرمان قال قال ابو عبد الله علیه‌السلام یقتل حقدتی بارض خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره الیها عارفا بحقه أخذته ببیدی یوم القیامة و أدخلته الجنة و ان کان من



است اما کافی است. شما ببینید اگر به شما یک ناصح امینی گفت محکم این ریسمان را بگیر و واجب کرد بگیرد این معنایش این است که ریسمان سست نیست، پاره شدنی نیست، ریسمان وصل به مرکز حقیقت و بالاست. مرحله اول اطاعت از امام علیه السلام از چه راهی میسر است، سه موضوع است که در آنها امام علیه السلام باید اطاعت شود.

۱- عقاید، کلیاتی هست که مهم است و باید با عقل تشخیص داد. اصل وجود خدا، اصل وجود معاد، درباره اینها صد درصد عقل کار می کند. درباره وجود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم ۵۰ درصد عقل می گوید، وقتی خدا را قبول کردیم، وجود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم طبعاً قبول می کنیم و قرآن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم قبول می کنیم. بقیه اعتقادات را باید از امام مفترض الطاعة علیه السلام یاد بگیریم چون صفات خدا را به تنهایی نمی توانیم درک کنیم حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»^(۱) حال هر کس لا اله الا الله گفت درست است؟ آنهایی که فرعون را خدا می دانستند همین کلمه را گفتند آنکه خورشید می پرستد اگر اسم خورشید را الله بگذارد همان می شود اما

⇒ اهل الکبائر قلت جعلت فداک و ما عرفان حقہ قال یعلم انه مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز و جل اجر سبعین شهیدا ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله علی حقیقة. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۵ باب ۴ حدیث ۱۸).

۱ - عن الامالی للشیخ الطوسی باسنادہ عن اسحاق بن راهویہ قال لمن وافی ابوالحسن الرضا علیه السلام نیسا بوز و اراد ان یرحل منها الی المامون اجتمع الیه اصحاب الحدیث فقالوا له یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ترحل عنا و لا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک و قد کان قعد فی العماریة فاطلع راسه و قال سمعت ابی موسی بن جعفر علیه السلام....الی ان قال یقول سمعت الله عز و جل یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و انا من شروطها. (بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ۱۲۳).

حضرت می فرمایند: «بشرطها و انا من شروطها» یعنی به خدا می خواهید برسید از من تبعیت کنید. روایات زیادی است که اگر انسان از غیر ائمه اطهار علیهم السلام هر یک از معارف دینش را بشنود و تبعیت کند نادرست است^(۱) پس باید از این حبل الهی اعتقادات را بگیریم. گفتیم کلیات مربوط به عقل است. رجعت هست، نکیر و منکر، صفات ذات نه صفات فعل، همه را باید از امام علیه السلام یاد گرفت. به بخش احکام می رسیم که ما کوچک ترین کاری از اختراع خود حق نداریم انجام دهیم یک کسی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد که من دعایی اختراع کردم ببینید خوب است فرمودند مال خودت آنچه ما می گوئیم بگوئید، یا حضرت به یکی می فرمایند: بگو «یا مقلب القلوب» او می گوید «یا مقلب القلوب و الابصار»، این قدر باید دقیق بود در احکام و دعاها و عبادات باید فقط آنچه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام می فرماید عمل کرد یک کلمه حق نداریم جعل کنیم، شخص یک کلمه «ابصار» گفت حضرت فرمودند کلمه ابصار را من نگفتم در دعاها هست اما تو نباید بگویی چون من نگفتم^(۲) مردم همه نمی توانند از آیات و روایات استفاده کنند و احکام الهی را بفهمند لذا باید یکی از دو کار را کرد والا غلط است. اگر کسی نماز بخواند و تقلید نکند مرجع هم نباشد فکر می کند تقلید نمی کند والا از کجا می داند نماز صبح

۱ - عن بصائر الدرجات باسناده عن فضیل قال سمعت ابا جعفر یقول کل ما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۹۴).

۲ - عن اکمال الدین باسناده عن عبداللّه بن سنان قال قال ابو عبداللّه علیه السلام ستصیبکم شبهة فتبتقون بلا علم یری و لا امام هدی لا ینجو منها الا من دعا بدعاء الغریق قلت و کیف دعا الغریق قال تقول یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک فقال ان الله عز وجل مقلب القلوب و الابصار و لكن قل کما اقول یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۴۸).

دو رکعت است، انسان می تواند مجتهد شود در مرحله اول باید مجتهد شود^(۱) اگر نشد و نتوانست کار دوم که تقلید است را می شود کرد.^(۲) در مسئله سوم که حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «انما العلم ثلاثة»^(۳) در تزکیه نفس لازم است انسان در خیلی از نکات یا خودش تحقیق کند یا استاد خوبی داشته باشد. بعضی می گویند از احکام می شود تحقیق کرد مقدماتی دارد اما تزکیه نفس باید حتماً عمل شود.

باید شخص عمل کرده باشد، دیده باشد تا بتواند انجام دهد یعنی استاد به آن مرحله رسیده باشد به غیب الغیوب رسیده باشد بعد شروع کند در اینجا می گویند حتماً باید در صراط مستقیم باشید اکثر مردم برای کمالات روحی سراغ متصوفه و غیره می روند که اینها در صراط مستقیم نیستند.^(۴) افرادی که از خواب غفلت بیدار شدند اینطور مسائل را سست نمی گیرند نزد ولی خدایی می روند تا کاری کند و حتماً لازم است کسی که عمل کرده باشد تجربه کرده باشد تا انسان از او یاد بگیرد با جدیت و فراست کامل هم باشد بنابراین همه اینها برمی گردد به توسل به ائمه

۱ - «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَسْتَفْتَوْا فِي الدِّينِ» (سوره توبه آیه ۱۲۲).

۲ - عن الاحتجاج عن ابي محمد العسكري ﷺ في حديث فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على الهواء مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه. (وسائل الشيعة جلد ۲۷ صفحه ۱۳۱).

۳ - کافی باسناده عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن موسى ﷺ قال دخل رسول الله ﷺ المسجد فاذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا ف قيل علامة فقال و ما العلامة فقالوا له اعلم الناس بانساب العرب و وقائعها و ايام الجاهلية و الاشعار العربية قال فقال النبي ﷺ ۹ ذاك علم لا يضر من جهله و لا ينفع من علمه ثم قال النبي ﷺ انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل (الكافي جلد ۱ صفحه ۳۲).

۴ - عن حديقه الشيعة باسناده عن محمد بن اسماعيل بن بريع عن الرضا ﷺ انه قال من ذكر عنده الصوفية و لم ينكرهم بلسانه و قلبه فليس منا و من انكرهم فكاننا جاهد الكفار بين يدي رسول الله ﷺ (مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۳۲۳).

اطهار عَلَيْهِ السَّلَام و به کلام و حرف‌های آنها.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای تکمیل مقدمات نبوت خدمت حضرت شعیب پیامبر رفت. البته پیامبر احتیاج به تعلیم ظاهری ندارد حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام هم کاری نکرد فقط او را دنبال چوپانی فرستاد و ۸ سال طول کشید^(۱) فقط حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را زیر نظر گرفته بود که انحرافی پیدا نکند راهنمایی‌های جزئی برایش داشت. بنابراین آن چه مهم است در تمام مراحل باید توسل داشت بقیه راه متوسل شدن به کلمات و رفتار و دستورات ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است یک کلمه که رمز همه چیز است و در دنیا و آخرت مفید است و به طور کلی هر چه ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام فرمودند باید انسان صددرصد خود را با آن تطبیق بدهد تا ریسمان الهی را محکم گرفته باشد و از عالم ملک به ملکوت و خدا برسد.

۱ - «عَلَى أَنْ تُاجِرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (سوره قصص آیه ۲۷).



۳ - مراتب عصمت

سؤال بیست و هشتم:

مراتب عصمت را توضیح دهید؟

پاسخ ما:

عصمت مراحل دارد مرحله اول و ضعیف اعتصام این است که انسان تا به یاد خدا می افتد دست از گناه بکشد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»^(۱) تا به او می گویند خدا، دلش می لرزد دست می کشد.

مرحله بعدی این است که باطناً گناه را دوست ندارد و خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام را ناظر اعمال خود می داند و در محضر آنها دست به گناه نمی زند.

مرحله سوم این است که انسان در اثر رشد روحی و انس با پروردگار به جایی می رسد که دوش به دوش انبیاء از خطا و اشتباه و نسیان محفوظ می ماند.^(۲) از

۱ - سوره انفال آیه ۲.

۲ - عن عوالی اللثالی قال النبی ﷺ: علماء امتی کاننباء بنی اسرائیل (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۲).

خصوصیات انبیاء عظام این است که از گناه و اشتباه و نسیان معصومند^(۱) انسان کامل و سالک الی الله به جایی می‌رسد که از خطا و اشتباه مصون می‌شود.

بالاترین مرحله عصمت که مخصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام است عصمت از جهل است. یعنی در عالم چیزی نیست جز این که این چهارده نور مقدس علیهم‌السلام آن را می‌دانند^(۲) و هیچ کس جز آنها حتی حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام به این مرحله راه ندارند.^(۳)

بنابراین مراتب عصمت برای عموم بیان شد که انسان از گناه بدش بیاید و واجبات را مانند وظیفه عمل کند و دوست داشته باشد و لذت ببرد، کم کم انسان به جایی می‌رسد که از مراحل اولیه اعتصام می‌گذرد و پا در مراحل بالاتر می‌گذارد، یعنی حتی خطا و اشتباه هم نمی‌کند، تمام حقایق در مقابل چشمش روشن و منور است و اصلاً اشتباه نمی‌کند و یا کم اشتباه می‌کند، همانطوری که انبیاء مرسل بوده‌اند. روایت است «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»^(۴) فکر نکنید منظور از علماء امت یعنی آنهایی که عبا و عمامه دارند بلکه کسانی که خدا را شناخته‌اند اعتصام به حبل خدا پیدا کرده‌اند و به مقامی رسیدند که قلب‌شان یک پارچه خداست و دین‌شان را برای خدا خالص کرده‌اند و مانند حضرت یوسف علیه‌السلام و حضرت

۱ - بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۷۲.

۲ - درباره دلایل عصمت از جهل ائمه علیهم‌السلام در پاورقی ۴ صفحه ۱۰ روایات مربوط به آن ذکر گردیده است.

۳ - عن عیون اخبار الرضا علیه‌السلام بهذا الاسناد قال قال علی علیه‌السلام نحن اهل البيت لا یقاس بنا احد فینا نزل القرآن و فینا معدن الرسالة.

(بحار الانوار جلد ۲۶، صفحه ۲۶۹).

۴ - عن عوالی اللثالی قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۲).



موسی علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام شده است.

وقتی قلب انسان پاک می شود حقایق عالم امکان را متوجه می شود و روح او دیگر کج نمی رود و در اینجا خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۱) انسان که اهل ایمان و اعتصام بشود از آب حکمت که چشمه اش حضرت زهراء علیها السلام و صاحب چشمه حضرت علی علیه السلام است قلبش پر می شود و چنین شخصی بعد از چهل روز «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینایع الحکمه من قلبه الی لسانه»^(۲) هر چه می گوید حکمت آمیز است و بلندگوی مطالب الهی و حکمت می شود و حتی یک کلمه و یک اشاره اش پر معنا و حقیقت است.

۱ - سوره بقره آیه ۲۶۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۲۴۲ و جامع الاخبار صفحه ۹۴.

سؤال بیست و نهم:

چه تفاوتی بین عصمت ائمه اطهار علیهم السلام و غیر آنها وجود

دارد؟

پاسخ ما:

در اثر تبلیغاتی که همیشه بوده و می خواسته اند انسان را در یک حد نگه دارند ممکن است اعتراض شود که مگر می شود انسان گناه نکند و معصوم باشد؟ فقط چهارده معصوم علیهم السلام گناه نمی کردند این کلام و سخن «کلمه الحق یراد بها الباطل»^(۱) در ابعاد مختلف درست است.

یک نفر گناهش خوردن شراب، زنا کردن، دروغ گفتن است که این فاسق و معصیت کار است و یکی هم گناهش غفلت از یاد خداست روی این حساب «حسنات الابرار سیئات المقربین»^(۲) کارهای خوب افراد نیک سرشت سیئات

۱ - بحار الانوار جلد ۳۳ صفحه ۳۵۸.

۲ - عن المجلسی فی البحار قیل الذنوب متفاوتة بالذات و بالنسبة الی الاشخاص و ترک الاولی ذنب بالنسبة الیهم فلذلک قیل حسنات الابرار سیئات المقربین. (بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۳۱۶).



مقربین است این نماز خوب و با توجهی که یک فرد خوب می‌خواند را اگر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بخواند نستجیر بالله از مقام امامت خلع می‌کنند!

پس این کلام حق است که همه گناهکارند، ولی منظور این نیست که ما نمی‌توانیم دروغ نگوئیم، غیبت نکنیم، چون معصوم نیستیم این حرف غلط است و شیطان القاء می‌کند. اگر انسان نمی‌توانست معاصی معمولی را نکند پس این همه آیات مثل «لَا تَقْرُبُوا الزَّنى»^(۱) به زنا نزدیک نشوید، شراب نخورید، دروغ نگوئید، غیبت نکنید.^(۲) همه اینها مال آن ۱۴ نفر معصوم علیهم السلام بوده است. لذا این حرف بسیار غلط است. گناه کردن خیلی ساده و آسان است افرادی که باطن‌شان خراب است و گناه نمی‌کنند خیلی مهم نیستند مانند حیواناتند چون حیوانات گناه نمی‌کنند و مطیع محض خدای تعالی هستند.

معصوم بودن انسان ادعای شخصی من نیست آیات و روایات این مسئله را تایید می‌کنند.^(۳)

عصمت ۱۴ معصوم علیهم السلام عصمت مطلق است «اطلاق المطلق ینصرف الی فرد الاکمل»^(۴) اگر گفتیم فلانی بدون هیچ قید و بندی معصوم است اطلاقش به آن عصمت اعلاء منتهی می‌شود که ۱۴ معصوم علیهم السلام بیشتر نداریم که اینها نه گناه و نه خطا و نه اشتباه و نسیان دارند و حتی از جهل هم معصوم هستند یعنی چیزی از

۱ - سوره اسراء آیه ۳۲.

۲ - «وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» سوره حجرات آیه ۱۲.

۳ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۲۰۶ از همین مولف درباره مقام اعتصام توضیحات کاملی بیان شده است.

۴ - اصطلاحی است فقهی در میان فقهاء مانند اطلاق المطلق فیرجع فی حکم الفرد النادر الی اصاله. (کتاب الصلاة، الشیخ الانصاری صفحه ۴۰۰).

نظرشان غائب نیست و این مشخصات حتی در ۱۲۴ هزار پیامبر نیست. ملائکه مقرب حتی جبرائیل هم این مقام عصمت را ندارند. در جریان معراج حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل حتی یک قدم به طرف مقام عصمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که علم مطلق است نتوانست برود و می‌گوید اگر یک قدم از حد خودم تجاوز کنم می‌سوزم.^(۱)

لذا مرحله نهائی و مطلق عصمت منظور آیه شریفه نیست^(۲) بلکه مرحله ضعیف عصمت که انسان خودش را به جایی برساند که یقیناً اهل بهشت آن هم نه بهشت قیامت بلکه دنیایی بشود یعنی وارد مرحله‌ای بشود که از گناه بدش بیاید حال هر گناه که می‌خواهد باشد. واجباتش را دقیق انجام دهد و از این کار لذت ببرد و تحمیلی نباشد، به جایی برسد که با عشق و علاقه عبادت کند.

در عالم چیزی نیست که ائمه اطهار علیهم السلام ندانند از روز اول خلقت تا آخرین روز خلقت اگر ذره‌ای را باد بخواهد بلند کند و سرده متری بیاندازد این ۱۴ نور مقدس علیهم السلام می‌دانند^(۳) این اعتقاد طبق صریح آیات قرآن است «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ

۱ - عن المناقب لابن شهر آشوب فی حدیث طویل قال: فلما بلغ الی سدرۃ المنتهی فانتهی الی الحجب فقال جبرئیل تقدم یا رسول الله صلی الله علیه و آله لیس لی أن أجوز هذا المكان و لو دنوت أنملة لاحتترقت (بحار الانوار جلد ۱۸ صفحہ ۳۸۲).

۲ - «واعتصموا بالله» سوره حج آیه ۷۸.

۳ - عن مصباح الانوار باسناده الی المفضل قال دخلت علی الصادق علیه السلام ذات یوم فقال لی یا مفضل هل عرفت محمدا و علیا و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام کنه معرفتهم قلت یا سیدی و ما کنه معرفتهم قال یا مفضل من عرفهم کنه معرفتهم کان.... و ما تسقط من ورقة الا علموها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و هو فی علمهم و قد علموا ذلك. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحہ ۱۱۶).



فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۱) «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۲) و در دعای ندبه می خوانیم «و اودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك»^(۳) یعنی خدایا تو به ودیعه گذاشتی در وجود حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علم گذشته و آینده را تا انقضاء خلقت.

پس فرق انسانی که معصوم باشد با ۱۴ نور مقدس علیه السلام مشخص و معلوم شد، هیچ کس به این مرحله عصمت از جهل نمی تواند برسد حتی در بهشت هم نمی رسند. در بهشت همه به کمال رسیده اند که وارد بهشت می شوند ولی واسطه شان حضرت علی علیه السلام و بلکه ۱۴ معصوم علیهم السلام هستند.^(۴) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرر فرمودند خدا به من ۱۲ خلیفه عنایت کرده که علم و فهم و درک و عصمت مرا دارند.^(۵)

لازم به تذکر است فرقی بین علم امام معصوم علیه السلام و علم خداست، علم امام علیه السلام اکتسابی است و خدا به او داده است مکتب نرفته درس نخوانده و بلکه به او علم را خدا عنایت کرده است، چون معلم باید از شاگرد عالم تر باشد و هیچ کس جز خدا از این ۱۴ نور مقدس علیهم السلام عالم تر نیست.

۱ - سوره یس آیه ۱۲.

۲ - سوره توبه آیه ۱۰۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۵.

۴ - عن الامالی للشیخ الطوسی باسناده عن محمد بن المثنی الزدی انه سمع ابا عبد الله علیه السلام يقول نحن السبب بینکم و بین الله عز و جل. (بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۱۰۱).

۵ - عن اکمال الدین و عیون اخبار الرضا علیه السلام باسنادهما عن یحیی بن ابی القاسم عن الصادق عن آبائه عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم هم خلفائی و أوصیائی و أولیائی و حجج الله علی امتی بعدی المقر بهم مؤمن و المنکر لهم کافر. (بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۲۴۴).

لذا علم اینها از جانب خداست و از خدا کسب کرده‌اند ولی علم خدا ذاتی است بنابراین خدا علم دارد و این ۱۴ نور مقدس علیهم‌السلام معلومات دارند فردی که علمش اکتسابی باشد تسلطی بر علمش دارد چون در ذاتش نیست، او و عملش دو چیز هستند به همین دلیل اختیار در دست خودش هست گاه می‌خواهد بداند می‌داند، نمی‌خواهد بداند، نمی‌داند.

در اصول کافی بابی است «ان الائمة لو شاءوا علموا علموا»^(۱) اگر ائمه اطهار علیهم‌السلام بخواهند بداند می‌دانند مثلاً شما یک طبیب هستید یک شیمی‌دان هستید تا نخواهید علم را در نظر بگیرید نمی‌گیرید اما با یک توجه همه علوم‌تان در مغزتان می‌آید. گاه امام علیه‌السلام روی مصالحی نمی‌خواهد چیزی بداند یا خدای تعالی فرموده ندان او هم روی بندگی نمی‌داند و توجه نمی‌کند.^(۲) اما انبیاء اولوالعزم اینطور نبودند حضرت موسی علیه‌السلام یک مسائلی را بلد نبود و خدای تعالی او را فرستاد نزد حضرت خضر علیه‌السلام «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^(۳) تا مطالبی را یاد بگیرد.

البته اگر انسان معتصم بشود و بعد به خلوص برسد خدای تعالی در دلش علوم را قرار می‌دهد که همان حکمت است.^(۴)

از بحث فوق نتیجه می‌گیریم ۱۴ نور مقدس علیهم‌السلام و حتی حضرت فاطمه زهرا علیه‌السلام که

۱ - الکافی جلد ۱ صفحه ۲۵۸ باب ان الائمة علیهم‌السلام لو شاءوا أن يعلموا علموا.

۲ - مانند قضایای ائمه‌ای که توسط دشمنانشان مسموم و شهید شدند.

۳ - سوره کهف آیه ۶۵.

۴ - عن عیون اخبار الرضا علیه‌السلام بالاسناد الی دارم عن الرضاعن آبائه علیهم‌السلام قال قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما أخلص عبد لله عز و جل أربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه. (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۲۴۲).



حجت بر خلق نبود و امامت و پیامبری نداشتند در عین حال حجت خدا بود و معصومه و بلکه محدثه بودند^(۱) و «علم ماکان و مایکون الی انقضاء خلقک»^(۲) را داشتند و جز این ۱۴ نور مقدس علیهم السلام به این مرحله عصمت کسی دست پیدا نمی‌کند.

۱ - عن علل الشرایع باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام قال انما سمیت فاطمة محدثة لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتنادیها. (بحار الانوار جلد ۱۴ صفحه ۲۰۶).

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۵، قسمتی از دعای ندبه.

۴ - فرق اعتصام به حبل الله و به خدا

سؤال سی ام:

فرق اعتصام به حبل الله و اعتصام بالله چیست؟

پاسخ ما:

در تفاسیر آمده است که حبل خدا ولایت و معرفت خاندان عصمت علیهم السلام است^(۱) «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» «وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» هر دو یکی است چون اگر انسان آن نورانیت اعتصام را پیدا کند، می فهمد که معرفت حبل خدا عین معرفت خداست و اعتصام به حبل خدا همان اعتصام به خداست. سلمان و ابوذر دو برادر دینی، دو برادر و بنده خدا که به مقام اعتصام به خدا رسیده اند می خواهند معرفت حضرت علی علیه السلام را درک کنند خدمت حضرت می روند و می پرسند معرفت شما چیست؟ حضرت بعد از مقدماتی می فرمایند: «معرفتی بالنورانیة معرفه الله

۱ - عن تفسیر القمی: «واعتصموا بحبل الله جميعا قال التوحيد والولاية». (بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه

عزوجل^(۱) یعنی معرفت من اگر نورانیت داشته باشد و به تاریکی حضرت علی علیه السلام را ندیده باشی و دل روشنی داشته باشی و تزکیه نفس کرده باشی و خلاصه اعتصام به خدا پیدا کرده باشی معرفت من همان معرفت خداست و معرفت خدا معرفت من است. پس مهم کسب نورانیت است که برای عموم عقل است و برای خواص عقلی که خود نورانیت داشته باشد در دعای بعد از زیارت آل یس می گوئیم خدایا به ما نور یقین بده، نور ایمان بده،^(۲) این همان نوری است که گاه در دل انسان می تابد و خدا در قلب انسان می اندازد امام علیه السلام می فرماید: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»^(۳) علم نوری است که خدا در دل کسی که بخواهد می اندازد لذا هر کس لیاقت ندارد آن نور و معرفت و علم در دلش بیاید.

پس اگر انسان با معرفت حضرت علی علیه السلام را ببیند فرقی بین او و خدا نمی گذارد مگر در دو چیز که به صریح دعاها و روایات بیان شده است:

- ۱- که مخلوق خداست ۲- بنده خداست «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک»^(۴) «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک»^(۵) خدایا خودت را به من معرفی کن که اگر تو خودت را به من معرفی نکنی من

۱ - بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۱.

۲ - «أن تملأ قلبي نور اليقين و صدري نور الايمان» بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۱.

۳ - قال الصادق عليه السلام فی حدیث: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء. (مصباح الشریعه صفحه ۱۶).

۴ - اقبال الاعمال صفحه ۶۴۶.

۵ - عن اکمال الدین باسناده عن زرارۃ قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام یقول: ان للقاء غیبة الی ان قال: یا زرارۃ ان أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۴۶).

پیامبرت را نمی شناسم. امام را نمی شناسم.

لذا اعتصام به حبل خدا همان اعتصام به خداست و بر عکس اعتصام به خدا پیدا کنید یعنی خدا را بشناسید و به وسیله معرفت خدا خود را از گناه ننگه بدارید و اعتصام به حبل خدا که چهارده معصوم علیهم السلام هستند و خدای تعالی آنها را در چهارده قالب بدنی در زمانهای مختلف قرار داده که مردم آنها را بشناسند و از وجود آنها استفاده کنند و آخرین آنها را برای ما ننگه داشته که با نورانیت او که با چشم دل و عقل مشاهده می شود خدا را ببینیم، او را دیده ایم و او را ببینیم خدا را دیده ایم. «من زار الحسين فقد زار الله»^(۱) «من عرفکم فقد عرف الله»^(۲)

کسی که شما را بشناسد خدا را شناخته «من احبکم فقد احب الله»^(۳) کسی که شما را دوست داشته باشد خدا را دوست داشته است لذا دو آیه فوق در واقع یک معناست و اعتصام به حبل خدا یعنی انسان معرفتی به خاندان عصمت علیهم السلام و خدای تعالی پیدا می کند که خدا را همه جا حاضر و ناظر می داند ائمه اطهار علیهم السلام را حاضر و ناظر می داند و متوجه هست که آنها حاضرند، سپس به این وسیله خودش را ممنوع از گناه می کند یعنی محال است انسان پانزده موجود که ناظر اول خداست و بعد چهارده معصوم علیهم السلام را متوجه باشد و در محضر آنها گناه کند هر کس به این معرفت برسد بالطبع معتصم می شود.

۱ - عن کامل الزیارات باسناده عن زید الشحام قال قلت لابی عبد الله علیه السلام: ما لمن زار الحسين؟ قال کمن زار الله فی عرشه. (بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۱۹).

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷ و من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۰۹ و زیارة جامعة لجميع الائمه حدیث ۳۲۱۳.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷ و من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۰۹ و زیارة جامعة لجميع الائمه حدیث ۳۲۱۳.

پس نتیجه می‌گیریم حفظ خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم‌السلام این نیست که دست و پای انسان را ببندند این اجبار است بلکه یعنی انسان حال و معرفت و توجهی پیدا کند که قبل از رسیدن به گناه آنها را ببیند. از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند: «هل رایت ربک» تو خدایت را دیده‌ای فرمود: «لم اعبد رب من لم اره»^(۱) من خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم یعنی با چشم دل می‌بیند. معرفت خدا و بندگی دست و پای انسان را می‌بندد مانند حضرت یوسف علیه‌السلام که شهوت داشت او هم مثل زلیخا بود و بلکه شهوتش بیشتر بود اما وقتی متوجه خدا شد خدا او را حفظ کرد «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»^(۲) اگر برهان پروردگار را نمی‌دید و معتصم بالله نبود مانند زلیخا بود.

۱ - عن التوحيد والامالی للصدوق باسناده عن الاصمغ بن نباته قال لما جلس علی علیه‌السلام فی الخلافة و بایعه الناس خرج الی المسجد متعماً بعمامة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الی ان قال فقال: ذعلب یا امیرالمؤمنین هل رأیت ربک فقال ویلک یا ذعلب لم اکن بالذی أعبد رباً لم أره. (بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۱۱۸).

۲ - سوره یوسف آیه ۲۴.

سؤال سی و یکم:

لطفأً آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» را

توضیح دهید؟

پاسخ ما:

یکی از دستوراتی که در قرآن مکرر خدای تعالی به مردم مسلمان دستور داده این است که فرموده همه باید دارای اعتصام شوند این را شاید نشنیده باشید همه باید کاری بکنند که یک روز ببینند مانند معصومین علیهم السلام شده‌اند، معصوم به معنای نگه داشته شده از گناه و خطا و اشتباه است.

عصمت مراحل دارد، مرحله اول عصمت این است که انسان گناه نکند، واجباتش را انجام دهد، محرمات را ترک کند: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» ^(۱) اعتصام از باب افتعال است یعنی طلب عصمت بکنید به وسیله خدا، یعنی به وسیله معرفت خدا معصوم شوید، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» حبل خدا ائمه اطهار علیهم السلام هستند، ^(۲) طلب عصمت کنید یعنی معتصم شوید به وسیله حبل

۱ - سوره حج آیه ۷۸.

۲ - عن العمدة باسناده عن ابان بن تغلب عن جعفر بن محمد علیه السلام: قال نحن حبل الله الذي قال الله تعالى:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۸۴

الهی، به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام. لذا می شود انسان اعتصام را در خود به وجود بیاورد وقتی که اعتصام را به وجود آورد چه می شود؟ اسم مفعولش می شود معصوم، یعنی کسی که در او عصمت هست، البته عصمتی که اینجا می گوئیم با عصمت ائمه اطهار علیهم السلام فرق دارد. ائمه اطهار علیهم السلام حتی از جهل معصوم بودند^(۱) ما هر چه هم درس بخوانیم تحصیل کنیم بالاخره مجهولات مان بیشتر از معلومات مان است. پس عصمت یک مرحله اش ترک جهل است و این عصمت ترک گناه و انجام واجبات باید ملکه انسان باشد به گونه ای که وقتی یک گناهی در مجلسی می شود تاریکی را احساس کند. شخص معصیت کار را که می بیند تاریکی او را حس کند. قلب خودش آن چنان پاک باشد همانند آئینه که با یک هوایی که از دهان بیرون می آید می بینی کدر میشود قلب انسان وقتی معصوم از گناه است که اگر خدای نکرده یک وقت از دستش در رفت و یک کار خطایی کرد این آئینه قلبش مکدر شود، از فعل حرام و کار بد، بدش بیاید.

۱ - با استفاده از آیات و روایات متعدد که دلالت به احاطه علمی ائمه علیهم السلام دارد از جمله روایات زیر می توان به عصمت از جهل آنها معتقد شد، (الف) کافی باسناده عن یعقوب بن شعیب قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عز وجل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون قال هم الائمة علیهم السلام (الکافی جلد ۱ صفحه ۲۱۹). (ب) عن مصباح الانوار باسناده الى المفضل قال دخلت علی الصادق علیه السلام ذات یوم فقال لی یا مفضل هل عرفت محمدا و علیا و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام کنه معرفتهم قلت یا سیدی و ماکنه معرفتهم قال یا مفضل من عرفهم کنه معرفتهم کان.... و ما تسقط من ورقة الا علموها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و هو فی علمهم و قد علموا ذلک. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۱۱۶).

۵ - فواید اعتصام

سؤال سی و دوم:

فواید اعتصام چیست؟

پاسخ ما:

از فواید اعتصام به حبل خدا این است که انسان را به مقام خلوص می‌رساند. مقام خلوص از مقامات عالیه انسان است که اگر نگوئیم هدف غائی کمالات انسانی است باید گفت از مراحل بالای کمالات روحی انسان محسوب می‌شود.^(۱)

در روزی که خدای تعالی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را خلق کرد و به ملائکه دستور سجده بر آدم را داد و شیطان ابا کرد و آن مشاجره بین خدا و شیطان در گرفت شیطان گفت خدایا چون تو مرا اغوا کردی پس من هم «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۲) همه بندگان را اغوا می‌کنم «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» مگر بندگان مخلص تو یعنی آنها که پاک

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۲۱۶ از همین مولف درباره مقام خلوص توضیحات کاملی بیان شده است.

۲ - سوره حجر آیه ۴۰ و سوره ص آیه ۸۳.

شده‌اند برای تو خودشان را تزکیه کرده‌اند. محبت قلب‌شان را از همه چیز برداشته‌اند و تنها به خدای تعالی متوجه کرده‌اند، اینها مخلص هستند.

در آیه ۱۴۶ سوره نساء خدای تعالی می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» آنهایی که حبل خدا و خدا دارند بعد از این نوبت به اخلاص‌شان می‌رسد. پس مرحله خلوص بعد از اعتصام است و اگر کسی توانست خود را به مقام اعتصام برساند^(۱)، به مرحله خلوص می‌رسد و یکی از فواید خلوص و پاک شدن که لازمه اعتصام به حبل خداست این است که شیطان دست به ترکیب انسان مخلص نمی‌زند یعنی آن حالتی که برای همه مردم بعد از ظهور است برای آنکه مخلص است در قبل از ظهور می‌باشد.

لذا وعده کردند که اگر انسان بتواند آنچه از ضایعات که در عالم ذر و ارواح داشته رفع کند^(۲) مزایای بعد از ظهور را قبل از ظهور به او می‌دهند که یکی از آنها همین است دیگر شیطان به او کاری ندارد^(۳) خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۲۰۶ درباره مقام اعتصام بصورت کامل توضیح داده شده است.

۲ - در کتاب مصلح غیبی صفحه ۱۴۰ از همین مولف مکاشفه‌ای که برای یکی از سادات اتفاق افتاده بود بیان شده است که در آن حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به این حقیقت اشاره می‌فرمایند.

۳ - عن الانوار المضيئة باسناده الى احمد بن محمد الايادی يرفعه الى اسحاق بن عمار قال سألته عن انظار الله تعالى ابليس وقتا معلوما ذكره في كتابه فقال فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم قال الوقت المعلوم يوم قيام القائم فاذا بعثه الله كان في المسجد الكوفة و جاء ابليس حتى يجنو على ركبته فيقول يا ويلاه من هذا اليوم فياخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم منتهى اجله (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۶).

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۱) بندگی پائین تر از خلوص است. چون گاه انسان بندگی می‌کند که ثواب ببرد، بهشت برود، ولی قلبش صددرصد متوجه پروردگار نیست و خالصانه برای خدا کار نمی‌کند.

دومین فایده این است که روز قیامت همه مردم در صحرای عجیب محشر با خصوصیات خاص آن که در کتابها به طور اجمال بیان شده، در آن فضای داغ و خشک و بدون آب و با فشار زیادی برای انسان هست که دست به دعا بر می‌دارند. خدایا ما را از این جانجات بده «ولو الی النار»^(۲) ولو اینکه ما را به جهنم ببری. مخلصین و آنهایی که یک مختصر در این دنیا زحمت کشیده‌اند و خود را به مقام خلوص رساندند اینها در آن صحرا حاضر نمی‌شوند «فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۳) به مجردی که روح به بدن اینها برمی‌گردد از یک راه کناری وارد بهشت می‌شوند.

سومین فایده این است که سؤال و جواب ندارند. «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^(۴) آیات فراوانی در این موضوع هست حتی روایت دارد که پیامبران اولوالعزم هم باید جواب بدهند^(۵) اما به صریح قرآن تنها جمعیتی که حساب ندارند بندگان خالص خدا هستند آنهایی که در دنیا می‌گویند خدایا هر چه

۱ - سوره حجر آیه ۴۲ و سوره اسراء آیه ۶۵.

۲ - عن تفسیر القمی و امازوا الیوم ایها المجرمون قال اذا جمع الله الخلق یوم القیامة بقوا قیاما علی اقدامهم حتی یلجمهم العرق فینادوا یا رب حاسبنا ولو الی النار (بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۱۰۳).

۳ - سوره صافات آیات ۱۲۷ و ۱۲۸.

۴ - سوره صافات آیات ۳۹ و ۴۰.

۵ - الکافی جلد ۸ صفحه ۲۶۷ باب حدیث نوح ﷺ یوم القیامة حدیث ۳۹۲ و بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۲۸۲ باب ۱۲ حدیث ۴.



داریم مال تو و هر چه می‌کنیم برای تو و هر چه محبت در دلمان هست برای تو و
مزدی نمی‌خواهیم تو کریمی هر چه بدهی قبول است آنها به این صورت قلب خود
را پاک و خالص کرده‌اند.

به طور اجمال سه فایده مطرح شد:

۱- شیطان به انسان معصوم کاری ندارد.

۲- وارد محشر نمی‌شوند.

۳- بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

سؤال سی و سوم:

نتیجه اعتصام را بیان بفرمائید؟

پاسخ ما:

از نتایج اعتصام یکی این است که تفرقه از بین مردم بیرون می‌رود چون همه اعتصام دارند و اختلافی ندارند و دیگر تفرقه معنا ندارد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱).

لذا نتیجه اعتصام عدم تفرقه است. جدائی بین مردم وجود ندارد همه بنده خدا و دارای یک هدف و عقیده هستند اختلافات مربوط به جهل است «العلم نقطة کثرها الجاهلون»^(۲) حقیقت علم یک نقطه بیشتر نیست جاهلان آن را زیاد کردند. اعتراضات و اشکالات که در اثر جهل است مطلب را زیاد می‌کند. قرآن شریف که فصل الخطاب است تمام حقایق را بیان کرده و این قرآن سی جزء است. لذا اگر علم از سرچشمه گرفته شود انسان راحت است و همه وحدت کلمه و عقیده پیدا می‌کنند و به «وَلَا تَفَرَّقُوا» می‌رسند.

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - قال علی علیه السلام: العلم نقطة کثرها الجاهلون. (عوالی الالی جلد ۴ صفحه ۱۲۹ حدیث ۲۲۳).



سؤال سی و چهارم:

وجه تشابه اعتصام به حبل الله چیست؟

پاسخ ما:

معمولاً حبل را به ریسمان تعبیر می‌کنند به جهت اینکه چند وجه تشابه دارند:

۱- اگر بخواهند هر چیزی را از هر مشکلی نجات بدهند با ریسمان نجات می‌دهند. مثلاً اگر کسی در چاه افتاده باشد او را با ریسمان نجات می‌دهند ماشینی که موتورش از کار افتاده یک ریسمان به آن می‌بندند و بکسل می‌کنند و نجاتش می‌دهند. آدم که در دریا افتاده با ریسمان او را نجات می‌دهند.

۲- وقتی ریسمانی به جائی آویزان می‌کنند و می‌گویند همه به آن دست بیاندازید و به آن بچسبید یک وحدتی به وجود می‌آید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۱) یعنی اگر همه دست به یک ریسمان گرفته باشند صد نفر هم که باشند یک واحدند در عین اینکه از نظر بدن و فکر متعددند.

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۶ - فرق اعتصام با تقوی

سؤال سی و پنجم:

فرق اعتصام با تقوی در چیست؟

پاسخ ما:

در روایات و آیات قرآن و سخنرانیها و موعظه‌ها و حتی خطب نماز جمعه دستور این است که درباره تقوی حرف بزنید مخصوصاً برای امام جمعه که دستور است درباره تقوی با مردم حرف بزنند^(۱) و در قرآن کلمه تقوی زیاد به کار رفته است. در نهج البلاغه به جملاتی از قبیل «اوصیکم بتقوی الله» زیاد برخورد می‌کنیم. تقوی در حقیقت نگهداری انسان از گناه به نحو عموم است. یعنی تمام مردم باید خودشان را از گناه ننگه بدارند و از مخالفت با قوانین اسلام خود را حفظ کنند چه قلب‌شان مریض باشد و یا سالم باشد فرقی نمی‌کند و به دلیل اینکه عمومیت دارد در آیات و روایات بسیار تاکید شده است که همه مردم اعم از کسی که دوست دارد گناه کند و یا کسی که از گناه منجزر است هر دو باید تقوی داشته باشند در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام نقل است که می‌فرماید: تقوی سه مرتبه دارد: که

۱ - عن سماعة فی حدیث قال، قال ابو عبد الله علیه السلام یخطب یعنی امام الجمعة و هو قائم یحمد الله و یثنی علیه ثم یوصی بتقوی الله، ثم یقرأ سورة من القرآن صغیرة ثم یجلس ثم یقوم فیحمد. (وسائل الشیعه جلد ۷ صفحه ۳۴۲ باب ۲۵ حدیث ۹۵۲۹).

مرتبه اول آن ترک گناهان و انجام واجبات است.^(۱)

تقوای هر چیزی نسبت به خود آن چیز است یعنی اگر خواستی انفاق کنی باید تقوای انفاق را رعایت کنی خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۲) خدا انفاق اهل تقوی را قبول می کند.

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردند مرد متدین و خوبی پیدا شده که با شما ارتباطی ندارد و بدون پیروی از امام، خود را ساخته است. حضرت می فرماید: یک روز دیدم در کوچه این فرد راه می رود خودم را پشت سر او مخفی کردم دیدم در مغازه نانوائی آمد و یک نان بدون اطلاع نانوا برداشت و زیر عبایش پنهان کرد بعد رفت در مغازه میوه فروشی و دو انار برداشت و پنهان کرد، عجب آدم متدینی!

بعد رفت در خرابه ای این نان و انار را به فقیر داد حضرت جلو می روند و از او سؤال می کنند این چه کاری است که می کنی؟ گفت مگر تو قرآن نخوانده ای؟ (این فرد به امام علیه السلام می گوید!! انسان وقتی خود رأی حرکت می کند و بخواهد تقوای خود ساخته ای را عمل کند و از صراط مستقیم که امام علیه السلام است پیروی نکند این طوری می شود.) گفت مگر قرآن نخوانده ای که خدا می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^(۳) اگر کسی کار ثوابی کرد خدا ده برابر جزا می دهد و از آن طرف اگر کار بدی کرد «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا»^(۴) یک عقاب بیشتر ندارد و من دو

۱ - قال الصادق علیه السلام: التقوى على ثلاثة أوجه تقوى بالله و هو ترك الخلاف فضلا عن الشبهة و هو تقوى خاص الخاص و تقوى من الله تعالى و هو ترك الشبهات فضلا عن الحرام و هو تقوى الخاص و تقوى من خوف النار و العقاب و هو ترك الحرام و هو تقوى العام. (مصباح الشريعة صفحه ۳۸).

۲ - سوره مائده آیه ۲۷.

۳ - سوره انعام آیه ۱۶۰.

۴ - سوره انعام آیه ۱۶۰ و سوره غافر آیه ۴۰.

انار و یک نان دزدیدم و انفاق کردم ده حسنه و یک گناه انجام داده‌ام و نه تا به نفع من است. حضرت می‌فرمایند: تو قرآن نخوانده‌ای زیرا خدا می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) خدا انفاق را از اهل تقوی قبول می‌کند.^(۲)

با توجه به روایت فوق، انفاق از مالی که خمس و زکات آن داده نشده باشد قبول نیست. تقوای انفاق این است که از مال حلال زحمت کشیده انفاق کنی. اگر کسی مالش حلال باشد ولی به سایر قوانین اسلام عمل نکند و از مال حلال انفاق کند انفاقش قبول است ولو اینکه در هیچ جهت تقوی نداشته باشد و این امر در همه امور صادق است. نماز می‌خوانید باید تقوای نماز را رعایت کنید تا قبول شود که همان شرایط نمازگزار است. اما در عین حال (وصف متقین) مطلق است. یعنی متقین کسانی هستند که صد در صد واجبات را انجام می‌دهند^(۳) و محرمات را ترک می‌کنند هر چند که قلب پر از مرض روحی باشد و با زحمت جلوی خود را بگیرد که دروغ نگوید، غیبت نکند. چنین شخصی تقوی دارد اما قلبش مریض است. ولی اگر قلب پاک شد و تقوای قلبی هم پیدا شد اینجا اعتصام می‌گویند^(۴) و این مرحله نازل معصوم یعنی نگه داشته شده است. مریضی که در تمام بدنش درد است و ناله می‌کند در بیمارستان به او می‌گویند ناله نکن، ناله منشعب از درد است ولی چون در محیط بیمارستان خوابیده نباید مزاحم سایر بیماران شود پس ناله نکنند، معصیت

۱ - سوره مائده آیه ۲۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۷ صفحه ۲۳۸.

۳ - قال الصادق علیه السلام فی حدیث: و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام. (مصباح الشریعة صفحه ۳۸).

۴ - درباره اعتصام در کتاب «در محضر استاد» جلد دوم صفحه ۲۰۶ از همین مولف توضیحات کاملی ارائه گردیده است.

کار، گناه را دوست دارد ولی در جامعه نباید معصیت کند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ»^(۱) تعدی در حدود خدا و قوانین الهی نکند. این شخص باید تقوی داشته باشد و مانند مریض دوست دارد ناله کند اما به خاطر قانون بیمارستان نباید ناله کن این شخص هم به خاطر قانون الهی که نباید شکسته شود نباید گناه کند و اگر انجام داد کتک باید بخورد و عذاب شود چون حدود الهی را باید حفظ کرد این مرحله اول تقوی است. مراحل بعدی تقوی با اعتصام مخلوط می‌شود لذا به طور اجمال هر که تقوی داشت لازم نیست اعتصام داشته باشد و تقوی غیر از عصمت است.

در قرآن به دلیل اینکه تقوی قدم اول است از آن زیاد نام برده شده است ولی به اعتصام در دو جا امر فرموده‌اند چون همه نمی‌توانند معنای آن را بفهمند و بپذیرند.^(۲) انسان می‌تواند تقوی را به خود تحمیل کند و خود را از کار بد منع شود و کار بد نکند اما عصمت باید از باطن بیرون بیاید. گاه انسان شیرهای را به کوزه می‌مالد تا شیرین شود و خیال می‌کند که داخل کوزه شیرین است اما در آن آب است. ولی گاه در کوزه شیر هست و از کوزه همان تراود که در اوست.

انسان باید قلب را بسازد لذا در آیات قرآن اول می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» اول توبه و بعد «وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ»^(۳) پس از قلب شروع می‌شود اگر خدا را بشناسد و کسی خدا را می‌شناسد که توبه کرده باشد و صفات درونیش را اصلاح کرده باشد و از رذائل پاک شده باشد و صفات حمیده در او ایجاد شده باشد و انسان باشد که

۱ - سوره بقره آیه ۲۲۹.

۲ - «وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» سوره حج آیه ۷۸ و «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۳ - سوره نساء آیه ۱۴۶.

این شخص خدا را می شناسد و ایمان وارد قلب او می شود و تا قلب به پاکی امتحان نشود خدا و نور ایمان در آن وارد نمی شود امام معصوم علیه السلام می فرماید: «مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان»^(۱) حتی روایات خاندان عصمت علیهم السلام را هر کسی نمی فهمد.^(۲) همه ما می گوئیم ایمان داریم اما تا کجا؟ گاه یک قدرت، ثروت ایمان را می برد. بعضی از خلفای عباسی تا قبل از خلیفه شدن کبوتر مسجد بودند و عبادت می کردند و وقتی قدرت پیدا کردند با خدا و ایمان خدا حافظی کردند و دست به آن شرارت های فوق العاده زدند!

لذا باید قلب پاک باشد تا معرفت پروردگار در آن وارد شود و انسان به وسیله معرفت خدا از گناه و معصیت نکه داشته شود. لذا ما در دنیا بعد از اینکه فهمیدیم خدای تعالی ما را برای چه خلق کرده اول باید توبه کنیم و به سوی خدا حرکت کنیم بعد هم اصلاح باطن انجام شود و در مرحله سوم طلب عصمت باید کرد به چنین انسانی اگر میلیاردها تومان بدهند که یک گناه کند نمی کند. معرفت خدا در او ایجاد شده همانطوری که به شما اگر میلیاردها تومان بدهند تا کاسه زهری را بخورید نمی خورید! و برای اهل تقوی گناه کردن مثل خوردن کاسه زهر است.

لذا فرق تقوی و اعتصام این می شود که گاه کسی به زور خودش را نکه می دارد که مثلاً چشمش به نامحرم افتاده دفعه دوم نگاه نکند این تقوی است اما آنکه اول در جایی نمی رود که چنین وضعی پیدا شود این در اعتصام است و معتصم به خدای تعالی و حبل خداست.

۱ - الکافی جلد ۱ صفحه ۲۱ حدیث ۱۴ و بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۰۹ باب ۴ حدیث ۷.

۲ - آن حدیثهم صعب مستصعب و آن کلامهم ذو وجوه کثیره. (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۱۸۲).

بخش سوم

خطبه همام

سؤال سی و ششم:

در خصوص خطبه همام توضیحی مختصر بفرمائید؟

پاسخ ما:

«روی عن صاحباً لاميرالمومنين عليه السلام يقال له همام كان رجلاً عابداً فقال له يا اميرالمومنين صف لي المتقين حتى كأنه أنظر اليهم»^(۱) همام با هاء دو چشم است «كان رجلاً عابداً» اين آقای همام مرد عابدى بود يك روز گفت به حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام كه براى من متقين را توصيف بفرمائيد. «حتى كأنه أنظر اليهم» آن گونه كه آنها را ببينم «فتثاقل عليه السلام عن جوابه ثم قال بهمام اتق الله و أحسن فإن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون» حضرت سنگيني كردند از جوابش از اينكه به او جواب بدهند. «ثم قال يا همام» آقا فرمودند كه اى همام تقوى داشته باش و نيكي كن «فإن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون»^(۲) اين جمله از آيه قرآن است كه خدا

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵ باب ۱۴ علامات المومن و صفاته حديث ۵۰.

۲ - سوره نحل آيه ۱۲۸.



با کسانی است که تقوی داشته باشند و کسانی که نیکوکاری کنند. «فلم یقنع همام حتی عزم علیه» ولی همام قانع نشد تا این که به آن حضرت خیلی اصرار کرد و حال اینکه تمام مطلب در همین جمله از آیه قرآن هست لازمه تقوی، نیکی کردن است، نیکوکاری کردن است، اما دوست داشت حضرت بیشتر بگویند. ما هم در محضر حضرت امیرالمومنین علیه السلام باشیم به جهت محبتی که به حضرت داریم دل‌مان می‌خواهد زیادتر برای‌مان حرف بزنند. «حتی عزم علیه» آنقدر اصرار کرد که قسم داد حضرت را تا حضرت فرمودند: «فحمد الله و اتى علیه و صلى على النبى ثم قال اما بعد فان الله سبحانه و تعالى خلق الخلق حين خلقهم غنياً عن طاعتهم آمناً من معصيتهم»^(۱) حمد خدا را کرد و خدا را ستایش کرد و صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در هر سخنی که می‌خواهید حرف بزنید مقید باشید که حمد الهی را بگویید و بر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او درود بفرستید^(۲) «ثم قال اما بعد فان الله سبحانه و تعالى خلق الخلق حين خلقهم غنياً عن طاعتهم» این را اولاً بدانید که خدای تعالی وقتی که خلق را خلق فرمود از اطاعت کردن آنها بی‌نیاز بود

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

بندگی خدا مایه شرف انسان است «امنا من معصيتهم» معصیت مردم هم ضرری به خدا وارد نمی‌کند.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد

نه استفاده‌ای دارد نه بهره‌ای از این جهت می‌برد به هیچ وجه خدای تعالی از عبادت شما بهره‌ای ندارد فقط برای اینکه خودتان به کمال برسید بندگی برای

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - با توجه و دقت در دعاها و خطبه‌های ائمه اطهار: این مسئله برداشت می‌شود.

رسیدن به کمال است. «لأنه لا تضره معصیه من عصاه و لا تنفعه طاعه من اطاعه» کسی که معصیت خدا را می‌کند برای خدا ضرر ندارد و کسی هم که اطاعت خدا می‌کند برای خدا هیچ نفعی اطاعت او ندارد. «فقسم بینهم معایشهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم» روزی مردم را بین‌شان تقسیم کرده «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ»^(۱) که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید روزی‌ها را تقسیم کرده هر کس روزی خاصی دارد^(۲) و به او هم خواهد رسید و هر کسی را هم در دنیا در موضع خودش در مکان خودش قرار داده است این مقدمه‌ای بود که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برای اینکه فکر نکنید که تقوی داشته باشید به خدا نفعی می‌رسانید و اگر تقوی نداشته باشید به خدا ضرر زده‌اید، در اینجا فرموده چون بعضی واقعاً سر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله، سر ائمه اطهار علیهم السلام منت می‌گذارند حتی بر مبلغین که ما به گفته‌های شما عمل کردیم ما مسلمانیم. «لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ» بر من اسلام‌تان را منت نگذارید «بَلِ اللّٰهُ يَمْنُنُ عَلَيْكُمْ»^(۳) بلکه خدا منت می‌گذارد بر سر شما که راهنمایی‌تان کرده تا به کمالات برسید. یک مقدمه‌ای حضرت در اینجا فرمود بعد می‌فرماید: «فالمتقون فيها هم اهل الفضائل منطلقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع» اول چیزی که از متقی باید انسان ببیند فضیلت است، سخنان‌شان حق است، کلام‌شان حق است، صحیح حرف می‌زنند، دروغ نمی‌گویند، تقلب نمی‌کنند، به کسی وعده‌ای که نمی‌خواهند به آن عمل کنند، نمی‌دهند.

۱ - سوره زخرف آیه ۳۲.

۲ - عن المجالس للمفيد و الامالی لشيخ الطوسي باسنادهما عن سماعة عن ابی عبد الله عليه السلام قال فی حدیث لو ان احدكم فرموند من رزقه كما یفر من الموت لأدرکه كما یدرکه الموت (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۱۷۱).

۳ - سوره حجرات آیه ۱۷.



سؤال سی و هفتم:

چگونه اهل تقوی باشیم؟

پاسخ ما:

این خطبه همام را آن قدر برایتان خوانده‌اند که شاید بعضی‌ها حفظ باشند لااقل بعضی جملاتش را حفظ هستند اما باز هم اهل تقوی نیستیم، همه هم به هم نگاه می‌کنیم فلانی که اهل تقوی نیست و نمی‌گوییم ما اهل تقوی نیستیم، اول کاری که یک متقی باید بکند به خودش برسد خودش را درست کند، این حرفها را یاد نگیرید به همسایه بگویید که تو چرا تقوی نداری، خوب تو هم نداری خودت را درست کن آن چنان به خودت برس که اقلا ده روز، بیست روز یک کاری بر خلاف تقوی نکرده باشی سی چهل روز این کار را بکنی کم کم نفست رام می‌شود اماره بالسوء نیست، به جایی انسان می‌رسد که خدا نصیب‌مان کند که نمی‌تواند برخلاف تقوی حرکت کند مشتهیات را ترک می‌کند حتی مکروهات را ترک می‌کند^(۱) حتی دوست دارد ترک اولایی از او سر نزند این جوری می‌شویم. آن روشی که انبیاء داشتند، آن راه و روشی که خدا پیشنهاد کرده که اهل تقوی‌ست. شما که اهل تقوی هستید به آن

۱ - قال الصادق علیه السلام التقوی علی ثلاثة اوجه تقوی بالله و هو ترک الخلاف فضلا عن الشبهة و هو تقوی خاص الخاص و تقوی من الله تعالی و هو ترک الشبهات فضلا عن الحرام و هو تقوی الخاص و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام (مصباح الشریع صفحه ۳۸).

موفق می شوید. تمام زندگی تان بر اساس تقوی تنظیم می شود. این یکی از مراحل بسیار مهم اهل تزکیه نفس است خیلی اهمیت دارد.

شما برایش باید خیلی اهمیت قائل شوید. ببینید اهل تقوی چه کسانی هستند؟ چی هستند؟ که اگر به ما یک وقتی گفتند تو تقوی نداری خیلی متأسف بشویم که چرا تقوی نداریم، اگر یک کاری برخلاف تقوی انجام شد متأثر باشیم که چرا ما باید اهل تقوی نباشیم؟ اگر در یک مجلسی نشستیم همه می گویند می خندند اگر مثل بعضی ها که یک مسئله ای را جعل می کنند یک جکی که برای خنده دیگران باشد گفتید و منطق شما صواب نبود و گفتند اهل تقوی نیستید ناراحت نشوید اگر غیبت و دروغ و این جور مسائل همه دارند می گویند و من هم بگویم یا در محیطی که معصیت ممکن است انجام بشود قرار گرفتم من هم با آنهایی که اهل معصیتند معصیت کردم به تو گفتند اهل تقوی نیستی ناراحت نباشیم، خودمان را درست کنیم و متقین اگر تقوی را خوب رعایت کنند قرآن برای شان هدایت می شود حضرت امام حسین علیه السلام برای شان هدایت می شود در اول جملات قرآن خدای تعالی می فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^(۱) قرآن هدایت برای متقین است.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام امام متقین است^(۲) اگر متقی نبودیم و متقی نشدیم نه حضرت علی علیه السلام امام ماست و نه قرآن هادی ماست. لا اقل هدایت

۱ - سوره بقره آیه ۲.

۲ - عن كشف اليقين عن ابي جعفر عليه السلام قال في قوله عز وجل يوم تبيض وجوه وتبيض وجوه الايه قال النبي صلى الله عليه وآله تحشر امتي يوم القيامة حتى يردوا على الحوض فتدر اية امام المتقين وسيد المسلمين و امير المؤمنين و خير الوصيين و قائد الغر المحجلين و هو علي بن ابي طالب (بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۲۴).



خاص برای مان نیست.^(۱) هدایت عام که برای شمر هم قرآن هدایت است خدای تعالی برای شمر هم هادی است نمی شود گفت آنها را هدایت نکرده هدایت عام است، اما هدایت خاص شامل حال همه نمی شود «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» آنهایی که ایمان به غیب دارند آنهایی که حضرت امام زمان شان علیه السلام را می شناسند و در کنار خودشان می بینند و نمی گویند، اعتقاد به غیب دارند^(۲) بلکه ایمان به غیب دارند.

ایمان یعنی هر وقت برای تان ناراحتی پیش آمد بگوئید من حضرت امام زمان علیه السلام دارم معنای ایمان آرامش است، معنی ایمان به غیب این است که انسان تا دید که یک فشاری برایش پیش آمد «دار بالبلاء محفوفه»^(۳) دنیا یک خانه ای است که به بلا پیچیده شده تا دیدید بلا به طرفتان می آید بگوئید من حضرت امام زمان علیه السلام دارم اگر بخواهد فشاری روی من بیاید فوراً می گویم «السلام علیک یا صاحب الزمان علیه السلام» آقا جان من ضعیفم در وسط بلاها قرار گرفته ام من را کمک کنید خیلی عجیب است. خیلی عالی است حضرت امام عصر علیه السلام چقدر قدرت دارد؟ قدرت پروردگار در دایره امکان اختیارش آن حضرت است.

۱ - در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» صفحه ۵۰ از همین مولف درباره انواع هدایت توضیحات کاملی بیان شده است.

۲ - عن اکمال الدین باسناده عن یحیی بن ابی القاسم قال سألت الصادق علیه السلام عن قول الله عز و جل الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ الْمُتَقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام و اما الغیب فهو الحجة الغائب و شاهد ذلك قول الله تعالى و يقولون لولا انزل عليه آية من ربه فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین (بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵۲).

۳ - بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۸۲.

سؤال سی و هشتم:

اهل تقوی چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

اهل تقوی بشوید خدا با اهل تقوی است، شما هم اهل تقوی بشوید که اهل تقوی اهل فحاشی نیستند. در روایت هست که «المومن لا یكون سباباً و لا فحاشاً»^(۱) مومن هیچ وقت سب کننده و فحش دهنده نیست. اگر یک کسی را دیدید که از کوره در رفت و به بچه اش فحش داد این اهل تقوی باطناً نبوده تا حالا هم کنترل می کرده ولی از دستش در رفته، یعنی چه در رفته؟ باید در قلبش باشد تا در برود اگر تو دلش نباشد از کجا آمده؟ اما روایت اصلاً نفی می کند می فرماید: مومن نه فحاش است، نه سباب. فحش دهنده نیست، یعنی اگر گفتند فلانی فحش داده یا دروغ می گوید این شخص آن مومن واقعی اهل تقوی نیست.

اگر شما در ملا اعلی^(۲) شناخته شده باشید، می دانید ملا اعلی کجاست؟

۱ - اعلام الدین صفحه ۱۱۵ باب صفة المومن.

۲ - اقبال الاعمال صفحه ۳۷۴.



آنجایی که فقط قضاوت خدا و ملائکه و ائمه اطهار علیهم السلام کار آیی دارد آنجا را می‌گویند ملأ اعلاء در بین ما همه جور هست می‌بینید که یک آدم بسیار بد به خاطر اینکه یک عده دوستانش می‌خواهند تعریفش را بکنند دوستش دارند این را به عنوان آدم خوب معرفی می‌کنند یا یک کاری می‌خواهند انجام بدهند به عنوان خوب معرفی‌اش می‌کنند این قدر دروغ در بین ما هست اینجا را ملأ اعلاء که نمی‌گویند هیچ سافل سافله، پایین‌تر از هر چیزی است، دنیای دنی پست است ملأ اعلاء جایی است که فقط خدا و ملائکه و ائمه اطهار علیهم السلام و نهایتاً انبیاء و صدیقین و صالحین آنجا هستند در ملأ اعلاء شما به عنوان متقی شناخته بشوید بزرگترین مساله این است که بگویند فلانی اهل تقوی است. اهل تقوی یعنی به هیچ وجه گناه نمی‌کند. در دعای روز عید فطر و عید قربان در آنجا به خدا می‌گوئیم «اهل التقوی و اهل المغفره» ^(۱) خدا اهل تقوی است شما اگر می‌خواهید خدایی باشید باید اهل تقوی باشید خدا متقین را دوست دارد خدا با غیر متقین هیچ ارتباطی جز رحمانیت محض ندارد اهل تقوی اینطورند.

سؤال سی و نهم:

منظور از اهل فضایل در خطبه همام چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

«هم اهل الفضائل» یعنی اهل تقوی اهل فضیلت‌ها هستند یک شخصی به نام همام می‌آید خدمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌گوید: «صف لی المتقین» ^(۱) هر چه هست که در تقوی است وقتی می‌گوید: «صف لی المتقین» آن قدر توصیف متقین اهمیت دارد که با اینکه همام مرد خوبی بود مرد متدینی بود و تقوی را می‌فهمید حضرت نمی‌خواست برایش صحبت کند فرمود: «اتق الله و احسن» تقوی داشته باش نیکویی بکن همان چیزی که همه به هم می‌گوییم تقوی داشته باش الان به هر یک از ما بگویند تو اهل تقوی نیستی بدمان میاید چطور؟ آدم متقی هیچ وقت از خدا فراموش نمی‌کند بعد اصرار کرد خیلی هم اصرار کردند حضرت

۱ - عن نهج البلاغه روی ان صاحباً لامیرالمؤمنین علیه السلام یقال له همام کان رجلاً عابداً فقال له یا امیرالمؤمنین علیه السلام صف لی المتقین حتی کأنی أنظر الیهم فتناقل عن جوابه ثم قال علیه السلام یا همام اتق الله و احسن فان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون فلم یقع همام بذلک القول حتی عزم علیه قال فحمد الله و أثنی علیه و صلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال اما بعد فان الله سبحانه الی ان قال: هم اهل الفضائل... (بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵).



شروع کردند به بیان صفات متقین تا به این جمله رسیدند «هم اهل الفضایل» اصلاً سر تا پا فضیلت هستند «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۱) «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^(۲) اگر به یک شخصی برخورد بکنید فحشش بدهید بگویند فرمایش جنابعالی درست است، می‌گویند عجب آدم خوبی است سرش را کلاه گذاشتید او حقش را گرفته فهمیدید که او فهمید سرش را کلاه گذاشتید ولی با شما درگیر نشد از شما شکایت نکرد حقش را نگرفت می‌گویند عجب آدم خوبی هست «اهل الفضایل» در مردم به فضیلت شناخته می‌شود البته معنایش این نیست که اگر هر چه کلاه گذاشتند هیچی نگوئید این جور آدم اهل تقوی نیست، بلکه اگر سرش را کلاه گذاشتید حقش را گرفت ولی زیادی اذیتتان نکرد فحشتان نداد به دروغ خودش را ذی حق ندانست این می‌شود اهل فضیلت فضایی دارد. فلانی اخلاقش خوب در خانه بهتر از بیرون در ارتباط با مردم بسیار خوب هیچ وقت برای هیچ کس بد نمی‌خواهد در دوران زندگی که ما با او معاشرت کردیم هیچ وقت ما از او بدی ندیدیم این معنای «اهل فضائل» است.

۱ - سوره فرقان آیه ۶۳.

۲ - سوره فرقان آیه ۷۲.

سؤال چهارم:

لطفاً درباره «منطقهم الصواب»^(۱) که در خطبه همام آمده است توضیح بفرمایید؟

پاسخ ما:

حرف راست می‌زنند هیچ وقت دروغ نمی‌گویند. بعضی هستند که با یک ریال هم دروغ می‌گویند اما بعضی هستند که میلیون‌ها تومان به آنها بدهند یک دروغ نمی‌گویند. اینها منطق‌شان صواب است نطق‌شان، حرف‌هایشان همه‌اش صواب است صحیح است حق است ما یک دوستی در مشهد داشتیم خدا رحمتش کند واقعاً شهادت می‌دادم که این یک کلمه ناحق حرف نمی‌زند وقتی که می‌خواهید با کسی روبرو بشوید در نزاع و دعوا هستید یک خرده فکر کنید هر چه هم که به نفع‌تان هست حرف ناحق نزنید حرف حق بگویید. «قل الحق ولو كان عليک»^(۲)

۱ - قال علی بن ابی طالب علیه السلام فی خطبة همام: هم اهل الفضائل منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد. (بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵).

۲ - عن الامالی للصدوق باسناده عن ابن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال ذکر علی علیه السلام انه وجد فی قائمة سیف



حرف حق را بزن ولو بر ضررت باشد، خدا هست من یک اشتباهی کردم می‌گویم آقا اشتباه کردم ببخشید این ضرری ندارد، من پست بشوم غرورم در هم شکسته می‌شود، تو غرور نباید داشته باشی تو مسلمانی غرور یعنی چه؟ از ترس اینکه در هم شکسته نشود حرف باطل زدی؟ غرور از غرر هست از گول خوردن است تسلط شیطان است^(۱) به یک نفر نهی از منکر می‌کردم می‌گفت جوان است غرورش را نشکنید، گفتم خدا نکند که غرور داشته باشد غرورش را باید شکست از بین برد تو پدری که می‌گویی غرورش را نشکنید؟ غرور یعنی چه؟ ما این قدر از حقیقت دور شدیم منکر به اصطلاح معروف شده که غرور را نباید بشکنیم، یکی از کارها این شده که غرور را نشکنیم این حرف‌ها را شما ان شاء الله زنید «منطقهم الصواب» نطق‌شان حق است حرف که می‌زنند صواب است واقعاً یکی از مشکلات گوینده‌ها همین است که یک دفعه یک حرف ناحقی زنند من تنها چیزی که خیلی از آن می‌ترسم این است که یک وقت یک حرفی بزنم که مردم انحراف پیدا بکنند بر خلاف صراط مستقیم حرکت کنند منطق متقین صواب است حق است «منطقهم الصواب».

⇒ من سیوف رسول الله صلیه فیها ثلاثة أحرف صل من قطعک و قل الحق ولو علی نفسک و أحسن الی من أساء الیک (بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۱۵۷).

۱ - الغرور من غر یغر فیغتر به المغرور و الغرور: الشیطان (کتاب العین جلد ۴ صفحه ۳۴۶).

سؤال چهل و یکم:

لطفاً درباره عبارت «و مشیهم التواضع ، غصوا ابصارهم عما حرم الله عليهم» که از ویژگی‌های متقین است توضیح بفرمائید؟

پاسخ ما:

«مشیهم التواضع»^(۱) وقتی راه می‌روند، مشی و روش‌شان در زندگی تواضع است خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^(۲) حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید که در روی زمین با کبر و نخوت راه نرو، تو نمی‌توانی زمین را سوراخ کنی، پایت را این‌گونه محکم به زمین می‌زنی، این جور قدت را می‌کشی، نمی‌توانی به کوه‌ها خودت را برسانی،^(۳) «غصوا ابصارهم عما حرم الله عليهم» چشم پوشی می‌کنند از آنچه خدا برای آنها حرام کرده، هر چیزی که حرام است بیشتر به آن توجه نمی‌کنند، بلکه از آن چشم پوشی می‌کنند، ندیده می‌گیرند، نمی‌بینند، به چیزی که خدا بر آنها حرام کرده توجه نمی‌کنند.

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره اسراء آیه ۳۷.

۳ - بحار الانوار جلد ۱۳ صفحه ۴۳۱.



سؤال چهل و دوم:

منظور از علم نافع چیست که اهل تقوی آن را گوش

می دهند؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم» ^(۱) متقین گوش هایشان را در جایی قرار می دهند که علم نافی برای آنها باشد هر کجا که علمی بود فوراً خود را می رسانند در روایت دارد که «الحكمة ضالة المؤمن» ^(۲) حکمت گمشده مؤمن است دنبالش می گردند ولو در دست یک نادان هم که باشد می نشینند حرف هایش را گوش می دهند، شاید در ده تا کلام که حرف می زند یک حرف درستی زده باشد، یک حرف حکمت آمیزی بگوید شما ببینید اگر یک چیزی را گم کرده باشید ده مرتبه یک جا را می گردید مایوس نمی خواهید باشید خودتان را نمی خواهید مایوس کنید، اهل تقوی دنبال علم و دانش اند در جایی که

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - کافی باسناده عن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام قال الحکمة ضالة المؤمن فحيثما وجد احدكم ضالته فياخذها (الكافي جلد ۸ صفحه ۱۶۷).

علم و دانش هست با خضوع و تواضع در مقابلش می‌نشینند و استفاده می‌کنند «و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم» آن قدر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برای متقین صفات بیان می‌کند که واقعاً اگر انسان به آنها با توجّه نگاه کند (همان طوری که همام دوست داشت که نگاه کند آنها را ببیند) کلمات حضرت امیرالمومنین علیه السلام آن چنان معرف شخصیت اهل تقوی است که واقعاً وجود ملموسی برای انسان روشن می‌شود.

از نشانه‌های اهل تقوی این است که گوش به علمی که برای آنها نافع است می‌دهند در یک مجلسی انسان قرار می‌گیرد می‌بیند حرف‌های لغو می‌زنند اگر قاطی آنها شد معلوم است اهل تقوی نیست. اما اگر قاطی نشد و منتظر شد که یک علم نفعی که برای او نافع است گفته شود و بیان شود و آن را گوش دهد معلوم است که اهل تقوی است.



سؤال چهل و سوم:

چگونه می‌شود انسان در فشار و بلا مانند زمانی که آسایش و راحتی دارد باشد؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام درباره اهل تقوی می‌فرمایند: «نزلت انفسهم منهم فی البلاء التي نزلت فی الرخاء»^(۱) یک حالتی دارند که در فشارها و در بلاها آن گونه هستند که در راحتی و آسایش هستند یعنی از ظاهرشان استفاده نمی‌شود که این آقا در فشار است یا در راحتی است.

شب گذشته خوش گذرانده پول زیادی هم به دست آورده، یک زندگی خوبی هم نصیبش شده از ظاهرش استفاده نمی‌شود که این دارای خوشی است و یا برعکس دیشب تا صبح از فشار و درد و از گرسنگی خوابش نبرده از ناراحتی نتوانسته آرامش داشته باشد اما در مردم که هست باز همانطور است که دیروز بود یعنی آن قدر شرح صدر دارد که کنترل خودش را حفظ می‌کند، به چیزهای جزئی از پا در نمی‌آید همانطوری که در رخاء هست در خوشی هم هست، در بلا هم همین طور است و آرامشش را حفظ می‌کند، کنترلش را حفظ می‌کند. در دست اندازهای زندگی آن چنان تحت فشار قرار نمی‌گیرد که همه بفهمند که آقا یک ناراحتی دارد.

سؤال چهل و چهارم:

چگونه می شود انسان مانند متقین طلب مرگ کند؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «و لولا الآجال التي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقا الى الثواب و خوفا من العقاب» ^(۱) اگر اجل هایی که خدا برای آنها مقرر کرده نبود هر کسی را خدا جوری خلقش کرده، جوری او را ساخته که یک مدتی عمر بکند و چنین تقدیر فرموده که برای مدتی از عمر دنیا زندگی کند، اگر آن نبود، اگر آن تقدیر الهی نبود ارواحشان در بدن هایشان مستقر نمی ماند. یعنی قرار نمی گرفت روح یک فرد با تقوای با آن عظمت نمی شود در یک غالب کوچک پر از درد و رنج و مرض آن هم در این دنیای دنی بماند، یک چشم برهم زدن در بدن نمی ماند، اگر آن اجل های مقدر نبود، به خاطر اینکه در این دنیا همه اش رنج است، همه اش محنت است، همه اش ناراحتی است و آن طرف اگر یک کسی نگاه کند به مجرد اینکه انسان از این دنیا جدا شد، چی در آن طرف هست ملائکه با بشارت، اول کسی که به انسان برخورد می کند ملک الموت است



می آید و به اهل تقوی می گوید، که خدا به من فرموده اگر می خواهی تا آخر دنیا بمانی اختیار با توست این جوری خیالت راحت باشد به همه اهل تقوی هم می گوید ولی آن طرف را نگاه کن نگاه می کند چون چشم انسان خیلی تیز می شود، داخل بهشت برزخی را می بیند حالا در آسمان چهارم باشد یا پنجم می بیند حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام جمع اند پدران و مادرانش همه هستند.^(۱) چون ما خیلی آن طرف پدر و مادر داریم، دوستان خوب آن طرف داریم دوستان خوبی که وقتی از دنیا رفتند با اینکه می دانستیم به آنها به زودی خواهیم رسید و به آنها می گوئیم که «انا انشاء الله بکم لاحقون»^(۲) حالا می بینیم همه آنجا هستند این کسی که می خواهد از دنیا برود می بیند همه هستند حالا علاوه درخت ها و نعمت ها همه چیز آنجا هست این جا به تردید می افتد حالا من آن اولیاء خدایی که خیلی مقام شان بالا هست آنها که اصلاً در دنیا نمی توانند متوقف شوند «و لولا الاجال التي كتب الله لهم ماتوا شوقاً الى ثواب الله» یا «لولا الاجال الذي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم

۱ - کافی باسناده عن سدير الصيرفي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام جعلت فداك يا بن رسول الله صلی الله علیه و آله هل يكره المومن على قبض روحه الى ان قال: لو حضرک افتح عينک فانظر قال و يمثل له رسول الله صلی الله علیه و آله و امير المؤمنين ۷ و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام فيقال له هذا رسول الله و امير المؤمنين و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة عليهم السلام رفقاؤك قال فيفتح عينه فينظر فينادي روحه مناد من قبل رب العزة فيقول يا ايها النفس المطمئنة الى محمد و اهل بيته ارجعي الى ربك راضية بالولاية مرضية بالثواب فادخلي في عبادي يعني محمدا و اهل بيته و ادخلي جنتي فما شيء أحب اليه من استلال روحه و اللحق بالمنادي (كافي جلد ۳ صفحه ۱۲۷).

۲ - و سال جراح المدائني ابا عبد الله عليه السلام كيف التسليم على اهل القبور فقال تقف و تقول السلام على اهل الديار من المومنين و المسلمين رحم الله المستقدمين منا و المستأخرين و انا ان شاء الله بكم لاحقون (من لا يحضره الفقيه جلد ۱ صفحه ۱۷۸).

شوقا الی الله» معنایش این است اگر آن اجلی که خدای تعالی برای اینها نوشته نبود نمی توانستند اصلاً در دنیا زندگی کنند، آنهایی که حالا به این توجه ندارند و غافلند در آن روایت می فرماید اینها تازه به تردید می افتند که ما برویم آن طرف یا پیش زن و فرزند باشیم یک نگاه به زن و بچه می کنند اینها گریه می کنند یک نگاه هم آن طرف می کنند کسانی که آنجا هستند که اگر

ای که گفتمی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت

ای کاش روزی هزار مرتبه من می مردمی تا بدیدمی رویت^(۱)

حالا آنجا در این تردید شخص می افتد در روایت دارد که یک گیاهی می آورد ملک الموت به این شخص میدهد بو کند مثل گلی که بو کند، جانش از بدنش بیرون می آید^(۲) و اصرار دارد که مرا زود به آنها برسانید و قابض الارواح هم روح این را قبض می کند «شوقا الی الثواب» این ثوابها و محبتها و عنایاتی که پروردگار نسبت به این عده دارد.

«و خوفا من العقاب» از ترس عقاب اینها جان شان در بدن شان به قدر چشم برهم زدن باقی نمی ماند.

۱ - (تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۶۶) قول امیرالمؤمنین علیه السلام لحارث الهمدانی:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلاً

۲ - کافی باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو ان مومناً أقسم علی ربه ان لا یمیتة ما أماته ابدًا و لكن اذا کان ذلک او اذا حضر اجله بعث الله عز و جل الیه ریحیتین ریحاً یقال لها المنسیة و ریحاً یقال لها المسخية فأما المنسیة فانها تنسیه اهله و ماله و اما المسخية فانها تسخی نفسه عن الدنیا حتی یختار ما عند الله. (کافی جلد ۳ صفحه ۱۲۷).



سؤال چهل و پنجم:

معنای کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که درباره متقین می فرمایند «عظم الخالق فی انفسهم»^(۱) چیست؟

پاسخ ما:

اهل تقوی از خصوصیات شان این است که «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما فی اعینهم» خالق در نظر آنها خیلی بزرگ است خیلی عظمت دارد ما به خدا اندازه یک انسان معمولی که ناظر اعمال ما هست توجه نمی کنیم خدا آن قدر با عظمت است که تمام ما سوی الله هر چه خلق شده که انسان نمی تواند خلقت پروردگار را احصاء کند^(۲) اینها همه در مقابل عظمت او و در مقابل قدرت او ناچیزترین چیزها است. خدا آن کسی است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را خلق کرده آن را اگر بشناسیم و بدانیم حضرت علی علیه السلام یعنی چه، حضرت امام عصر علیه السلام یعنی چه؟ والا تمام کرات و کهکشانها و موجودات، مادی هستند که خدای تعالی می فرماید «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۳) صدها و میلیاردها برابر آنچه که الان خلق

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» سوره نحل آیه ۱۸.

۳ - سوره یس آیه ۸۲.

کرده اگر بخواهد خلق کند مصلحت باشد با یک اراده خلق می‌کند. ما می‌گوییم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام یک انسانی است به قد ما! اما مثل اعلای پروردگار حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت امام عصر علیه السلام هستند ^(۱) «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ^(۲) مثل معمولی نه. ملائکه وقتی که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدند اگر سبحان الله نمی‌فرمود اگر حضرت علی علیه السلام الله اکبر نمی‌گفت همه در مقابل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌افتادند و سجده می‌کردند چون عظمت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن قدر بود که ملائکه با همه علم و دانش‌شان ممکن بود حواس‌شان پرت شود لذا امام علیه السلام می‌فرماید: «فسبحنا فسیبحت الملائکه» ^(۳) ما تسبیح کردیم ملائکه فهمیدند که ما یک کس دیگری را تسبیح می‌کنیم یک خدائی که بالا و مافوق آنهاست، آن خدای ماست خالق ماست «فسبحنا فسیبحت الملائکه فقدسنا فقدست الملائکه» ما تقدیس کردیم «بنا عرف الله بنا عبد الله» ^(۴) «من عرفکم فقد عرف الله و من ابغضکم فقد ابغض الله و من احبکم فقد احب الله» ^(۵) فقد می‌گوید یعنی تحقیقا اگر کسی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را

۱ - عن جابر بن عبد الله في تفسير قوله تعالى خير امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف قال قال رسول الله ﷺ اول ما خلق الله نوري في حديث طويل الى ان قال، و نحن كلمة التقوى و المثل الاعلى (بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۲۲).

۲ - سورة نحل آیه ۶۰.

۳ - و سال المفضل الصادق عليه السلام ما كنتم قبل ان يخلق الله السماوات و الارضين قال عليه السلام كنا انوارا حول العرض نسيح الله و نقدسه حتى خلق الله سبحانه الملائكة فقال لهم سبحوا فقالوا يا ربنا لا علم لنا فقال لنا سبحوا فسيبحت الملائكة بتسبيحنا (بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۲۱).

۴ - عن بصائر الدرجات باسناده عن بريد قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول بنا عبد الله و بنا عرف الله (بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۱۰۲).

۵ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷.



بشناسد خدا را شناخته به جهت اینکه فقط دو موضوع آن هم الان نیست دو موضوع فارق بین خدا و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است ^(۱) یکی این که مخلوقند اینها که الان دیده نمی شود اگر من پولی از جیبم در آوردم دادم به شما حالا پول را از هر کجا آورده باشم شما من را می شناسید اگر جان به همه جانداران داد حضرت علی علیه السلام داد ولو از خدا گرفته، این را باید معتقد باشیم اما ما الان دست را می شناسیم، دست خدا را می بینیم. با یک علی الهی صحبت می کردم ^(۲) هر چه می گفت، می گفتم قبول دارم گفت پس تو هم علی الهی هستی گفتم فقط من یک چیزی اضافه قبول دارم و می خواهم به تو بفهمانم و آن این است که همین حضرت علی علیه السلام با همه خصوصیتی که تو می گویی خلق شده و بنده خداست. گفت اگر این جوری است ما هم قبول داریم آخر او گفت حضرت علی علیه السلام رزق به ما می دهد بله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به ما حیات می دهد ^(۳) خیلی خوب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آسمان و زمین را خلق کرد، گفت پس شما چه می گوید که ما نمی گوئیم؟ گفتم الان اگر من با دستم چیزی به شما دادم شما هم می توانید بگوئید دست فلانی چیزی به من داد هم می توانید بگوئید خود فلانی چیزی داد دست و خود انسان از هم جدا نیست، ما حضرت علی علیه السلام را خدا

۱ - لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک، قسمتی از دعای ماه رجب است که در بحار الانوار جلد ۹۵ صفحه ۳۹۲ آمده است.

۲ - کتاب پاسخ به مشکلات جوانان صفحات ۱۱۷ الی ۱۳۹ از همین مولف توضیحات کاملی درباره فرقه علی الهی داده شده است.

۳ - عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبه المعروف بالتطنجیه انا اخلق و ارزق و احیی و امیت.. (الزام الناصب جلد ۲ صفحه ۲۴۶).

نمی‌دانیم ولی از خدا هم جدا نمی‌دانیم.^(۱) والا اگر غیر از این معتقد باشیم خیلی بی فایده است اینکه حضرت امام عصر علیه السلام غایب باشند و در کره زمین و این مسائل اصلاً خیلی از کارهای ما بی فایده می‌شود مثل این زیارت‌ها و اظهار ارادت‌ها و خطاب‌ها همه بی فایده می‌شوند شما هر جایی که می‌روید می‌ایستید زیارت حضرت امام زمان علیه السلام را می‌خوانید خوب مگر حضرت امام زمان علیه السلام آنجا هستند، یک جای معینی را باید تعیین کنید بروید بگوئید «السلام علیک یا داعی الله»^(۲) یا مثلاً یک جای معینی را باید تعیین کنید که حضرت امام زمان علیه السلام یا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند بگوئید «السلام علیک ایها النبی» والا غلط است آنها دست خدایند^(۳) شما از دست چیز می‌گیرید چه بفهمید یا نه خدا کسی است که حضرت علی علیه السلام را خلق کرده است.

۱ - عن تفسیر الامام علیه السلام عن ابی محمد عن آبائه علیهم السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا تتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم و لا تغلوا و ایاکم و الغلو (بحار الانوار جلد ۴ صفحه ۳۰۳ و تفسیر الامام العسکری صفحه ۵۰).

۲ - بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۱.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۱۹۱.



سؤال چهل و ششم:

لطفاً درباره فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه همام که می فرمایند «فصغر ما دونه فی اعینهم» توضیح بفرمایید؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام در وصف متقین می فرمایند «فصغر ما دونه فی اعینهم» (۱) یعنی قدرت‌هایی که در کره زمین از ابرقدرت‌ها و قدرتمندترین مردم گرفته تا آن پایین هر چه هستند در نزد متقین کوچک‌اند. همان‌جا که اسلحه‌اش را بر می‌دارد تا می‌خواهد به طرف شما شلیک کند می‌بینید جانش را خدا گرفت اصلاً هیچی نیست. یک عروسک‌های کوکی هستند این قدرتمندان دنیا که هوای نفس‌شان کوک‌شان کرده گاهی شیطان کوک‌شان می‌کند اگر خدا کوک‌شان کرد آن هم متصل به خداست مثل حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام مثل ائمه اطهار علیهم السلام آنجا چرا چون وصل به خدا هست، عظمت پیدا می‌کند اما هر چه که غیر خدا باشد، مادون خدا باشد کوچک است، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام مادون خدا نیستند، حضرت امام زمان علیه السلام مادون خدا نیستند، همان دست خدا هستند، همان وجه الله الاعظم هستند، همان چشم خدا هستند، گوش خدا هستند، زبان خدا هستند.

سؤال چهل و هفتم:

معنای اینکه متقین یقین‌شان کامل است چیست؟

پاسخ ما:

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه همام می‌فرمایند: «فهم و الجنه کمن قدراها فهم فیها متنعمون و هم والنار کمن قدراها فهم فیها معذبون»^(۱) متقین آنقدر یقین‌شان کامل است که ارتباط‌شان با بهشت اینگونه است «کمن قدراها» مثل اینکه بهشت را می‌بینند چیزی که چشم دل ما را باز کند یقین است «فهم فیها متنعمون» اینها در حال استفاده از نعمت‌های بهشتند، هیچ وقت در خیالات خوشی رفته‌اید؟ گاهی انسان در خیالات است، خیالات مشکوک است و گاه وجود ندارد، اما اگر یقین باشد فرق می‌کند یک خانه‌ای درست کرده‌ای بسیار خانه خوبی است، همه وسایل راحتی در آن فراهم همه جور درخت‌های میوه در آنجا هست فقط اینجا یک کاری داری باید آن را انجام بدهی و بعد فوری بروی آنجا کارت را هم که انجام دادی یک قدری استراحت در اینجا می‌کنی ذهنت به آن سمت می‌رود می‌گویی فردا شب من می‌روم آنجا روی آن تخت آن جوری می‌خوابم همین طور نعمت‌ها را به خودت تذکر می‌دهی و این حرف‌ها را در قلبت می‌آوری «کمن قدراها فهم فیها متنعمون و هم والنار کمن قدراها فهم فیها معذبون» اگر خدای نکرده کار بد کرده باشید خوف شما به طوری است که خود را در جهنم می‌بینید مثل اینکه دارید عذاب می‌کشید.



سؤال چهل و هشتم:

مگر اولیاء خدا حزن دارند که در صفات متقین امام علیه السلام

می فرماید: «قلوبهم محزونه»؟

پاسخ ما:

در خطبه همام امام علیه السلام می فرمایند: «قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه و اجسادهم مخفيه و حاجاتهم خفیفه و أنفسهم عفیفه» ^(۱) دل‌های‌شان محزون است این حزن غیر از آن حزنی است که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ^(۲) اگر به انسان یک بزرگی یک قدرتمندی یک وعده خوبی داده باشد مثلاً گفته باشد فردا صبح بیا رأس ساعت هشت بیا صد میلیون چکت را از بانک بگیر این شخص خیلی خوشحال می شود؟ بله از این بهتر نمی شود ولی چرا صبح نمی شود؟ محزونی که چرا این ساعت‌ها دیر راه می رود، بلند می شوی به ساعت نگاه می کنی هنوز یک ساعت تا هشت مانده این را مثال می زنم برای اینکه اولیاء خدا متقین هم خوشحال‌اند، هم محزون‌اند، محزون‌اند که چرا اینجا گیر افتادند؟ چرا اینجا

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره یونس آیه ۶۲.

معطل اند؟ خوب دقت کنید «قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه» این جمله را هم یاد بگیرید شرتان به کسی نرسد همه بگویند فلانی را می‌گویید او اذیتی به ما ندارد اگر صد تا فحشش هم بدهیم اذیتش هم بکنیم او عکس العمل ندارد چقدر خوب است این طوری خودتان را معرفی کنید این جوری نباشید که فحش داده یا نداده من الان می‌روم خانه‌اش در را هم اگر باز نکرد از درز خانه‌اش فحش را در خانه‌اش می‌ریزم، بعضی‌ها می‌گویند ما از کسی نمی‌خوریم، گردن کلفتی می‌کنیم، از این حرف‌ها می‌زنند بله خدا نکند این جوری باشیم نرم ملایم خیلی ساده باشیم «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^(۱) «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۲) همسایه اذیت می‌کند خوب اذیت کند هیچ تو عکس العمل نداشته باش یکی از رفقا می‌گفت همسایه ما موسیقی می‌زد به او می‌گفتم نزن می‌گفت خانه خودم هست حقش را دارم ما هم رفتیم یک حلبی از این حلبی‌های نفتی بالای پشت بام گذاشتیم با چوب خانه خودمان است حق داریم تق و تق کنیم نه نکن. این کار را بگذار او خودش وجدان دارد می‌فهمد که تو اذیت می‌شوی از شرت بگذار مأمون باشد «و شرورهم مأمونه» امیدواریم خدای تعالی همه ما را جزء متقین قرار بدهد و تقوای ما را مایه نفع خودمان و نفع دوستانمان و نفع دیگران و همه از وجود ما از تقوای ما استفاده کنند.

۱ - سوره فرقان آیه ۶۳.

۲ - سوره فرقان آیه ۷۲.



سؤال چهل و نهم:

منظور از این که حضرت علی علیه السلام درباره متقین می فرمایند

«و اجسادهم نحیفه» و همچنین «ملبسهم الاقتصاد» چیست؟

پاسخ ما:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه همام می فرمایند «و اجسادهم نحیفه»^(۱) از خصوصیات اهل تقوی این است که بدنشان نحیف است. نحیف اینجا به معنای لاغر مفرطی که مرض باشد نیست یک بدنهای متناسب دارند و از قیافه شان پیدا است که اینها شب بیدار مانده اند خیلی راحت طلب نبودند شبها با پروردگارشان مناجات می کردند مثل آن جوانی که پای منبر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود حضرت فرمودند: «کیف اصبحت»؟ تو چگونه صبح کردی؟ عرض کرد «اصبحت موقنا» من با یقین صبح کردم آقا فرمودند «فما علامه یقینک» علامت یقینت چیست عرض کرد دیشب تا صبح مثل اینکه می دیدم بهشتی ها در بهشت متنعم هستند و جهنمی ها در جهنم معذب، لذا این حالت که ظاهراً از قیافه اش پیدا بود که شب نخوابیده.^(۲) بعضی افراد هستند که اینها آدم راحت طلبی نیستند، آدم هایی نیستند که خود را بپرستند و خود را دوست داشته باشند و دائماً به زیبایی های اندامشان پردازند، دماغشان کمی بزرگ است عمل

۱ - بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۱۵۹.

کنند و مثلاً آن قدر به بدنشان می‌پردازند که هیچ الاغ سواری به الاغش این قدر نمی‌پردازد هیچ اسب سواری این قدر اسبش را تزئین نمی‌کند از ویژگی‌های دیگری که باز در این خطبه در وصف متقین آمده است این است که «ملبسهم الاقتصاد» یک لباس مناسبی باید انسان بپوشد حالا چند دست لباس در کمد داشته باشد هر روز یک نوع لباس بپوشد هر روز یک نوع زینت بکند از تقوی دور است در عین اینکه باید رعایت همه چیز را بکند رعایت نظافت را بکند رعایت لباس فاخر یکی از مستحبات که در روایات زیاد هست این است که انسان لباس فاخری بپوشد^(۱) لباسی داشته باشد که سرزنشش نکنند بی‌اعتنایی به او نکنند پستش نشمارند لباسش تمیز باشد مناسب باشد و هر کسی هم یک لباس مناسبی دارد. «ملبسهم الاقتصاد»^(۲) این لباسی که می‌پوشند ممکن است لباس تقوی باشد، لباس اینجا معناهای مختلفی دارد ولی به هر معنایی که باشد باید میانه رو بود. هشتاد تا صفت برای متقین حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در این خطبه توضیح می‌دهد اینها صفات متقین است و اگر انسان بعد از صراط مستقیم تقوی را رعایت نکرد در دره سقوط می‌کند. وقتی که این هشتاد صفت را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همام فرمودند «فصعق همام»، ما هیچ چیزمان نمی‌شود، شاید بگوئیم معلوم است که او یک آدم بی‌خودی بوده ما داد که نمی‌زنیم، هیچی نمی‌میریم، هیچی از این گوشمان می‌آید از آن گوشمان در می‌رود. ان شاء الله این جوری نباشیم.

۱ - کافی جلد ۶ صفحه ۴۴۲.

۲ - قال علی بن ابی‌طالب علیه السلام فی خطبة همام: هم اهل الفضائل منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد. (بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵).



سؤال پنجاهم:

چرا باید متقین خواسته‌هایشان کم باشد؟

پاسخ ما:

حضرت می‌فرمایند «و حاجاتهم خفیفه»^(۱) افراد متقی خیلی خواسته‌های کم و سبکی دارند به افرادی که اهل دنیا هستند گفته بشود که حالا یک میلیون بس است می‌گویند کجای زندگی ما را تأمین می‌کند یک صد میلیون دویست میلیونی بد نیست تازه یک کاری صورت می‌دهد این حاجتش خفیف نیست ولی حاجات متقین به اندازه‌ای که خودش را بتواند تأمین کند بتواند زندگی‌اش را بچرخاند.

البته منظور حاجات در خانه خدا نیست در خانه خدا انسان باید همه چیز بخواهد حاجت در اینجا یعنی نیازمندی‌اش خیلی خفیف سبک راحت دیگر معنایش با خودتان است افراد متقی چون محبت دنیا زیاد در دلشان نیست بلکه اصلاً نیست اینها یک خواسته‌هایی یک نیازمندی‌هایی دارند خیلی ساده اگر خیلی مشکل باشد که خدا باید تأمین بکند از یک طرف خدا را دارند و اگر خواسته مشکلی نیست خودشان آن را تأمین می‌کنند نیازمندی‌شان خیلی ضعیف و کم است با مترفین افراد دنیا پرست نباید خود را مقایسه بکند اگر یک نفری حالا فرض کنید مثلاً یک مقداری بیشتر از شما زندگی‌اش را تأمین می‌شد این را نگوئید حاجاتش ثقیله است نه حاجات خفیفه هر کسی نسبت به خودش نسبت به وضع خودش است.

۱ - خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

سؤال پنجاه و یکم:

معنای نفس با عفت چیست که از خصوصیات متقین است؟

پاسخ ما:

حضرت در ادامه در خطبه همام فرمودند «و انفسهم عفیفة» نفس‌هایشان با عفت است، با حیاء است. یک وضع بدی ندارند که همیشه مثلاً مردم از آنها بترسند افراد دریده بی‌حیای بدگوی، آن طوری که ممکن است بعضی از افراد فحاش باشند نیستند، عفیف هستند. عفت یکی از صفات بسیار خوب انسان چه در مرد چه در زن است، زن عفیفة هست مرد هم عفت دارد نفش عفیفة است. عفت همین است که انسان یک جوری در بین مردم حرکت بکند که به او نگویند عجب آدم بی‌حیایی است، عجب آدم دریده‌ای است، عجب آدم بی‌ارزشی است، مردم از او بترسند اگر مردم از دست و زبان کسی ترسیدند این شخص بدترین انسان است، بهترین انسان آن کسی است که کسی از دست و زبان او ترسد.^(۱)

۱ - کافی باسناده عن سلیمان بن خالد عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا أنبئکم بالمومن من ائتمنه المومنون علی انفسهم و اموالهم لا انبئکم بالمسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده و المهاجر من هجر السیئات و ترک ما حرم الله و المومن حرام علی المومن ان یظلمه او یخذله او یغتابه او یدفعه دفعه (الكافی جلد ۲ صفحه ۲۳۵).



سؤال پنجاه و دوم:

نزدیک شدن متقین به افراد و دوری کردن از آنها بر چه

اساسی است؟

پاسخ ما:

در ادامه حضرت می‌فرمایند «و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه»^(۱) فرد متقی با کسی که نزدیک می‌شود با نرمی با محبت با مهربانی است این طوری باشید «لیس تباعده بکبر و عظمه و لا دنوه بمکر و خدیعه» اگر از کسی دوری کرد به خاطر تکبر دوری نمی‌کند آقا ما تحصیل کرده هستیم این آدم بی سواد آمده است می‌خواهد با ما حرف بزند زندگی بکند همه پیش خدا عزیز هستند، خدای تعالی اولیائش را در بین مردم مخفی قرار داده^(۲) یک وقتی می‌بینی یک نفر بی سواد بی سواد است ولی در کل ارزشش از تو و از خیلی‌ها بهتر است، حضرت امام عصر علیه السلام برای حاج علی‌بغدادی زیارت نامه می‌خوانند وقتی حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء به او می‌گویند زیارت بخوان ولی او می‌گوید «لست انا بقاری» من سواد ندارم خوب

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - فی کتاب اکمال الدین باسنادهم عن ابی جعفر عن آباءه عن علی علیه السلام قال ان الله اخفی اربعة فی اربعة اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فریما وافق رضاه و انت لا تعلم و اخفی سخطه فی معصيته فلا تستصغرن شیئا من معصيته فریما وافق سخطه (معصيته) و انت لا تعلم و اخفی اجابته فی دعوته فلا تستصغرن شیئا من دعائه فریما وافق اجابته و انت لا تعلم و اخفی ولیه فی عباده فلا تستصغرن عبدا من عبید الله فریما یكون ولیه و انت لا تعلم (وسائل الشیعه جلد ۱ صفحه ۱۱۶).

عرب بوده، بغدادی بود اگر سواد می داشت زیارت نامه عربی را باید بتواند بخواند می گوید «لست انا بقاری» من سواد خواندن ندارم^(۱) آن همه حضرت به او محبت داشتند که خودشان برایش زیارت نامه خواندند اینهایی که نواب اربعه حضرت بوده اند^(۲) آدم هایی از مراجع تقلید و مجتهدین نبودند در زمانی بوده که ابن بابویه بوده در زمانی بوده که کلینی بوده است شخصیت های بسیار بزرگی در همان زمان ها بوده اند یکی از آنها روغن فروش بوده^(۳) اینها را حضرت انتخاب کردند نمی خواهم بگویم آنها کوچک بوده اند آنها کم بودند، بالأخره آنها عالم و باسواد بوده اند اما آنچه که ارزش دارد روح پاک انسان است معرفت پروردگار است معرفت ائمه اطهار علیهم السلام است معرفت آخرت است اینها ارزش دارد «ولا دنوه بمکر و خدیعه» اهل تقوی اگر به شما نزدیک شدند به خاطر مکر و خدعه نیست نمی خواهند کلاه سرتان بگذارند می خواهند به شما محبت بکنند بعضی ها هستند تا وقتی که می توانند کلاه سر کسی بگذارند با او رفیقند تا وقتی که از او استفاده می کنند خیلی به او اظهار محبت می کنند به مجردی که دیگر استفاده ای نداشت از همان موقع به او هیچ علاقه ای ندارند.

۱ - مربوط به قضیه حاج علی بغدادی است که در کتاب «ملاقات با امام زمان علیه السلام» ملاقات دهم از همین مولف به نقل از بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۱۲ الی ۳۱۷ آمده است.

۲ - شرح مختصری از حالات نواب اربعه حضرت بقیة الله علیه السلام که عبارتند از: الف) عثمان بن سعید عمروی. ب) محمد بن عثمان بن سعید عمروی. ج) حسین بن روح. د) علی بن محمد سمري، رضوان الله علیهم در کتاب «مصلح غیبی» صفحات ۹۵ الی ۹۸ از همین مولف آمده است.

۳ - حضرت عثمان بن سعید عمروی... شغلش بنخاطر آن که دستگاه حکومت او را به علم و دانش و سفارت نشناسد روغن فروشی بوده است. (مصلح غیبی صفحه ۹۵).



سؤال پنجاه و سوم:

چرا زمان بر متقین کوتاه است؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام در این خطبه درباره متقین می فرمایند «صبروا ایاما قصیره»^(۱) این جمله را خوب دقت کنید یک ایام کوتاهی شما هنوز اکثرتان زیاد در دنیا نماندید که ببینید چه زود می گذرد، ایام کوتاه زندگی، زمان کوتاهی را اینها صبر می کنند چند سال صبر می کنند هشتاد سال نود سال صد سال صد و بیست سال اینها خیلی کوتاه است در مقابل عمر بی نهایتی که ما بعد از این دنیا داریم در این دنیا «صبروا ایاما قصیره» یک چند روزی در دنیا هر جوری هست صبرکن با صبر باش تحمل کن صبر هم گفتم به معنای این است که انسان در راه رسیدن به مقصد مشکلات را تحمل کند خوب هر راهی انسان می خواهد برود یک مشکلاتی دارد این ایام را صبر می کنند بعد چه پیش می آید «اعقبتهم راحة طویلة» یک راحتی طولانی پیش رو خواهد داشت انسان در دنیا اهل تقوی که شد دارای تقوی که گردید از وقتی که می میرد با سلام و صلوات ملائکه و اهل بیت عصمت علیهم السلام رو به

رو می شود او را قابض الارواح در بغل می گیرند^(۱) قبض به معنای گرفتن است قابض الارواح روح انسان را می گیرد اگر از اولیاء خدا باشد فوراً بدون معطلی او را وارد می کنند در یک بدن هایی شبیه به همین بدن منتهی از عالم بالاست و او را می برند با انبیاء و اولیاء و صدیقین و صالحین با آنها زندگی می کند^(۲) «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۳) چقدر رفقای خوبی هستند.

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۱۲۶ از همین مولف درباره معنای قبض روح این گونه توضیح می دهند: معنای قبض روح این نیست که ملائکه با فشار روح انسان را از بدنش بیرون بکشند، بلکه معنی قبض روح این است که وقتی روح از بدن انسان به هر علتی از قبیل امراض و تصادفات بیرون آمد آنها روح را در اختیار می گیرند و به طرف محلی که مقرر شده می برند.

۲ - طریقه قبض روح مؤمن به طور مشروح به همراه آیات و روایات آن در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه ۱۲۹ الی ۱۳۳ از همین مول بیان شده است.

۳ - سوره نساء آیه ۶۹.



سؤال پنجاه و چهارم:

چگونه می‌شود برای یک فرد ولو متقی دنیا اهمیتی نداشته

باشد؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام در خطبه همام می‌فرمایند «تجارة مربحه يسرها لهم ربهم»^(۱) یک تجارت پر درآمدی که پروردگارشان برای‌شان آسان کرده تجارت پر درآمد هر چه فکر کنید پر درآمدتر از آن هر چه به اصطلاح بخواهید تحلیلش کنید مثلاً انسان یک چیزی را بفروشد ده برابر آن چیزی که خریده بیشتر، صد برابر بیشتر، میلیارد برابر بیشتر، انسان در مقابل این مدت که در دنیا زندگی می‌کند، زندگی بی‌نهایتی را می‌گیرد این طرف محدود، آن طرف نامحدود، یک تجارت مربحه‌ای که خدای‌شان پروردگارشان برای‌شان آسان کرده که به آنها عنایت می‌شود «ارادتهم الدنيا ولم يريدها» دنیا اینها را می‌خواهد آنها دنیا را نمی‌خواهند دنیا دنبال‌شان می‌دود آنها اعتنائش نمی‌کنند «ارادتهم الدنيا ولم يريدها» و اسرتهم فقدوا انفسهم منها» دنیا خیلی خوشحال‌شان می‌کند ولی دنیا اصلاً پیدای‌شان نمی‌کند. حضرت علی بن

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

ابی طالب علیه السلام به دنیا فرمودند «غری غیری»^(۱) برو دیگری را گول بزن «طلقتک ثلاثاً» من تو را سه طلاقه کردم البتّه به نکاح حضرت نبود که سه طلاقه کنند، از آن عالم ازل از آن وقتی که خدای تعالی روح حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را خلق کرد از همان اول خوب طبعاً مخلوق است و دنیا ممکن است به سراغشان بیاید ولی می‌فرمایند «طلقتک ثلاثاً غری غیری»، کسی دیگری را برو گول بزن مرا نمی‌توانی گول بزنی. اهل تقوی باید مثل امام‌شان باشند چون حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام امام المتقین است.^(۲)

۱ - و قال علیه السلام: یا دنیا یا دنیا اُبی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری قدبتک ثلاثة لا رجعة لی فیک (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۲۳).

۲ - سید الاوصیاء و امام الاتقیاء یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین ابی الائمة الراشدین علی امیرالمؤمنین (بحار الانوار جلد ۹۲ صفحه ۳۸۳).



سؤال پنجاه و پنجم:

خواندن قرآن چه ارتباطی با متقین دارد؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام در باره متقین می فرماید: «اما اللیل فصافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلا یحزنون به انفسهم و یستبشرون به دواء دائهم» ^(۱) سرپا می ایستند یا دو زانو می نشینند حالا اینجا معانی مختلفی دارد «تالین لاجزاء القرآن» اجزای قرآن را می خوانند و با ترتیل هم می خوانند «و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» ^(۲) قرآن را با ترتیل بخوانید نصف شب بلند نمی شود مثل فرض کنید قراء مصری با صدای بلند قرآن بخوانند، نه همین جور که نشسته اند قرآن می خوانند، ترتیل، یعنی معمولی «یحزنون به انفسهم» نفس هایشان را به وسیله قرآن گاهی محزون می کنند و «یستبشرون به» ^(۳) و گاهی خوشحال می کنند به خودشان بشارت می دهند وقتی قرآن می خوانید همین جوری تند تند نخوانید و دنبال کارتان بروید، که من

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره مزمل آیه ۴.

۳ - در کتاب مکارم الاخلاق صفحه ۴۷۵ و روضة الواعظین جلد ۲ صفحه ۴۳۸ آمده ولی در بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵ بجای یستبشرون به یستثیرون آمده است.

می‌خواهم یک جزء قرآن هر طوری هست بخوانم، نه توجه کنید ببینید که قرآن چه می‌گوید قرآن یک جملاتی دارد که انسان را تکان می‌دهد، واقعاً انسان را اگر توجه کند این آیات که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «كَغَلِي الْحَمِيمِ»^(۱) آن چنان انسان را خرد می‌کند این آتش جهنم آن چنان انسان را از بین می‌برد و آن چنان خدا با خشونت با اهل جهنم برخورد می‌کند که «خُدُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ»^(۲) یک چنین آیاتی هست نصف شب این آیات را تلاوت کنید یک قدری قرآن بخوانید در وقتی که برای نماز شب بلند می‌شوید شب‌های بلند انسان هر چه هم بخوابد زیاد خوابیده مگر اینکه ساعت یک و دو نصف شب بخوابد بخوابد که خوب غالباً از مرحله پرت‌اند افرادی که فیلم‌های سینمایی را باید ببینند و نمی‌دانم شب نشینی‌هایی داشته باشند و با خدا رابطه‌ای نداشته باشند و قرآن نخوانند در آخر شب و نماز شب نخوانند اینها اصلاً از مرحله پرت‌اند همین بهترین جمله‌ای که باید به آنها گفت این است که از مرحله پرت‌اند. سالک الی الله و خواب قبل از اذان صبح؟! سالک الی الله و نماز شب نخواندن؟! سالک الی الله و نماز صبح را نزدیک آفتاب خواندن؟! این آدم به چه درد می‌خورد؟ از مرحله پرت است. «عجبا من محب کیف ینام»^(۳) عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان حرام بود.

از سر شب که انسان می‌خوابد اقلأ سه چهار دفعه از خواب بپرد، در محیط خلوت یک گوشه ای برود بنشیند بگوید خدایا من بنده توام مرا فراموش نکنی، خدایا من بیچاره‌ام کمکم کن تو که ساعت ده شب خوابیدی ساعت مثلاً شش و نیم

۱ - سوره دخان آیه ۴۶.

۲ - سوره حاقه آیه ۳۰.

۳ - مناجاته عجبا للمحب کیف ینام (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۵۹).



از خواب بلند شدی تو نه خودت به خودت امیدوار باش نه استادت به تو امیدوار است نه جامعه و نه حضرت امام زمان علیه السلام و نه خدا. مگر اینکه یک چیزی یا خبری بشود نکند که فکر کنی با همین مسامحه‌ها می‌توانی به خدا برسی ابد. نماز شب خودش یک ربع بیست دقیقه یا نهایت حالا اهل حال باشید نیم ساعت طول می‌کشد یک نیم ساعتی هم قرآن بخوانید شب است ممکن است بیدار شوید یکی از این ضبط صوت‌ها بگیرید یک نوار قرآن در آن بگذارید یک گوشی هم بگذارید در گویشتان زن‌تان کنار شما خوابیده اصلاً متوجه نمی‌شود که تو قرآن گوش می‌کنی کار را آدم بخواهد بکند می‌تواند، آقا نصف شب بلند شوم قرآن بخوانم بچه‌ها بیدار می‌شوند خوب نخوان تو که نمی‌خواهی خودت را به خدا و قرآن و کلام خدا برسانی نخوان تحمیلی هم نیست. اگر اهل عشقی اهل محبتی اهل تقوی هستی نمی‌توانی قرآن بخوانی خدا را وادار نکن که با تو صحبت نکند «فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکعوا الیها طمعا و تطلعت نفوسهم الیها شوقا و ظنوا انّھا نصب اعینهم» وقتی به آیه‌ای می‌رسند که در آیه تشویق است «رکعوا فیها طمعا» آن را تکرار می‌کنند چون در تقوی صحبت می‌کنیم این آیه مناسب است خدای تعالی می‌فرماید «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»^(۱) شما فکر نکنید که حالا بهشت خیلی دور است این را بدانید تا انسان مرد قیامت است.^(۲) اگر در قیامت معطلی نداشته باشد آن طوری که از آیات و روایات استفاده می‌شود از نظر شخصی که می‌میرد تا مرد اگر اهل تزکیه نفس و کمالات و از اولیاء خدا باشد می‌رود در بهشت برزخی آنجا هم خوش می‌گذرد و آن هم بهشت است فرقی نمی‌کند اگر اهل تزکیه نفس نباشد ولی

۱ - سوره زمر آیه ۷۳.

۲ - و کذلک قوله ﷻ من مات فقد قامت قیامته (بحار الانوار جلد ۵۸ صفحه ۷).

اعتقاداتش خوب باشد این تا مُرد خیال می‌کند قیامت برپا شد. خیلی بخواهند فاصله‌ای برایش قائل شوند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»^(۱) به اندازه یک شب یا یک روز بیشتر برای‌شان نمی‌گذرد، فوراً وارد قیامت می‌شوند قیامت هم ان‌شاءالله شیعیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام زیاد کار ندارند می‌روند به بهشت درهای بهشت برای‌شان باز می‌شود «و تَطْلُعُ نفوسهم اليها شوقاً و ظنوا انها نصب اعينهم» اهل تقوی این گونه هستند اصلاً فکر می‌کنند که بهشت الان جلوی چشم‌شان است بس که به آیاتی که خدای تعالی در قرآن فرموده است و در آنها تشویقی هست اعتقاد دارند «و اذا مروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ظنوا ان زفير جهنم و شهيقتها في اصول اذانهم» متقین اگر به آیه‌ای که ترس دارد برخورد می‌کنند گوش دل‌شان را به آن می‌سپارند این اهل تقوی زفير جهنم و شعله‌های جهنم و صدای سوختن آتش جهنم در باطن گوش‌هایشان قرار می‌گیرد.



سؤال پنجاه و ششم:

روز برای متقین چگونه می‌گذرد؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «و اما النهار فحلمااء علماء ابرار اتقياء» ^(۱) متقین در روز چه جور هستند؟ کار روزشان این است که حلیم‌اند، حلماء هستند، در ناگواری‌هایی را که دارند حلم می‌کنند، علماء هستند از علم‌شان مردم استفاده می‌کنند. یک عالم وقتی که در مردم راه می‌رود از حرکاتش مردم راهنمایی می‌شوند از گفتارش راهنمایی می‌شوند از حتی وقار و سکوتش مردم راهنمایی می‌شوند، علماء هستند، ابرار هستند، نیک‌اند، خوبند، تا می‌خواهند از شما بپرسند آقا یک آدم خوب چه جوری است؟ می‌گوئید فلان فرد متقی آدم خوبی است. شما هم ببینید مثل او هستید؟ خوبید یا نه؟

ابرار، اتقياء مواظب‌اند یک گناه نکنند، خدا رحمت کند یکی از دوستان ما در مشهد همین جور که راه می‌رفت (قبل از انقلاب بود) زن‌های بی‌حجاب در خیابان بودند عجیب بود، تا چشمش به یک زن بی‌حجاب می‌افتاد مثل فنر گردش می‌پیچید به آن طرفی که آن زن نباشد و نبیند، یک حالاتی اتقیا دارند که تقوای‌شان از وجودشان پیداست، از حرکات‌شان پیدا است.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

سؤال پنجاه و هفتم:

علتی که سبب می شود متقین ریاضت بکشند و لاغر شوند

چیست؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام درباره متقین می فرمایند «قد براهم الخوف بری القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى و ما بالقوم من مرض و يقول لقد خولطوا و لقد خالطهم امرى عظيم»^(۱) آن چنان اینها از ترس خدا ریاضت می کشند که لاغر شده اند «ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى» وقتی که یک نگاه کننده ای به آنها نگاه می کند گمان می کند که اینها مریض اند «و ما بالقوم من مرض» مریضی ندارند ولی از خوف خدا آب شده اند «يقول لقد خولطوا و لقد خالطهم امر عظيم»، بعضی ها می گویند اینها دیوانه اند، اینها حواس شان پرت است، ولی یک امر عظیمی اینها را گیج کرده این جور ناراحت شان کرده «لا يرضون من اعمالهم القليل ولا يستكثرون الكثير» اینها از عمل کم خود راضی نیستند، نه اینکه حالا از دعا خواندن شان، نماز خواندن شان،



اصلاً از اعمال خوب کمی که خیال می‌کنند دارند، راضی نمی‌شوند، به او می‌گویند آقا تو خیلی خدمت می‌کنی، می‌گویند کاری نکردیم. می‌گویند تو خیلی کار کردی، می‌گویند نه از نظر شما کار زیادی است. تو خودت را خسته می‌کنی، نه در مقابل خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که شب و روز مشغول بندگی بودند و اعمال خوب انجام می‌دادند تا جائی که خدای تعالی خطاب به حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «طه ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^(۱) خودت را به مشقت انداختی، قرآن بر تو نازل نشده که تا این حد خودت را به مشقت بیندازی در مقابل آنها «و لا یستکثرون الکثیر» کارهای زیادشان را کثیر و زیاد نمی‌شمارند هیچ وقت عجب آنها را نمی‌گیرد هیچ وقت نمی‌گویند ما کاری کردیم بلکه می‌گویند همه‌اش توفیق الهی بوده است اگر کاری هم کردند همه‌اش لطف الهی بوده تو چکاره‌ای؟ «فهم لانفسهم متهمون و فی اعمالهم مشفقون» اینها خودشان را متهم می‌دانند، متهم به اینکه خدمتی در راه خدا نکردند «و من اعمالهم مشفقون» و نسبت به اعمال‌شان خیلی علاقه دارند، اظهار علاقه نشان می‌دهند کارهای خوب‌شان را خوب انجام می‌دهند.

سؤال پنجاه و هشتم:

چرا متقین از تعریف دیگران می ترسند؟

پاسخ ما:

امام علیه السلام در این باره می فرمایند: «و اذا زکی احدهم منهم خاف مما یقول له فیقول انا اعلم من غیری و ربی اعلم بی منی لنفسی اللهم لا تواخذنی مما یدعون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون»^(۱) که اگر تزکیه نفس کرده باشند می ترسد که مردم بنشینند زیاد تعریفش را بکنند، تمجیدش را بکنند و وقتی که تعریف و تمجیدش را کردند می گوید من خودم می دانم که چه هستم؟ شما نمی دانید من چه هستم «و ربی اعلم بی منی بنفسی» خدا بهتر از من می داند که من چه هستم «اللهم لا تواخذنی مما یقولون» خدایا مرا مواخذه نکن از آنچه که اینها می گویند مردم تعریف را می کنند بله تو هم باورت آمده از تو بهتر کسی نیست تو هم از اولیاء خدا هستی شما می گوئید بله ما هم از اولیاء خدا هستیم بله بهتر از ما چه کسی می تواند باشد؟ این جوری نباید انسان خودش را تصور کند باید بگوید «اللهم لا تواخذنی مما یقولون» خدایا من تقصیر ندارم من کاری نکردم که مردم مرا خوب بدانند خودشان

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.



می‌گویند به خاطر آنچه که اینها گمان می‌کنند مرا مؤاخذه نفرما «و اجعلنی افضل مما یظنون» خدایا مرا بهتر از آنچه که اینها گمان می‌کنند قرارم بده «و اغفر لی ما لا یعلمون» خدایا از آنچه که من انجام داده‌ام و اینها نمی‌دانند که من چه کسی هستم مرا بیمارز در آن دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام عرض می‌کنیم که خدایا «لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی» ^(۱) اگر زمین بدانند که من چه کسی هستم من را به خودش فرو می‌برد «او الجبال لهدتنی» کوه‌ها اگر بدانند مرا از بین می‌برند «او السموات فختطفتنی» اگر آسمان‌ها بدانند به سر من فرو می‌آیند و مرا فرو می‌برند این جوری باید انسان باشد مغرور نشود، نماز شب می‌خواند، دو تا کار خوب می‌کند، خیال می‌کند طاووس علیین شده!! «و اغفر لی ما لا یعلمون» خدایا من را بیمارز از آنچه که آنها نمی‌دانند خیلی مهم است این مسائل این حالات برای انسان لازم است که انسان در خودش ایجاد کند واقعا بگوید «اللهم لا تواخذنی بما یقولون و اجعلنی مما یظنون» اگر یک وقت تعریف‌تان را کردند این سه جمله را بگویید هیچ اشکالی ندارد اقلأ آهسته در دل‌تان بگوئید خدایا «لا تواخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون» .

۱ - الهی لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی و السماوات لاختطفتنی.. (بحار الانوار جلد ۸۴ صفحه

سؤال پنجاه و نهم:

دین، ایمان و علم متقین چه خصوصیتی دارد؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام علائم اهل تقوی را این طور بیان می فرمایند: «فمن علامه احدهم انک تری له قوة فی دین و حزما فی لین و ایمانا فی یقین و حرصاً فی علم و علما فی حلم»^(۱) در دینش خیلی قوی است و در مقابل همه چیزها بردبار و با کمال ملایمت است. در ایمانش یک آرامشی دارد در آنچه که به آن معتقد است آرامش دارد و «حرصاً فی علم و علما فی حلم» خیلی حریص است که دانشمند بشود عالم بشود و علمی که در آن حلم است، اینها دارا هستند. عالم باید با خودش حلم داشته باشد انسان اگر عالم نباشد حلم زیاد نمی تواند بکند علم بدون داشتن حلم معنا ندارد، مثلاً انسان خیلی چیزها را می داند یک جاهلی هم آمده وسط میان دار شده اینجا انسان باید حلم کند، حلیم باشد، مثلاً در یک جایی گاهی پیش می آید شاید برای شما پیش نیامده باشد شما حقایقی را می دانید مسائل را می دانید همه خصوصیات را می دانید یک جاهلی سخنرانی می کند همه مسائل و واقعیات را برده زیر سؤال و شما اینجا نمی توانید با او مبارزه بکنید حلم می کنید. وقتی در



جلسه‌ای شب نیمه ماه رمضان، شب تولد حضرت مجتبی علیه السلام یکی از این بچه مدرسه‌ای‌ها به من گفت من درباره حضرت مجتبی علیه السلام یک مقاله‌ای نوشتم شما اجازه می‌دهید من بخوانم؟ ما هم فکر نمی‌کردیم می‌خواهد به حضرت امام مجتبی علیه السلام توهین بکند، واقعاً توهین کرد. از اینجا شروع کرده بود که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با «لا» کلامش را شروع کرد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با «لا» ولی حضرت امام مجتبی علیه السلام با بله این کلام را از یکی از این دکترهای بی‌سواد نقل کرد بعد هم خودش شروع کرد که ایشان با مماشات و موافقت با ظالم زندگی کرد و از این حرفها راجع به صلح حضرت گفت.

دوستی داشتیم از روحانیون و علماء دیدم واقعا بدنش می‌لرزید و می‌خواهد پا شود یک چیزی صحبت کند اگر او پا می‌شد و حلم نمی‌کرد یا ما واقعا شاید دعوا می‌شد بعدها فهمیدیم از طرف ساواک ایشان مأموریت داشته که مجلس را بهم بزنند من به این اشاره کردم هیچ چیزی نگو بگذار حرفش را تمام کند، تمام کرد بعد من درباره صلح حضرت مجتبی علیه السلام صحبت کردم. الحمدلله نگذاشتیم مجلس تشنجی پیدا کند چون چند نفری هم همراه او بودند. انسان عالم است خوب ما می‌دانیم حضرت امام مجتبی علیه السلام چه فضیلتی دارد، چه عظمتی دارد اگر توضیح داده بشود متوجه می‌شوید که صلح حضرت امام مجتبی علیه السلام از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام شاید بالاتر باشد. یعنی اگر آن صلح نبود، آن فایده‌ایی که از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام دنیا می‌برد، نبود که بحث مفصلی است اما انسان باید حلم داشته باشد در عین اینکه علم دارد و در علمش حلم باشد.

سؤال شصتم:

متقین در ثروت و ثروتمند بودن چگونه‌اند؟

پاسخ ما:

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «و قصد ا فی غنی»^(۱) از خصوصیات‌شان این است که وقتی ثروتمندند، میانه‌رو هستند. بعضی افراد را آدم می‌بیند وقتی بی پول می‌شوند انسان می‌فهمد که این بی پول است. وقتی هم پولدار می‌شوند، می‌فهمد که این پولدار است یک راه و روش وسطی ندارد که همیشه یک جور باشد.



سؤال شصت و یکم:

متقین در وقت عبادت چه حالی دارند؟

پاسخ ما:

در خطبه همام آمده است که «و خشوعاً فی عبادہ و نشاطاً فی ہدی»^(۱) متقین یک قلب خاشعی دارند، وقتی عبادت می‌کنند یک حالت عجبی در مقابل پروردگار پیدا می‌کنند که در مقابل مردم آن خشوع را ندارند. من این جریان را زیاد گفته‌ام یک وقتی در بالای سر حضرت معصومه علیہا السلام رفته بودیم قبل از اذان نماز می‌خواندیم یک آقایی هم پهلوی من نشسته بود گریه می‌کرد، روی مفاتیحش پراشک شده بود، واقعاً حال خوشی داشت من هم از او خوشم آمده بود. اذان گفتند من سجاده‌ام را می‌خواستم جمع کنم بروم پشت سر یکی از علماء که از مراجع بود نماز بخوانم. به من گفت کجا می‌روی؟ گفتم اینجا نمی‌شود جماعت خواند می‌روم آنجا به جماعت. گفت نروی پشت سر این گردن کلفت نماز بخوانی، همین جور! گفتم چه طور؟ گفت بین این تا حالا خوابیده ما که دو ساعت به اذان صبح می‌آییم مشغول عبادتیم برویم پشت سر این نماز بخوانیم؟ حالا آن موقع من سنم کم بود، هفده ساله بودم که به قم رفته بودم، گفتم آقا چرا غیبت می‌کنی؟ این حرف‌ها چیست؟

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

گفت بله ما برویم پشت سر ایشان نماز بخوانیم چشم‌هایش را نگاه کن پف کرده، هر چی ما می‌خواهیم فرار از غیبت کنیم، گفت ببین تقوی این است روی مفاتیح را نشان داد اشکش ریخته بود و تقوی این است. ما برویم پشت سر این آقا؟ گفتم ما بر خلاف استحباب عمل کردیم آمدیم در جمعیت نماز شب خواندیم آن جوری که مستحب است ایشان نماز شبش را در خانه خوانده، گفت نه اینها مفت خورند و شروع کرد به اوقات تلخی. به این نکته رسیدیم نکته‌ایی که اینجا «خشوعاً فی عبادۃ» در عبادت انسان خاشع باشد، نه این که اشک بریزد، چون هر چه او اشک بریزد با دو تا پیاز خرد کردن می‌شود اشک ریخت، اشک تنها مسئله‌ای نیست بعضی‌ها هستند همین جور مفت گریه می‌کنند بعضی‌ها هستند هر چه حزن‌شان زیاد می‌شود اشک‌شان نمی‌آید اشک آمدن یک چیز ساده است و خیلی مهم نیست. آن چه که ارزش دارد آن است که دل انسان در مقابل مصائب خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام محزون بشود، دل انسان با مناجات با پروردگار خوشحال بشود، در عبادت انسان دلش خاشع بشود نه اشکش جاری بشود و وقتی که یک هدایتی به او می‌رسد یک نشاطی پیدا می‌کند و «نشاطاً فی هدی» یک نشاط فوق‌العاده‌ای، رفتی در یک جلسه‌ای نشستنی یک چیزی بلد نبودی برای پیشرفت به آن چیز رسیدی و بلد شدی نشاط پیدا می‌کنی به به چقدر خوب شد ما مثلاً در این جلسه نشستیم و این سخنان را از مثلاً آقای فلانی امروز استفاده کردیم نشاط انسان پیدا می‌کند، انسان در وقتی که هدایت می‌شود راهنمایی می‌شود نشاط پیدا می‌کند گاهی ممکن است بعضی چیزها را یا بعضی گمراهی‌ها را خودش متوجه نباشد کار می‌کند یک کسی دستش رامی‌گیرد و از انحراف نجاتش می‌دهد از افتادن در دره نجاتش می‌دهد این نشاط پیدا می‌کند.



سؤال شصت و دوم:

علامت افراد با تقوی چیست؟

پاسخ ما:

درباره متقین حضرت علی علیه السلام فرمودند: که «فمن علامه احدهم» ^(۱) یکی از علائم اینها این است که در دین شان یک قوتی و یک ایمانی می بینی «وایمانا فی یقین» در یقین شان یک ایمانی مشاهده می کنی و در علم شان حرصی، جدیتی خواهی دید و در حلم شان علم و در علم شان حلم و در ثروت شان میانه رو و در عبادت شان خشوع و در عین فاقه و فقر دارای تحمل هستند. یعنی خودشان را فقیر نشان نمی دهند و در شدت صبر دارند و در فشارها صبورند و آنچه را که طلب می کنند، مقیدند که در حلال باشد دنبال حرام نمی روند و نشاطشان در هدایت است و «تحرجا عن طمع» و از طمع و چشم داشت به مالی که مربوط به آنها نیست خودشان را دور نگه می دارند «یعمل الاعمال الصالحه و هو علی وجل» اعمال صالحه را در عین اینکه انجام می دهند در ترس هم هستند که مبادا اینها قبول نشود.

سؤال شصت و سوم:

خواب و بیداری متقین چگونه است؟

پاسخ ما:

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «یَمْسِی وَهَمَهُ الشُّكْرُ وَ یَصْبِحُ وَهَمَهُ الذِّکْرُ»^(۱) شب که می‌کنند نعمت‌های پروردگار را در نظر می‌گیرند و همت‌شان شکر خداست و «یَصْبِحُ وَهَمَهُ الذِّکْرُ» صبح که می‌کنند همت‌شان این است که یاد خدا باشند حالا چرا شب همت‌شان این است که شکر کنند و صبح ذکر؟ چون انسان از صبح تا غروب به نعمت‌های الهی برخورد کرده، نعمت‌های الهی را شب جمع می‌زند، لذا بیشتر از هر چیز همت‌شان باید شکر باشد ولی شب که می‌خواهند طبعا وقتی که انسان می‌خواهد در یک غفلتی فرو می‌رود باید اول صبح که بلند می‌شود بیشتر همتش یاد خدا باشد و خودش را متذکر کند از همین جهت شاید تعقیبات نماز صبح بیشتر است یا می‌گویند نماز شب بخوانید بعد نافله صبح بعد نماز صبح بعد هم تعقیبات خوانده بشود به جهت اینکه همت شما ذکر خدا باشد «بیت حذرا و یصبح فرحا» شب که استراحت می‌کند تقریبا در حال ترس است که مبدا آنچه که امروز انجام



دادم مورد مواخذه واقع بشود و صبح که از خواب برمی خیزد در حالی که خوشحال است که خدای تعالی بعد از اینکه او را از دنیا برده در واقع از دنیا برده و به این بدن برگشته تا امتحانش را تکمیل کند، تمام کند. لذا صبح که انسان از خواب بلند می شود مستحب است که بگوید: «الحمد لله الذی احیانی بعد ان اماتنی و الیه النشور»^(۱) شما خواب را همان مرگ بدانید هیچ فرقی خواب و مرگ با هم ندارند حمد می کنم پروردگارم را که من را زنده کرد بعد از آنکه میراند و یک روزی هم باز محشور خواهیم شد و این دعا را مستحب است که انسان از خواب بلند می شود حالا قبل از اذان صبح بعد از اذان صبح هر وقت که بلند می شود هنوز در رختخواب است بخواند.

سؤال شصت و چهارم:

اهل تقوی در مقابل غفلت و خواهش های نفسانی چه برخوردی دارند؟

پاسخ ما:

امام علی علیه السلام می فرمایند: «حذرا من الغفله و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمه»^(۱) از آنچه که در حال غفلت باید از آن پرهیز نماید، پرهیز می کنند و اهل تقوی به آنچه که خدای تعالی از فضل و رحمتش به آنها عنایت کرده خوشحالند «ان استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما تحب قره عینه فیما لا یزول» اگر نفسش به آنچه که خدای تعالی به او عنایت نکرده فشار آورد، انسان گاهی یک چیزهایی می خواهد «لم یعطها سؤلها فیما تحب قره عینه فیما لا یزول» در آنچه که مایه چشم روشنی اش است و زوال نمی آید خدا آنجا به او عنایت می کند «و زهادته فیما لا یبقی یخرج الحلم بالعلم و القول بالعمل» اهل تقوی زهدشان در آن چیزی است که باقی نمی ماند خودشان را دور نگه می دارند از آنچه که باقی نمی ماند.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.



سؤال شصت و پنجم:

چگونه می شود انسان علم و حلم را با هم داشته باشد؟

پاسخ ما:

اهل تقوی علم و حلم را با هم ممزوج می کنند «یَمِزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ»^(۱) علم شان را با حلم ممزوج و مخلوط می کنند. همیشه باید علم با حلم باشد و کلام شان با عمل یعنی گفتار انسان باید لازمه اش عمل هم باشد عمل لازمه اش این باشد که هر چه خودش می گوید اَقْلًا عمل کند. خدای تعالی در قرآن می فرماید که: «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲) چرا آنچه را که می گوئید عمل نمی کنید پس باید علم ممزوج با حلم و قول با عمل باشد.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره صف آیه ۲.

سؤال شصت و ششم:

طول امل با نداشتن گمراهی و لغزش چه ارتباطی دارد؟

پاسخ ما:

متقین از حالات شان این است «تراه قریبا امله قلیلا زلله»^(۱) اینها را می بینی که آرزوهای شان خیلی نزدیک است یعنی خیلی طول امل ندارند آرزوهای دور و دراز در دنیا ندارند آرزوهای شان همین چیزهای معمولی است که خدا به آنها داده ولی اینکه حالا من پنجاه سال دیگر فلان کار را باید بکنم اینها نیست «تراه قریبا امله قلیلا زلله» گمراهی شان ضلالت شان، لغزش شان خیلی کم است.



سؤال شصت و هفتم:

متقین دارای نفس قانع و خاشع هستند لطفا توضیح دهید؟

پاسخ ما:

متقین «خاشعا قلبه قانعه نفسه»^(۱) دلشان خاشع و نفسشان قانع است یک آدم‌های قانعی هستند «قانعا بما رزقه الله»^(۲) به آنچه که خدا به آنها داده خیلی قانعدند قانع به معنای اینکه انسان راضی باشد به آنچه که در اختیارش هست و زیاده طلبی نکند البتّه همه اینها توضیح دارد.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - کافی باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام قال ینبغی للمومن ان یکون فیه ثمانی خصال وفورا عند الهزاهز صبورا عند البلاء شکورا عند الرخاء قانعا بما رزقه الله. (کافی جلد ۲ صفحه ۴۷).

سؤال شصت و هشتم:

چگونه کارها برای متقین آسان می شود؟

پاسخ ما:

حضرت می فرمایند: «سهلاً امره و حرزاً دینه و میتة شهوته و مكظوما غیظه»^(۱)
 کارهایش، امورش خیلی آسان است کارها را آسان می گیرد، آن طوری که معمولاً ما
 سخت می گیریم، سخت نمی گیرد.



سؤال شصت و نهم:

چگونه متقین کظم غیظ می‌کنند؟

پاسخ ما:

امام علیه السلام می‌فرمایند: که «مَكْظُوماً غِيْظُهُ» ^(۱) غیظش را کظم می‌کند، گاهی انسان از خیلی چیزها اعصابش خرد می‌شود کارهای بدی افراد می‌کنند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» ^(۲) جزء آنها هستند شخصی خدمت حضرت امام سجاد علیه السلام در کوچه رسید از پسر عموهایشان هم بود چاقو را کشید که حضرت را ضربه‌ای بزند خیلی با تندى با حضرت برخورد کرد. معمولاً وقتی یک کسی خیلی غضبناک است آنجا نمی‌شود با او صحبت کرد با زبان نرم هم که صحبت کنی می‌گوید تو می‌خواهی خودت را مظلوم معرفی کنی من را ظالم معرفی کنی. حضرت تشریف آوردند منزل وضو گرفتند و بعد به اصحاب‌شان فرمودند که برویم

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

جواب این شخص را بدهیم. اصحاب گفتند که ما همان موقع آماده بودیم برای اینکه جوابش را بدهیم حضرت گفت حالا بیایید در راه راوی می‌گوید دیدم این آیه را می‌خوانند: «وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ» فهمیدم حضرت می‌خواهند عفوش کنند آمدند در خانه‌اش او خیال کرد حضرت با لشکر آمده که کتکش بزنند رفت چاقو را برداشت و حضرت فرمودند: گرسنه‌ای من سیرت می‌کنم بی‌پولی پولت می‌دهم هر گونه محبتی که حضرت مناسب بود نسبت به او فرمود افتاد به پای حضرت عرض کرد خدا می‌داند رسالتش را در کجا قرار دهد.^(۱)

۱ - عن اعلام الوری و الارشاد عن ابو محمد الحسن بن محمد عن جده عن محمد بن جعفر و غیره قالوا وقف علی علی بن الحسین رجل من اهل بيته فاسمعه و شتمه فلم يكلمه فلما انصرف قال لجلسائه لقد سمعتم ما قال هذا الرجل و انا احب ان تبغوا معي اليه حتى تسمعوا مني ردی عليه قال فقالوا له نفعل و لقد كنا نحب ان يقول له و يقول فأخذ نعليه و مشی و هو يقول «وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» فعلمنا انه لا يقول له شیئا قال فخرج حتى اتی منزل الرجل فصرخ به فقال قولوا له هذا علی بن الحسین قال فخرج الينا متوثبا للشر و هو لا يشک انه انما جاء مکافئا له علی بعض ما کان منه فقال له علی بن الحسین یا اخی انک کنت قد وقفت علی آنفا فقلت و قلت فان کنت قلت ما فی فاستغفرالله منه و ان کنت قلت ما لیس فی فغفرالله لک قال فقبل الرجل بین عینیه و قال بل قلت فیک ما لیس فیک و انا احق به قال الراوی للحديث و الرجل هو الحسن بن الحسن رضی الله عنه. (بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۵۴).



سؤال هفتادم:

چگونه می شود انسان بین غافلین باشد اما غافل نباشد؟

پاسخ ما:

حضرت فرمودند: «ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين»^(۱) اگر در میان اهل غفلت قرار گرفت، یک جا عروسی دعوت کردند همه می زنند و می کویند حالا اگر هم اهل زدن و کویندن نباشند بالاخره هر کسی می بینی حواسش مربوط به همان مسائل جشن و سرور است همه از خدا و قیامت غافلند، این کسی که اهل تقوی است در همانجا نامش در ذاکرین نوشته می شود، اهل ذکر است اهل یاد خداست «و ان كان في الذاكرين» اگر در میان ذاکرین آنهایی که همه اهل معنا هستند و دور تا دور مجلس نشسته اند قرار بگیرد این آدمی که اهل تقوی است از غافلین نوشته نمی شود یعنی این یکی جزء غافلین نیست، او هم مثل آنها است.

سؤال هفتاد و یکم:

برخورد متقین در مقابل ظلم و بدی‌های دیگران چگونه

است؟

پاسخ ما:

امام علی (ع) می‌فرمایند: «یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ یُعْطِی مِنْ حَرَمِهِ وَ یَصِلُ مِنْ قِطْعِهِ»^(۱) کسی که به او ظلم می‌کند عفو می‌کند و کسی که او را محروم می‌کند به او عطا می‌کند، مثلاً می‌خواسته به یک جایی برسد به یک پولی برسد خوب یک شخصی آمده مانع شده و آن استفاده را نکرده ولی این به عکس می‌رود به او پول می‌دهد کمک به او می‌کند نمی‌گوید تو به من آن روز کمک نکردی من هم کمک نمی‌کنم، این کار اهل تقوی نیست نمی‌گوید تو به من محبت نکردی من هم به تو محبت نمی‌کنم این کار اهل تقوی نیست. «و یَصِلُ مِنْ قِطْعِهِ» اهل تقوی اگر یک مثلاً رحم دارند او قطع رحم کرده این وصل می‌کند حالا صلۀ رحم چطوری باشد هر کسی صلۀ رحمش یک نوعی است گاهی با رفتن صلۀ رحم کرده گاهی با ترک رفت و آمد صلۀ رحم است.



صله رحم فقط این نیست که هر چند وقت برود خانه یک طرف و اسباب زحمت درست بکند، اذیتش کند بعد بیاید بیرون نه هر جور که می شود به او اظهار محبت می کند به رحم تان اظهار محبت بکنید^(۱) گاهی برای نهی از منکر انسان رفت و آمدش را قطع می کند تا این منکراتش را ترک بکند.

حضرت رضا علیه السلام یک برادری داشتند هیچ وقت حضرت با او یک جا نمی نشستند یک روزی وارد یک مجلسی شد حضرت بلند شدند و رفتند بیرون یک کسی گفت آقا قطع رحم نیست؟ حضرت فرمودند صله رحم من در این است من صله رحم کردم که این کار را کردم.^(۲)

۱ - در کتاب کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۰ باب صله الرحم چندین روایت درباره محبت و طریقه محبت به رحم آمده است.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۲ صفحه ۲۳۲ قول الرضا علیه السلام لایه زید بن موسی حین افتخر علی من فی مجلسه و قوله علیه السلام فیمن یسیء عشرة الشیعة من اهل بینه و یترب المراقبة.

سؤال هفتاد و دوم:

آیا ممکن است متقین فحش بدهند؟

پاسخ ما:

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «بعیداً فحشه»^(۱) مؤمن اصلاً فحش نمی دهد «المومن لا یكون فحاشا و لا سباباً»^(۲) اگر یک کسی را دیدید فحش می دهد بدانید مومن نیست اهل تقوی نیست، حالا نگوئید به بیچاهش می دهد فرقی نمی کند چارواداری که نمی خواهد بکند؟ آدم درست و حسابی فحش نمی دهد. فحش آن چیزی است که مناسب نباشد با سب و لعن فرق می کند مثلاً آدم ممکن است به کسی بگوید پدر سگ خوب پدرش سگ نیست. این فحش هست ولی اگر بگوید خدا لعنت کند این فحش نیست ممکن است بگوییم نباید این را بگوید ولی فحش نیست. خیلی مواظب باشید که عادت نکنید به فحش دادن حتی به هر کسی که اختیارش را دارید. یک چارواداری چی ای بود این به خرش فحش می داد لامذهب به او می گفت. انسان عادت می کند به فحش دادن، این عادت به کار بد یک جای

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - اعلام الدین صفحه ۱۱۵ باب صفة المومن.



حساسی می بینید از دهن خارج می شود که نباید بشود. یک وقتی در نماز جماعت بودیم یک نفر یا الله گفت این کار را که همه می کنند امام جماعت سر از رکوع برداشت ایشان هم دستش را برده بود بالا که الله اکبر بگویند یک فحش بدی به این امام جماعت داد خیلی فحش بدی بود، بسیار بد بود من بعد از نماز به او گفتم چه کاری بود کردی؟ گفت آقا عادت کردم.

زبان را خیلی کنترل کنید در مسجد پشت سر امام جماعت که می خواهید با او نماز بخوانید زبان عادت کرده به فحش دادن، همان طور که الاغش را فحش می دهد همان طور در مسجد با امام جماعت برخورد می کند. اینها افرادی هستند که به هیچ دردی نمی خورند. این را بدانید یک جاهای بزرگی کار خراب می شود یقیناً و یقیناً این شخص را حضرت حتی به عنوان چارواداری چی اصحابش هم قبول نمی کند. اگر عادت به فحش دادن کرده باشد، حالا مثلاً یکی از اصحاب حضرت یک مشت الاغ دارد برای بار کشیدن بگویند حالا این آدم خوبی است بردار ببر برای مثلاً چارواداری تو باشد می گویند نه حضرت می گویند تو عادت به فحش کردی زبانش را باید «حالا من نمی گویم زبانش را باید برید» ولی باید زبانش را ببرند یا لااقل عادتش بدهند به اینکه یک مدتی ببرند یک جایی عادتش بدهند که دیگر فحش ندهد یا کتکش بزنند که فحش ندهد هر وقت می خواهد فحش بدهد بیادش بیاید از آن کتک.

در ادامه امام علیه السلام می فرمایند: «لینا قولہ غائباً منکرہ حاضرّاً معروفہ مقبلاً خیرہ مدبرّاً شره» با نرمی صحبت می کند زبان نرمی دارد گرم با محبت است وقتی که حضرت موسی علیه السلام و هارون را خدای تعالی به سوی فرعون می فرستد می فرماید

وقتی با او روبرو شدید «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»^(۱) با ملایمت با او صحبت کنید دیگر مومنین با یکدیگر جای خود دارند، بعضی از همان دور که می آیند فحش می دهند و بد می گویند، کوشش کنید هر چه با دوستان تان صمیمی می شوید همان کلمه خواهش می کنم را بگویید. در قرآن مجید آمده است که «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(۲) یک چند روزی با هم رفیق اند تو چرا این جور کردی؟ کلمه تو بعضی جاهای ایران ظاهراً بد است انسان بگوید بعضی از جاها خیلی بد است البته مازندرانها کلمه تو را زیاد استفاده می کنند یک وقتی مازندرانها آمده بود پیش من می گفت آقا تو فحش است؟ گفتم بعضی وقت ها بله گفت من به این بقال گفتم تو او هم گفته است تو توی کلاهی هست و با من درگیر شده و فهمیدم تو بد است فحش است گفتم دیگر نگو مواظب باشید بعضی از جاها تو نباید گفت بعضی از جاها باید احترام کرد بعضی افراد را باید محترم دانست خیلی این مسائل مهم است چون از طرف پروردگار امر است «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» خوب با مردم، نیکو با صحبت کنید، با نرمی صحبت کنید.

۱ - سوره طه آیه ۴۴.

۲ - سوره بقره آیه ۸۳.



سؤال هفتاد و سوم:

کارهای بد اهل تقوی پنهان است یعنی چه و مگر کار بد

دارند؟

پاسخ ما:

کارهای بد اهل تقوی پنهان است دیده نمی شود امام علیه السلام می فرمایند: «غائباً منکره»^(۱) البته اهل تقوی که گناه نمی کنند همان مکروهات و آن کارهایی که مردم نمی پسندند این ها هم غایب است «حاضراً معروفه» خوبی هایش حاضر است و نشان داده می شود، به بعضی می گویند آقا ریش را نتراش می گوید آقا دلت پاک باشد ای بابا تو اگر دلت پاک بود به ریش نمی زد چون بدی آدم به دل و سر و کله می زند. شما می بینید وقتی غضب می کنی صورتت درهم کشیده می شود وقتی خوشحال می شوی صورتت باز می شود، آدمی که معصیت قلبش را گرفته می زند بالا و ریشش را می تراشد خیلی ساده است. قلبت را پاک کن، تو که ریش نداری معلوم است که قلبت ناپاک است، یعنی یقیناً او قلبش ناپاک است ولی حالا ما مشکوکیم که حالا قلب مان پاک است یا ناپاک؟

سؤال هفتاد و چهارم:

منظور امام علیه السلام از «مقبلاً خیره» که در خصوص متقین

فرموده اند چیست؟

پاسخ ما:

حضرت فرمودند: «مقبلاً خیره»^(۱) همیشه خوبی هایش جلوتر از هر چیزی و هر عمل او است انسان تا به یک کسی که اهل تقوی است می رسد می بیند مثلاً او سبقت به سلام می گیرد حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه سبقت بر سلام داشت. هر کس حضرت ولی عصر علیه السلام را ملاقات کرده یکی از چیزهایی که همه نقل کردند این است که اول حضرت سلام کرده اند و همین طور خیرات دیگر اگر شری هم داشته باشد عقب می اندازد.



سؤال هفتاد و پنجم:

برخورد اهل تقوی با لغزش‌ها و پیشامدها و سختی‌ها

چگونه است؟

پاسخ ما:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فی الزلازل وقور و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور»^(۱) در لغزش‌ها این که آدم بنشیند یک دلهره‌ایی پیدا بکند ناراحتی‌هایی پیدا می‌کند خیلی با وقار با این برخورد می‌کند خودش را نمی‌بازد ممکن است خیلی ترسیده باشد اما مواظب ظاهرش هست «وفی المکاره صبور» در چیزهایی که کراحت دارد سخت است پیشامدهایی که برای انسان می‌کند مشکل است اهل تقوی بسیار صبور است. صبور یعنی صبر کننده است «و فی الرخاء شکور» در سختی‌ها شکر می‌کند همیشه انسان باید در زندگی‌اش در امور مادی و ملکی به زیر دست خودش نگاه کند مثلاً تو یک میلیون داری به آن کسی نگاه کن که هیچی ندارد پس شکر می‌کنی تو خانه داری او ندارد تو سلامتی داری او

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

ندارد همیشه به پایین تر از خودتان در امور دنیایی نگاه کنید تا شکور باشید. اما در امور معنوی به عکس است و باید به بالا دست خودتان نگاه کنید نهایت طوری نباشد که مثلاً بگویید خوب ما نمازمان را می خوانیم فلانی که نماز هم نمی خواند این جوری اگر فکر کردید کم کم شما می شوید نماز شب نخوان نماز صبح نخوان و کم کم مثل او می شوید در معنویات به او نگاه نکنید و الا سبقت در خیرات نمی گیرید «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^(۱) و این آیه را نمی توانید عمل کنید.



سؤال هفتاد و ششم:

متقین در مقابل حق چه برخوردی دارند؟

پاسخ ما:

امام علی (ع) می‌فرمایند: «یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه»^(۱) قبل از اینکه بروند بر علیه او شاهد بیاورند خودشان به حق اعتراف می‌کنند. مثلاً می‌خواهند حقی یا کار خلافی که تو کردی برایت ثابت کنند خودت قبلش اقرار کن اعتراف کن اگر حق است این قدر از خودت دفاع نکن که یک اشتباهت را بخواهی جبران کنی و به گردن کس دیگری بیندازی.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

سؤال هفتاد و هفتم:

حفظ امانت با تقوی چه ارتباطی دارد؟

پاسخ ما:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند از علائم متقین و اهل تقوی این است که «لایضیع مااستحفظ»^(۱) آنچه که تحت حفاظت اوست اینها را ضایع نمی کند بگوید مال خودم هست خودم می دانم نه انسان باید آنچه که متعلق به او هست یا امانت پیش اوست اینها را خوب حفظ کند خوب نگه دارد امانت را باید انسان مانند مال خودش نگهداری کند که اگر در این صورت از بین رفت طبعاً انسان مدیونش نیست. اما اگر ضایع کرد حفاظت نکرد در معرض خطر قرارش داد اینجا مدیون هم هست.



سؤال هفتاد و هشتم:

دوری متقین از نااهل چگونه است؟

پاسخ ما:

امام علیه السلام در ادامه صفات متقین در این خصوص می فرمایند: «بعده عمن تباعد عنه زهد و نزاهه و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه»^(۱) با نرمی و آرامی از کسی که می خواهد از او دوری کند، دوری می کند، چون دستور است که اگر خواستید از دشمنان از کسی که اذیت تان می کند از آن کسی که ناراحت تان می کند دوری کنید، با خوبی دوری کنید خدای تعالی می فرماید: «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^(۲) یک جوری نباشید که وقتی می خواهید از او جدا شوید به گونه ای رفتار کنید که آن شخص همیشه دلهره داشته باشد که کی می خواهید انتقام بگیرید و مثلاً بگویید اگر یک روزی دستم به تو برسد، هیچ وقت هم دستش نمی رسد چون قدرت ندارد یا مثلاً بگویید مگر تو را تنها نبینم، امثال اینها که سبب دلهره ای برای آن کسی که شما

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره مزمل آیه ۱۰.

می خواهید از او دوری کنید باشد را انجام ندهید با خوبی مثل حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که با خوبی از مردم جدا شدند، دشمن آمده با او جنگ می کند با تبسم با خوشی از او جدا می شوند برای او خط نشان نمی کشیدند که آن بیچاره همیشه به فکر این باشد که یک وقتی مثلاً این آدم متقی یک بلایی سرش بیاورد.^(۱)

۱ - محمد بن الحسین الرضی فی نهج البلاغه عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً ببقدره علیه (وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۱۷۱).



سؤال هفتاد و نهم:

اهل تقوی از چه کارهایی پرهیز می‌کنند؟

پاسخ ما:

امام علیه السلام می‌فرمایند: «ولا ینسی ما ذکر» ^(۱) چیزی را که باید یادش باشد هیچ وقت فراموش نمی‌کند کارهایی که باید در مقابل مردم انجام دهد، وظایفی که درباره مردم دارد فراموش نمی‌کند. «ولا ینابز باللقاب» که اشاره به آن آیه شریفه قرآن هست که خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» ^(۲) لقب‌های بد به مردم نمی‌دهد لقب‌هایی که آنها خوش‌شان نمی‌آید به آنها نمی‌گوید یک لقبی اگر دادید که طرف خوشش نمی‌آید اهل تقوی نیستید چون آنها این کار را نمی‌کنند «و لایضار بالجار» به همسایه ضرر وارد نمی‌کند از خصوصیاتش این است که هیچ اذیتی به همسایه ندارد نه از صدای موسیقی‌اش همسایه اذیت می‌شود نه از اینکه برف‌هایش را در خانه همسایه بریزد، همسایه از او ضرر نمی‌بیند یا مثلاً دیر به خانه می‌آید با بوق زدن بچه‌اش را صدا می‌زند که در

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - سوره حجرات آیه ۱۱.

را باز کنند همسایه‌ها اذیت می‌شوند و امثال اینها مواظب همسایه انسان باید باشد^(۱) حالا همسایه گاهی می‌شود همسایه خانگی است بعضی وقت‌ها هست که کسی در کنار انسان زندگی می‌کند اینها را نباید انسان اذیت کند صاحب‌خانه هست نباید مستاجر را اذیت بکند بگوید من صاحب‌خانه هستم حق دارم هر کاری بکنم نه آن کسی که یک طبقه خانه را از تو اجاره کرده عیناً مالک است یعنی مالک منافع آن طبقه است نگو من صاحب‌خانه هستم و او شب که بیدار می‌شود می‌خواهد بیرون بیاید باید بی سرو صدا بیاید من هر چه سر و صدا کردم اشکال ندارد این تفاوت‌ها را اهل تقوی برای خودشان قائل نمی‌شوند «ولا یشمت بالمصائب» اگر یک مصیبتی وارد شد دیگری را شماتت نمی‌کند یک نفری می‌گوید ای دوست بر جنازه دشمن چو می‌گذری شادی مکن، خوشحال مباش یک کاری نکن که آنهایی که اهل مصیبت هستند از تو ناراحت بشوند باید خودت را شبیه به همان مردم مصیبت زده بکنی اگر به تشییع جنازه رفتی در تشییع جنازه مثل مصیبت زده‌ها محزون خودت را نشان بده اشکی اگر داری بریز، اگر نمی‌خواهی یا نمی‌توانی اشک بریزی نیز ولی مثلاً با قهقهه در تشییع جنازه بخندی و یا با رفیقت حرف بزنی، لذا حرف زدن در تشییع جنازه کراهت دارد. انسان سرش را پایین بیاندازد

۱ - محمد بن علی القتال فی روضة الواعظین قال رسول الله ﷺ هل تدرون ما حق الجار ما تدرون من حق الجار الا قليلا الا لا یومن بالله و الیوم الآخر من لا یامن جاره یواثقه فاذا استقرضه ان یقرضه و اذا اصابه خیر هناء و اذا اصابه شر عزاء لا یستطیل علیه فی البناء یحجب عنه الريح الا باذنه و اذا اشتری فاکهة فیهده له فان لم یهد له فلیدخلها سرا و لا یعطی صبیانه منها شیئا یغایظون صبیانه ثم قال رسول الله ﷺ الجیران ثلاثة فهمنهم من له ثلاثة حقوق حق الاسلام و حق الجوار و حق القرابة و منهم له حقان حق الاسلام و حق الجوار و منهم من له حق واحد الکافر له حق الجوار (مستدرک الوسائل جلد ۸ صفحه ۴۲۴).



حالت حزن به خودش بگیرد چرا؟ به جهت اینکه مصیبت زده‌ها محزونند. با رفیقت در تشییع جنازه حرف بزنی او را بخندانی و یا خودت بخندی اینها از اهل تقوی دور است. «و لا یدخل فی الباطل و لا یدخل فی الباطل» انسانی که اهل تقوی است در میان باطل هیچ وقت وارد نمی‌شود حالا باطل انحاء و اقسام مختلفی دارد هر چیزی که حق نباشد هر چیزی که از نظر خدای تعالی و صراط مستقیم باطل باشد و حق نباشد اهل تقوی در آن وارد نمی‌شوند. اگر انسان بخواهد یاد آور بشود خیلی هست حرف‌های باطل اعمال باطله خیلی از چیزها به طور کل در باطل نباید انسان وارد شود چیزی که فایده‌ای ندارد نباید در آن وارد شود وقت تو پر ارزش است نباید در میان کارهای باطل وارد شوی «ولا یدخل فی الباطل» از حق هیچ وقت خارج نمی‌شود حالا فرض کنید یک راهی را شما می‌روید هیچ وقت اهل تقوی داخل باطل که پرتگاه‌های دو طرف باشد نمی‌شود با افراد اهل باطل هم هیچ وقت زندگی نمی‌کند و از حق خارج نمی‌شود.

سؤال هشتم:

اهل تقوی در مقابل تجاوز دیگران چه می‌کنند؟

پاسخ ما:

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «و ان بغی علیه صبر حتی یكون الله هو الذی ینتقم له»^(۱) اگر بر او تجاوزی شد اذیتی وارد شد از طرف یک طاغوتی یک کسی که دارای بغض و تجاوز است بر او فشاری آمد صبر می‌کند تا کی صبر می‌کند تا وقتی که خدا برای او انتقام بگیرد «حتی یكون الله هو الذی ینتقم له» .



سؤال هشتماد و یکم:

چگونه مردم از دست متعین در آسایش هستند؟

پاسخ ما:

امام علی (ع) می فرمایند: «والناس منه فی راحه اتعب نفسه لاخرته و اراح الناس من نفسه»^(۱) مردم از دست او در راحت هستند درباره او نمی گویند ما یک همسایه ای داریم تمام کوچه را به عذاب آورده این جور نیست بلکه می گویند یک رفیقی داریم که هر وقت دل مان می گیرد هر وقت ناراحتی داریم می رویم خدمت ایشان یک چند دقیقه ای که می نشینیم راحت می شویم اهل تقوی این طوری هستند «اتعب نفسه لاخرته» خودش را به زحمت می اندازد به خاطر اینکه آخرتش را تأمین کند و «اراح الناس من نفسه» مردم را راحت نگه می دارد از خودش یعنی یک کاری می کند که همه خوش و راحت باشند به مردم محبت می کند تا اینها همیشه راحت زندگی کنند در کنار او اذیتی بر کسی وارد نمی شود.

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

سؤال هشتاد و دوم:

صمت و سکوت و خنده اهل تقوی چگونه است؟

پاسخ ما:

امام علی (ع) در خصوص اهل تقوی می فرمایند: «ان صمت لم یغمه صمته و ان ضحک لم یعل صوته»^(۱) اگر در یک جایی نشسته‌اید حالا سکوت کرده‌اید کوهی از علم هم هستید اما در یک مجلسی نوبت به شما نمی‌دهند حرف بزنید، این صمت و سکوت شما سبب نشود که شما غم و اندوه پیدا کنید بگوئید چرا به ما اعتنا نکردند این مجلس به ما یک تعارفی برای منبر نکردند یک حرفی از ما سؤال نکردند یک مسئله‌ای از ما نپرسیدند امثال اینها «و ان ضحک لم یعل صوته» اگر خواستید بخندید لازم نیست غش غش بخندید که نتوانید خود را کنترل کنید، قهقهه کردن، خنده‌های زیاد و شدید اهل تقوی ندارند البته تبسم خیلی خوب است خنده‌های معتدل خوب است ولی قهقهه کراحت شدید دارد^(۲) غش غش نمی‌کند قهقهه

۱ - قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.

۲ - عن ابی عبد الله (ع) قال القهقهة من الشیطان. (وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۱۱۴).



نمی‌کند ولی مؤمن همیشه متبسم است^(۱) هیچ وقت نباید خنده‌اش را ترک کند همیشه باید خوش باشد خرم باشد درباره کفار خدای تعالی می‌فرماید روز قیامت «فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا»^(۲) زیاد گریه می‌کنند و خنده یا نمی‌کنند یا خیلی کم خنده می‌کنند.

۱ - کافی باسناده عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال تبسم الرجل فی وجه اخیه حسنة و صرف التقذی عنه حسنه و ما عبد الله بشیء احب الی الله من ادخال السرور علی المومن (کافی جلد ۲ صفحه ۱۸۸).

۲ - سوره توبه آیه ۸۲.

سؤال هشتاد و سوم:

چرا همام با شنیدن خطبه حضرت علی علیه السلام در خصوص متقین نتوانست دوام بیاورد و مرد؟

پاسخ ما:

«قال فصق همام صعقه کانت نفسه فيها»^(۱) این که ما هیچ کدامان هیچ طوری نمی‌شویم یا مربوط به گوینده است یا مربوط به شنونده است. البته هیچ کدامش هم نمی‌شود ولی آن کلمات حضرت امیرالمومنین علیه السلام با آن عظمت و صلابتی که هر چه می‌فرمود در وجود خودش در زندگی خودش کاملاً روشن بود این گوینده حرفش در دیگری تاثیر می‌گذارد و یا اینکه ما خیلی از این حرف‌ها شنیده‌ایم، روی منبرها خیلی گفته‌اند، حرف زدند، نرود میخ آهنی در سنگ، خوب به ما چه متقین این جوری بودند خوشا به حال‌شان اگر آدم خوبی باشیم می‌گوییم والا می‌گوییم حالا زمانی شده که مردم سفینه درست می‌کنند به فضا می‌فرستند اختراعاتی می‌کنند، به یک کسی می‌گفتم خوب باش متدین باش اهل تقوی باش این قدر این آدم نادان بود گفت الان زمان فلان است و.. گفتم تو چی می‌گویی می‌گویی من آنم که رستم بود پهلوان خوب به تو چه تو که چیزی نفرستادی به فضا آن کسی که

۱- قسمتی از خطبه همام بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۳۱۵.



فرستاده می گوئیم خیلی خوب تو چی؟ چه کاره هستی این قدر هم نادان بود گفت رستم هم جریانش راست نبود این فردوسی رستم را درست کرد. مادری به بچه اش گفت قربان چشم بادامی ات بشوم بچه گفت مامان من بادام می خواهم. ما این جورى هستیم «فصعق همام صعقه کانت نفسه فيها فقال اميرالمومنين عليه السلام اما والله لقد كنتا اخافها عليه قال اهكذا تصنع المواعظ البالغه باهلها» حضرت امير المؤمنين عليه السلام می فرمایند: من همین مردن را برای آن مرد می ترسیدم. خیلی موعظه ها بالغه و بلیغ نیستند، آن کسی که صحبت می کند آن قدر اصطلاحات فلسفی به کار می برد که انسان نمی فهمد بالاخره چه شد و چه گفتند. اما بعضی وقت ها سخن آن چنان صریح هست آن چنان در دل می نشیند که اسمش مواعظ بالغه است.

«فقال له قائل فمالک یا امیرالمومنین» ظاهراً این کواء بوده است که این را گفته، پای صحبت هر کسی نشستید در صورتی بنشینید که شما هم مبنای تان همان حرف هایی که او می زند باشد اگر می خواهید برای تان مفید باشد والا مبنای شما یک چیز و او هم یک چیز دیگر گفت، هیچ تاثیری ندارد. خوارج با سوء ظن پای منبر و سخنان حضرت علی عليه السلام می نشستند و ایراد می گرفتند کسی که این طور حالی داشته باشد هم وقت خودش را ضایع می کند و هم وقت دیگری را اینجا هم آن فرد گفت چرا خودت یا امیرالمومنین عليه السلام این طور نشدی «فقال عليه الصلاة والسلام ويحك ان لكل اجل وقتاً لا يعدوه و سبباً لا يتجاوزه فمهلاً لا تعد عقلها فانما نفث الشيطان على لسانك» ببینید حضرت را چقدر ناراحت کرده که حضرت به او می گوید «ویحک» وای بر تو برای هر زمانی هر چیزی وقتی است خلاصه یک حرفی حضرت به او زدند که معنایش این بود. این را بدانید هر کسی که هر موعظه ای که

می شنود باید ظرفیتش را هم داشته باشد ظرف همام همان اولی بود «اتق الله و احسن» اگر می رفت روی آن کار می کرد شاید به همه مطالب می رسید و چقدر بهتر که انسان در یک چنین مواقعی جان به جان آفرین تقدیم کند نگویید حضرت همام را کشت، تو که می دانستی ظرفیت ندارد چرا این حرف ها را زدی؟ چه بهتر «وسبباً لایتنجوزه فمهلاً لا تعد لمثلها» و از این حرف ها ننزید. «فانما نفث الشیطان علی لسانک» شیطان این جمله را به زبان تو آورد می خواستی معنای موعظه بالغه ای که در این شخص این تاثیر را گذاشته خراب کنی.



فهرست

صفحه

موضوع

پیشگفتار..... ۵

فصل اول / تقوی

۱- معنی تقوی

- سؤال اول: تقوی یعنی چه و در خصوص مرحله تقوی توضیحاتی بفرمائید؟ ۸
- سؤال دوم: برتری از نظر خدای تعالی به چه چیزی است؟ ۱۱
- سؤال سوم: خدای تعالی در قرآن می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» درباره آیه فوق توضیح دهید؟ ۱۳

۲- مراحل تقوی

- سؤال چهارم: مراحل تقوی را توضیح دهید..... ۱۵

- سؤال پنجم: آیا تقوی و بندگی همه مردم یکسان است یا از جهات مختلف طبقه بندی می شوند؟ ۱۸
- سؤال ششم: طبق این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» بالاترین مرحله تقوی چیست؟ ۲۴

۳- تزکیه نفس و تقوی

- سؤال هفتم: آیا ملازمه ای بین تقوی و رسیدن به کمالات روحی وجود دارد؟ ... ۲۶
- سؤال هشتم: آیا تقوی مربوط به تزکیه نفس است؟ ۲۸
- سؤال نهم: توبه ابتدائی و رابطه اش را با تقوی بیان بفرمائید؟ ۲۹
- سؤال دهم: آیا اظهار نکردن امراض روحی در تقویت تقوی مؤثر می باشد؟ ۳۱
- سؤال یازدهم: چه چیز باعث می شود که انسان تقوی نداشته باشد؟ ۳۲
- سؤال دوازدهم: آیا همه مردم باید تقوی داشته باشند؟ ۳۴
- سؤال سیزدهم: چرا خاندان عصمت علیهم السلام این قدر به تقوی سفارش کردند؟ ۳۵

۴- ایمان و تقوی

- سؤال چهاردهم: ایمان چه تاثیری در به وجود آمدن تقوی دارد؟ ۳۷
- سؤال پانزدهم: ایمان و تقوی چه ارتباطی با هم دارند کدام یک از اینها مقدم است؟ ۴۱
- سؤال شانزدهم: چه زمانی انسان به آرامش می رسد؟ ۴۲



۵- تقوی در اعمال مختلف

- سؤال هفدهم: تقوای در تبلیغ چگونه است؟ ۴۴
- سؤال هجدهم: تقوای نماز چیست؟ ۴۶
- سؤال نوزدهم: تقوای انفاق را توضیح دهید؟ ۴۷
- سؤال بیستم: در مقام مقایسه آیا علم افضل است یا تقوی، توضیح دهید؟ ۴۹
- سؤال بیست و یکم: معنای جمله حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود به سلمان روزی خواهد آمد که ثواب گناه می شود و گناه ثواب چیست؟ ۵۱
- سؤال بیست و دوم: ارتباط تقوی با صراط مستقیم چیست؟ ۵۳

فصل دوم / اعتصام

۱- معنای اعتصام

- سؤال بیست و سوم: معنای تحت الفظی «وَاَعْتَصِمُوا» را توضیح دهید؟ ۵۸
- سؤال بیست و چهارم: اعتصام یعنی چه؟ چگونه به این مقام می توان رسید خواهشمندم در این زمینه مرا راهنمایی بفرمائید؟ ۶۰
- سؤال بیست و پنجم: مقام اعتصام چیست لطفاً آن را توضیح دهید؟ ۶۳

۲- لزوم اعتصام

سؤال بیست و ششم: لزوم اعتصام به خدای تعالی یا صراط مستقیم را توضیح دهید؟ ۶۴

سؤال بیست و هفتم: به چه چیز معتصم بشویم تا از عالم ملک بیرون بیاییم؟ ... ۶۷

۳- مراتب عصمت

سؤال بیست و هشتم: مراتب عصمت را نام ببرید؟ ۷۳

سؤال بیست و نهم: عصمت ائمه اطهار علیهم السلام و عصمت عموم مردم را توضیح دهید؟ ۷۶

۴- فرق اعتصام به جبل الله و به خدا

سؤال سی ام: فرق اعتصام به جبل الله و اعتصام به خدا چیست؟ ۸۲

سؤال سی و یکم: لطفاً آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» را توضیح دهید؟ ۸۶

۵- فواید اعتصام

سؤال سی و دوم: فواید اعتصام در چیست؟ ۸۸

سؤال سی و سوم: نتیجه اعتصام را بیان فرمائید؟ ۹۲



سؤال سی و چهارم: وجه تشابه اعتصام به جبل الله چیست؟ ۹۳

۶- فرق اعتصام با تقوی

سؤال سی و پنجم: فرق اعتصام با تقوی در چیست؟ ۹۴

نهج البلاغه به جملاتی از قبیل «اوصیکم بتقوی الله» زیاد برخورد می کنیم. تقوی

فصل سوم / خطبه همام

سؤال سی و ششم: در خصوص خطبه همام توضیحی مختصر بفرمائید؟ ۱۰۰

«کان رجلاً عابداً» این آقای همام مرد عابدی بود یک روز گفت به حضرت سؤال سی

و هفتم: چگونه اهل تقوی باشیم؟ پاسخ ما: ۱۰۳

سؤال سی و هشتم: اهل تقوی چه کسانی هستند؟ ۱۰۶

«اهل التقوی و اهل المغفره» خدا اهل تقوی است شما اگر می خواهید سؤال سی و نهم:

اهل فضایل چه کسانی هستند؟ ۱۰۸

سؤال چهلم: چگونه می شود انسان حرفش حرف ثواب باشد؟ ۱۱۰

سؤال چهل و یکم: اهل تقوی متواضعانه راه می روند و از حرام چشم می پوشند

را توضیح دهید؟ ۱۱۲

سؤال چهل و دوم: منظور از علم نافع چیست که اهل تقوی آن را گوش

می دهند؟ ۱۱۳

- سؤال چهل و سوم: چگونه می شود انسان در فشار و بلا مانند زمانی که آسایش و راحتی دارد باشد؟..... ۱۱۵
- سؤال چهل و چهارم: چگونه می شود که انسان مانند متقین طلب مرگ کند؟... ۱۱۶
- سؤال چهل و پنجم: معنای کلام حضرت امیر المومنین علیه السلام «عظم الخالق فی انفسهم» یعنی چه؟..... ۱۱۹
- سؤال چهل و ششم: کوچک شدن همه چیز نزد متقین چگونه ممکن است؟... ۱۲۳
- سؤال چهل و هفتم: معنای یقین و اینکه متقین یقین شان کامل است چیست؟... ۱۲۴
- سؤال چهل و هشتم: مگر اولیاء خدا حزن دارند که در صفات متقین امام علیه السلام می فرماید: «قلوبهم محزونه»؟..... ۱۲۵
- سؤال چهل و نهم: چرا متقین بدن شان نحیف است؟..... ۱۲۷
- سؤال پنجاهم: افراد متقی چرا باید خواسته های شان کم باشد؟..... ۱۲۹
- سؤال پنجاه و یکم: معنای نفس با عفت چیست که از خصوصیات متقین است؟..... ۱۳۰
- سؤال پنجاه و دوم: نزدیک شدن متقین به افراد و دوری کردن از آنها بر چه اساسی است؟..... ۱۳۱
- سؤال پنجاه و سوم: چرا زمان بر متقین کوتاه است؟..... ۱۳۳
- سؤال پنجاه و چهارم: چگونه می شود برای یک فرد ولو متقی دنیا اهمیتی نداشته باشد؟..... ۱۳۵
- سؤال پنجاه و پنجم: خواندن قرآن چه ارتباطی با متقین دارد؟..... ۱۳۷
- سؤال پنجاه و ششم: روز برای متقین چگونه می گذرد؟..... ۱۴۱



- سؤال پنجاه و هفتم: درد و مشکلی که سبب می شود متقین ریاضت بکشند و لاغر شوند چیست؟ ۱۴۲
- سؤال پنجاه و هشتم: چرا متقین از تعریف دیگران می ترسند؟ ۱۴۴
- سؤال پنجاه و نهم: خصوصیات متقین چیست؟ ۱۴۶
- سؤال شصتم: متقین در ثروت و ثروتمند بودن چگونه اند؟ ۱۴۸
- سؤال شصت و یکم: متقین در وقت عبادت چه حالی دارند؟ ۱۴۹
- سؤال شصت و دوم: علامت افراد با تقوی چیست؟ ۱۵۱
- سؤال شصت و سوم: خواب و بیداری متقین چگونه است؟ ۱۵۲
- سؤال شصت و چهارم: اهل تقوی در مقابل غفلت و خواهش های نفسانی چه برخوردی دارند؟ ۱۵۴
- سؤال شصت و پنجم: چگونه می شود انسان علم و حلم را با هم داشته باشد؟ ۱۵۵
- سؤال شصت و ششم: طول امل با نداشتن گمراهی و لغزش را توضیح دهید؟ ۱۵۶
- سؤال شصت و هفتم: متقین دارای نفس قانع و خاشع هستند لطفا توضیح دهید؟ ۱۵۷
- سؤال شصت و هشتم: چگونه کارها برای متقین آسان می شود؟ ۱۵۸
- سؤال شصت و نهم: چگونه متقین کظم غیظ می کنند؟ ۱۵۹
- سؤال هفتادم: چگونه می شود انسان بین غافلین باشد اما غافل نباشد؟ ۱۶۱
- سؤال هفتاد و یکم: متقین چگونه از ظلم دیگران می گذرند؟ ۱۶۲
- سؤال هفتاد و دوم: آیا متقین فحش می دهند؟ ۱۶۴

- سؤال هفتاد و سوم: کارهای بد اهل تقوی پنهان است یعنی چه و مگر کار بد دارند؟ ۱۶۷
- سؤال هفتاد و چهارم: منظور امام علیه السلام از «مقبلاً خیره» چیست؟ ۱۶۸
- سؤال هفتاد و پنجم: برخورد اهل تقوی با لغزش‌ها و پیشامدها و سختی‌ها چگونه است؟ ۱۶۹
- سؤال هفتاد و ششم: متقین در مقابل حق چه برخوردی دارند؟ ۱۷۱
- سؤال هفتاد و هفتم: حفظ امانت با تقوی چه ارتباطی دارد؟ ۱۷۲
- سؤال هفتاد و هشتم: دوری متقین از نااهل چگونه است؟ ۱۷۳
- سؤال هفتاد و نهم: اهل تقوی از چه کارهایی پرهیز می‌کنند؟ ۱۷۵
- سؤال هشتادم: اهل تقوی در مقابل تجاوز دیگران چه می‌کنند؟ ۱۷۸
- سؤال هشتاد و یکم: چگونه مردم از دست متقین در آسایش هستند؟ ۱۷۹
- سؤال هشتاد و دوم: صمت و سکوت و خنده اهل تقوی چگونه است؟ ۱۸۰
- سؤال هشتاد و سوم: چرا هم‌امام با شنیدن خطبه حضرت علی علیه السلام در خصوص متقین نتوانست دوام بیاورد و مرد؟ ۱۸۲
- فهرست ۱۸۵

مجموعه آثار حضرت استاد آیت الله سید حسن ابطحی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

انوار صاحب الزمان (علیه السلام)

سیر الی الله (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴)

در محضر استاد (جلد ۱ و ۲)

امیر المؤمنین (علیه السلام)

انوار زهرا (سلام الله علیها)

امام مجتبی (علیه السلام)

پاسخ به ۷۷ مشکل دینی

توضیح آیات قرآن کریم

پاسخ به مشکلات جوانان

سئوال شمس پاسخ ما

جواب مسائل دینی

عالم عجیب ارواح

عوامل پیشرفت

انساد و دوستی

مصلح غیبی

شبهای مکه

پرورار روح

دو مقاله

پاسخ ما

رام خدا

